

شماره ی ۴۹
۲ خرداد ماه ۱۳۸۹



INFO.MABISHOMARIM@GOOGLEMAIL.COM

سبز یعنی وطن

تهیه و تنظیم:
شهرلا بهار دوست

زهرا رهنورد:

توافق تهران از قراردادهای ترکمن چای و گلستان بدتر است

موسوی: احترام به انسانها خشت اول اصلاحات است

زهرا رهنورد در مصاحبه با لوموند:

ایران به یک زندان بزرگ تبدیل شده است

پژاک پیشنهاد تشکیل «اتحاد ملی» داد

افزایش آزار و اذیت بر بهایان مازندران

جعفر پناهی امشب آزاد می‌شود

تا لحظه پیروزی با صبر و استقامت اطلاع رسانی می‌کنیم

بازداشت بهمن نصیرزاده معلم و شاعر آذربایجانی در ماکو

سپاه پاسداران به سناریوی خود بر علیه فعالان حقوق بشر ادامه می‌دهد

انتقال رضا ملک به سلول انفرادی

بر پایه طرح "مقابله با نوامیس" جلوی خودروی افراد "بدحجاب" گرفته شد

اعتراض به سرکوب در برلین

اعتراض، بازداشت، مجازات، اعدام

مقالات و مصاحبه ها در این شماره:

۳	ایران به یک زندان بزرگ تبدیل شده است مصاحبه کلود دکام با زهرا رهنورد
۴	فانزه هاشمی: اتفاقات عجیب و غریبی در حال وقوع است حمید رضا تکاپو
۸	خستگی نیروهای امنیتی از روحیه مقاوم سحرخیز آرزو پویان
۱۴	مشایی: تفنگ ما پُر است! سامناک آقایی
۱۵	مینو مرتاضی لنگرودی: زنان به طور طبیعی در کنار جنبش سبز قرار گرفته اند
۱۶	چگونه می توان سکولار نبود؟ مراد تقفی
۱۹	فرزندم را کشتند بعد فیلم ساختند که زنده است فرشته قاضی
۲۱	اندر حکایت باج سبیل و رجب و لولا ابراهیم نبوی
۲۱	ترفندهای امنیتی برای ایجاد وحشت رضا فاتی یزدی

با سپاس از همکاری سایت اخبار روز

<http://www.akhbar-rooz.com>

سروده ها:

ناصر اطمینان، خسرو باقرپور

شهرلا بهار دوست، هادی خرسندی

مسعود عطائی، رضا مقصدی

سیما یاری

دمکراسی و آزادی زمانی به ثمر می رسد که فضای شکوفایی و رشد اندیشه ها در جامعه مان پدید آید. ما باید یاد بگیریم تا با احترام متقابل به دگر اندیشان با هم وارد دیالوگ شویم و در جهت ارتقاء جامعه و رسیدن به آنچه که خواهانش هستیم تلاش کنیم. حذف دیگران و نادیده گرفتن خواسته های آنان ثمری جز پیشروی استبداد ندارد. با آگاهی به نیازهای جامعه و جدی گرفتن خواستههای خلقها در کشورمان و فراهم آوردن امکانات یکسان برای رشد کودکانمان و برابری اجتماعی و حقوقی زنان و مردانمان است که به ایرانی آباد و آزاد خواهیم رسید.

خبرها و گزارش ها

دست آورده ، حفظ کند. با ایثار بود که خونین شهر دوباره خرمشهر شد".
به گفته نخست وزیر امام (ره) ، " آنچه ملت ما امروز می خواهد همان سرمایه ای است که توانست معجزه آزاد سازی خرمشهر را بیافریند . معجزه ای آنچنان بزرگ که امام (ره) فرمودند «خرمشهر را خدا آزاد کرد». این همان تفسیر از آیه «ما رمیت اذ رمیت» است . وقتی مردمی در راه اهداف بلند خدایی، خود را فانی دیدند این دست خداست که فجر پیروزی را می آفریند و با این نگاه است که ما می توانیم سوال کنیم که آیا صبح نزدیک نیست؟"

امتحانی بزرگ پیش روی ملت ما

موسوی افزود: "این روزها به دلیل رخنه فساد ، دروغ و بی تدبیری، ملت ما در مقابل امتحان های بزرگی قرار گرفته است. سقوط تولید ناخالص داخلی به نیم درصد در سال گذشته مانند از سر گذراندن یک حمله بزرگ از سوی دشمنان خارجی است. فشار این سقوط بر تولید گران است و فقر و بیکاری و بیچارگی سنگینی را به دنبال دارد، فشار به کارگران، معلمان ، کارمندان و روستائیان بیشتر است."

بازگشت به مردم؛ این تنها راه حل است

وی با اشاره به راه حل جنبش سبز در این زمینه گفت: " جنبش سبز می گوید راه حل برگشت به سوی مردم است. راه حل در جلب حمایت مردم است و اینکار جز از طریق به رسمیت شناختن حق مردم برای حاکمیت بر سرنوشت خود ممکن نیست. فصل سوم قانون اساسی را بدون کوچکترین تغییری اجرا کنید . خواهید دید که دوباره دورنمای صبح امید پیدا خواهد شد."

وی خطاب به مسئولان گفت : " شما نمی توانید مسائل داخلی و خارجی را با بستن روزنامه هاو پر کردن زندان ها مهار کنید. احترام به ملت و احترام به کرامت ذاتی انسان ها خشت اول همه اصلاحات است. اینکه عده ای با چوب و چماق در زندان و بیرون زندان بر سر مردم بزنند همان سیاست های قاجاری ها است."

تحریم ها ناشی از بی تدبیری است اما با آن مخالفیم

در این صف کشتی بدون کوچکترین تزلزل در کنار ملتیم

موسوی گفت: " این روزها بحث تحریم علیه ملت ما شنیده شده است. ما گرچه وضعیت بوجود آمده را ناشی از سو تدبیر و ماجراجویی در سیاست خارجی کشور می دانیم ولی نمی توانیم با این تحریم که روی زندگی مردم اثر خواهد گذاشت موافق باشیم و در این صف کشتی علیرغم آنکه وضعیت دشواری داریم، صف ما بدون کوچکترین تنازلی در مطالباتمان ، در کنار ملتیمان است."

موسوی در خاتمه ماه خرداد را ماه بیداری و مقاومت توصیف کرد و با یادآوری زنجیره سبزی که سال گذشته از میدان تجریش تا میدان راه آهن کشیده شده بود ، گفت: " آن زنجیره ، زنجیره صلح و دوستی بود و کمترین بهره ای که ما از آن رویداد باید داشته باشیم این است که چهره دوزخی فشارها ، محدودیت ها و سرکوب ها نباید آن سرمایه عظیم اجتماعی را مورد تهدید قرار دهد. جنبش سبز باید همواره به دنبال نهضتی اخلاقی ، مردم دوست ، صلح طلب و دوستدار همه ملت باشد."

وی افزود: " جنبش سبز آحاد ملت و شهروندان را به خودی و غیر خودی تقسیم نمی کند و رشد فضیلت ها و تحقق مطالبات مبتنی بر عدالت و آزادی را یک وحدت فراگیر ملی می داند."

متن کامل سخنان میرحسین موسوی در این دیدار به زودی منتشر می شود.



موسوی : احترام به انسانها خشت اول اصلاحات است در دیدار با خانواده های شهدا و ایثارگران



جرس:

میرحسین موسوی ضمن گرامیداشت سالروز آزادسازی خرمشهر و تقدیر از خانواده های شهدا و ایثارگران بر مدنی بودن رویکرد جنبش سبز تاکید کرد و تصریح داشت: احترام به ملت و احترام به کرامت ذاتی انسان ها خشت اول همه اصلاحات است. اینکه عده ای با چوب و چماق در زندان و بیرون زندان بر سر مردم بزنند همان سیاست های قاجاری ها است."

جمعی از خانواده های سرداران شهید دفاع مقدس و ایثارگران ۸ سال دفاع مقدس با مهندس موسوی و دکتر زهرا رهنورد دیدار و گفت و گو کردند. به گزارش خبرنگار کلمه در این دیدار که در آستانه سالروز آزادی خرمشهر انجام شد، نخست وزیر دوران دفاع مقدس گفت: آنچه ملت ما امروز می خواهد همان سرمایه ای است که توانست معجزه آزاد سازی خرمشهر را بیافریند.

خاطراتی روشن از ایستادگی یک ملت

موسوی در این دیدار ضمن تشکر از خانواده های شهدا ، گفت: "خانواده شهدا شاهد یک دوره از ایستادگی یکپارچه ملت ما در مقابل همه های خارجی بودند. خانواده های شهدا و در کنار آنها ملت ما به خوبی به یاد دارند که آنچه باعث شد در دفاع مقدس یک وجب از خاک کشور را علیرغم قدرت دشمن و همکاری قدرت های بزرگ و قدرت های منطقه از دست ندهیم ، نه اسلحه بود و نه پول بلکه آنچه باعث پیروزی شد گفتمانی بود که همه ملت را در پشت سر جبهه های رزمندگان قرار می داد. همه ما خاطراتی روشن از ایستادگی ملت داریم."

ذهنیت خرافی دولتهای فاسد عامل بسیاری از شکستها

موسوی با اشاره به تاریخ جنگ های ایران در طول دویست سال گذشته گفت: " به دلیل جنگ های دویست سال گذشته ترسی میان مردم از دشمنان خارجی لانه کرده بود. در این دویست سال مناطق بسیاری از کشور ما جدا شد. اگر تاریخ دویست ساله منطقه را مطالعه کنیم ، پی خواهیم برد که ذهنیت خرافی و فاسد دولت ها تا چه اندازه در این جنایات و شکست ها دخیل بودند . آخرین آن از دست دادن بخش هایی از خاک کشورمان توسط پهلوی دوم بود."

موسوی گفت: " علیرغم کمک نظامی کشورهای منطقه به رژیم صدام و حمایت صریح آمریکا و شوروی از وی، ملت از این آزمایش بزرگ پیروز بیرون آمد و کمترین اثر این مقاومت هشت ساله رخت بریستن ترس از کشته شدن و شهادت در راه حق و ارزش های پایه ای بود."

آزادی و عدالت را باید با ایستادگی و صبر به دست آورد

وی به فیلم ها و مستند های ساخته شده در دوران دفاع اشاره کرد و گفت: "اگر به این تصاویر نگاه کنید تنها چیزی که در چشمان رزمندگان ، پدران ، مادران و آحاد ملت نخواهید دید ترس است و حذف این ترس بزرگترین عامل حفظ امنیت ملی ما در مقابل دشمنان خارجی بوده است."

وی افزود: " روحیه ایثار تنها سرمایه ای است که اکنون ملت ما هم در مقابل خطر هجوم خارجی و هم هجوم فساد و خودرایی و استبداد دارد. ایثار از دستاوردهای دفاع مقدس است."

موسوی تصریح کرد: "آزادی و عدالت به صورت خود بخودی در اختیار مردم قرار نمی گیرد . نه آزادی و نه عدالت در حوزه عمومی داده شدنی نیست بلکه آزادی و عدالت را باید با فداکاری و ایستادگی و تدبیر به دست آورد و از آن حراست کرد. آزادی و عدالت با ایثار در سطح وسیع بدست می آید . برای نسل جوان ما مهم است ایرانی را که با چنگ زدن به فضیلت هایی همچون ایثار به

از آن پس، رسانه‌های دولتی یک سیاست ترور شخصیت را علیه من و دیگر شخصیت‌های جنبش سبز اتخاذ کرده و ما را در معرض انواع و اقسام تهمت‌ها و اهانت‌ها قرار داده‌اند. ولی همسرم و همچنین آقایان کروی و خاتمی در برابر تمامی این حملات مقاومت کرده‌اند و تا تحقق خواسته‌های مردم ایران ایستادگی می‌کنند.

آیا شما احساس خطر می‌کنید؟

پس از انتخابات، من در یک گردهمایی در دانشگاه تهران توسط افراد لباس شخصی که گاز فلکل به سوی من پاشیدند مورد حمله فیزیکی قرار گرفتم. سپس، در زمان تظاهرات ۲۲ بهمن به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب، نیروهای ویژه مرا با باتوم الکتریکی زدند. از آن پس، دچار سردرد هستم و ریه‌هایم با مشکل مواجه شده است. من شخصا حاضرم کشته شوم اما کسانی که برای آزادی مبارزه می‌کنند آسیبی نبینند. حاضرم برای آزادی، خود را قربانی کنم، زندان بروم و شکنجه بشوم. من هیچ واهمه‌ای ندارم، چون به خدا ایمان دارم و معتقدم او نگهدار من خواهد بود. ولی اگر خانواده‌ام قربانی مشکلات جدی و توطئه بشود، از همین الان اعلام می‌کنم که مسؤلیت آن با حکومت است.

جنبش "سبز" را چگونه می‌بینید؟

این جنبش تبلور خواسته‌های مردم ایران است؛ خواسته‌هایی که از بیش از ۱۰۰ سال پیش، یعنی از زمان انقلاب مشروطه مطرح بوده‌اند. انتخابات ریاست جمهوری برای مردم ما فرصتی بود تا این مطالبات را یادآوری کنند: مطالباتی چون آزادی، حکومت قانون و دموکراسی. جنبش سبز یک جنبش برانداز نیست و به دنبال اصلاحات است. این جنبش برخاسته از جامعه مدنی است و مسالمت‌آمیز عمل می‌کند، حتی اگر طرف مقابل سلاح استفاده کند و خشونت بورزد. این جنبش به شیوه‌های مختلف، از طریق نشست‌ها و گردهمایی‌هایی که در سطح جامعه مدنی برگزار می‌شوند، نظرات خود را بیان می‌کند و به عقیده من دارای نوعی بیان ادبی و هنری است. اعضای این جنبش از تمامی طبقات جامعه هستند: استادان دانشگاه، معلمان، کارگران، ورزشکاران، هنرمندان، نمایندگان اقلیت‌ها و غیره. زنان که نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند و دانشجویان، نقشی ویژه را در این میان ایفا کرده و در جنبش سبز از جایگاه مهمی برخوردارند. پیام من به زنان قهرمان کشورم، ارتقای سطح اطلاعات و آگاهی خودشان و حضور نیرومندشان در جنبش سبز، تا دست‌یابی به اهداف و آرمان‌های آن است، و البته پیگیری مشخص حقوق از دست‌رفته خاص زنان نیز نباید فراموش شود.

موضع همسر شما بسیار تغییر کرده، از یک نامزد انتخاباتی محبوب تا یک رهبر محبوب برای مخالفان...

من همواره موسوی را در پی‌گیری آرمان‌های خود بسیار ثابت‌قدم، و در تلاش برای اجرای آنها بسیار باشهامت دیده‌ام. او به سادگی از پی‌گیری آرمان‌های خود دست بر نمی‌دارد. اگر وارد صحنه انتخابات شد، به خاطر آن بود که شرایط کشور را بسیار حاد و حتی خطرناک می‌دانست، و اگر بعد از آن به ادامه فعالیت پرداخته، به خاطر شهامت و ویژگی‌های شخصیتی خود بوده است. ولی من مایلم خاطر نشان کنم که موسوی در هدایت این جریان تنها نیست. کروی و خاتمی و افراد بسیار دیگری که به مبارزه برای دموکراسی ادامه می‌دهند هم با او همراه هستند. من نیز در کنار آنان هستم.

آیا امروز حکومت می‌تواند سخنان شما را بشنود؟

متأسفانه حکومت تنها به حکومت کردن فکر می‌کند و اینکه کشور را کاملا تحت کنترل داشته باشد. با این حال، خواسته‌های جنبش سبز به طور کامل در چارچوب قانون اساسی هستند (پایان دادن به سانسور، آزادی انتخابات، آزادی احزاب سیاسی...). ما همچنین خواستار آزادی زندانیان سیاسی هستیم. ولی حکومت پیام ما را نشنیده است. با این حال، اگر حکومت بخواهد، می‌تواند هر زمان خود را اصلاح کند. ما در سالگرد انتخابات ریاست جمهوری، فعالیت‌های خود را چند برابر خواهیم کرد. من معتقدم که زمان پیروزی نهایی مردم، سرانجام فرا خواهد رسید.

زهرا رهنورد، به عنوان یک مجسمه‌ساز بسیار معروف، استاد دانشگاه در تهران است. مجسمه‌سازی مقوله‌ای است که بنیادگرایان تندرو با آن میانه خوبی ندارند، به ویژه آن که توسط یک زن انجام شود. در چنین شرایطی، خانم رهنورد چگونه به فعالیت هنری خود ادامه می‌دهد؟

زهرا رهنورد در مصاحبه با لوموند: ایران به یک زندان بزرگ تبدیل شده است ماری کلود دکام - فرشته قاضی



حضور زهرا رهنورد را با روسری گل‌نشان در زیر چادر مشکی و با لیخندی مصمم، که در مبارزات انتخاباتی دست در دست همسر خود میرحسین موسوی داشت، به خاطر داریم. این نحوه حضور، که هرگز در ایران دیده نشده بود، اولین شگفتی در مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری در ایران بود. رهنورد در پاسخ به کسانی که وی را مورد انتقاد قرار می‌دادند اظهار داشت: "مرد نیازمند حمایت زن است. برای پرواز یک پرنده به دو بال نیاز است..."

از آن پس، آقای موسوی، کاندیدایی که مورد حمایت اصلاح‌طلبان بود و خیلی سریع به شخصیت شماره یک جنبش "سبز" مخالفان تبدیل شد، هرگز از انتقاد به انتخاب مجدد محمود احمدی‌نژاد دست بر نداشته است. و در تمام این مدت زهرا رهنورد، چه در سخنرانی‌ها و چه در تظاهرات خیابانی، حضور روزافزونی در کنار موسوی داشته است.

این روشنفکر ۶۵ ساله، هنرمند و مدافع سرسخت حقوق زنان، که پس از انقلاب اولین مدیر زن در دانشگاه بود، امروز پس از یک سال سرکوب بی‌رحمانه، همچون همسرش تحت نظارت شدید و دائمی حکومت است.

خانم رهنورد چند روز قبل از سالگرد انتخابات ریاست جمهوری، از طریق یک روزنامه‌نگار ایرانی به سوالات لوموند پاسخ گفته است. وی در پاسخ‌های خود، بنا به دلایل امنیتی آشکار و به خاطر حساسیت‌های موجود در مورد زنی که قدرت حاکم مایل نیست با مطبوعات غربی گفت و گو کند، از پرداختن به برخی موضوعات حساس خودداری کرده است. ولی سخنان رهنورد، از نیروی خلل‌ناپذیر او در راه تعهداتش گواهی می‌دهند.

شما ماه‌های سپری شده پس از انتخابات را، که تحت فشار دائم قرار داشته‌اید، چگونه گذرانده‌اید؟

زمانی که من تصمیم گرفتم در انتخابات دهم ریاست جمهوری ایران در کنار همسر باشم، می‌دانستم خود را در شرایط دشوار قرار داده‌ام و در واقع دست به یک اقدام انتحاری زده‌ام. می‌دانستم که هم از سوی جریان‌های ارتجاعی ضد زن و هم از سوی حاکمیت، با خشونت مورد حمله قرار خواهم گرفت.

من می‌سال عمرم را وقف آرمان‌های زنان کرده‌ام. آزادی، دموکراسی، قانون‌گرایی و همچنین رفع تبعیض و مساوات برای زنان و مردان، آرمان‌های من بود. برای اولین بار در این باره در آمریکا و در پیش از انقلاب ایران در سال ۵۷، سخنرانی و کنفرانس داشتم و کتابی به نام "طلوع زن مسلمان" به چاپ رساندم. این کتاب از سوی ارتجاعیون نقد و سرکوب شد و هرگز اجازه چاپ مجدد به آن داده نشد.

به طور طبیعی من حضور خودم را در اسفند ۱۳۸۷ با یک بیانیه پیرامون "مطالبات زنان و انتخابات ریاست جمهوری دهم" برای رفع خشونت علیه زنان شروع کردم. حضور من در مبارزات انتخاباتی باعث جذب بسیاری از جوانان و زنان شد. ولی بعد، ما با یک کودتای انتخاباتی مواجه شدیم و ایران به زندانی بزرگ تبدیل شد. بسیاری از کسانی که برای آزادی مبارزه می‌کردند، سر از زندان‌های مشهوری مانند اوین و کهریزک درآوردند. این بار، زنان با مردان به طور مساوی در معرض بدرفتاری، شکنجه و اعدام‌های مبتنی بر اتهامات بدون مدرک قرار گرفتند.

حکومت علی‌رغم سیاست سرکوب خود، من و همسرم را دستگیر نکرد. فکر می‌کنم به این دلیل که نمی‌خواست مردم را بیشتر تحریک کند. ولی شیوه‌های دیگری را برای اعمال فشار مورد استفاده قرار داد. آنها برادر من، شاپور کاظمی، که یک مهندس الکترونیک و فردی غیرسیاسی است را دستگیر کردند. او شش ماه را در انزوای کامل گذراند و فشارهای جسمی و روحی بسیاری را متحمل شد. حتی فرزند او به مدت یک ماه بازداشت شد. بعد، خواهرزاده همسرم در تظاهراتی که مناسبت عاشورا برگزار شده بود کشته شد.

که انقلاب اسلامی با آن ارزش‌ها شکل گرفت و شهدای عزیز، رزمندگان و جانبازان به خاطر آن ارزش‌ها زندگی خودشان را تقدیم کردند. رهنورد همچنین یادآور شد: امروز هم جنبش سبز به دنبال همان ارزش‌های متعالی و در امتداد اهداف انقلاب و دفاع مقدس است و شهدای جنبش سبز و رزمندگان و جانبازان این جنبش، رهروان همان شهدای هشت سال دفاع مقدس و بویژه فتح آبادان و خرمشهر هستند.

وی در بخش دیگری از سخنان خود گفت:

”شهدای جنبش سبز امروز همان پرچم شهدای دفاع مقدس را بلند کرده‌اند و خاطره فداکاری مادرانی را زنده می‌کنند که گهواره‌های فرزندان شهیدان، رزمندگان و جانبازان را به حرکت در می‌آوردند. امروز آن فرزندان از گهواره‌ها برخاسته و هرکدام به یک سلحشور و ایثارگر تبدیل شده‌اند. اینجاست که نقش بانوان، دختران و همسران بیت‌شدها به عنوان پرچمداران پاک، عدالت و آزادی و واقعا فراموش نشدنی است و فرا روی همه ما خواهد بود.

دکتر رهنورد در ادامه با تشریح معنای اصلاحات افزود: ”اصلاحات همیشه در جهان اسلام بوده و چیز تازه‌ای هم نیست. بیداری، احیا و اصلاح همواره همراه هم بوده‌اند و این سه مقوله در امور سیاسی تئوریزه شده‌اند. جنبش سبز نیز همین پدیده‌ها را دنبال می‌کند، احیا ارزش‌ها، اصلاح کجی‌ها، بیداری و دردمندی‌ای که براساس آن به مظالم حکومت‌ها و دولت‌ها تن ندهیم. مطالبی که در هر حکومتی ممکن است مثل یک اژدها به جان مردم بیفتند.“

وی خطاب به خانواده‌های شهدا گفت: ”مایلم در حضور شما که هر کدام شاهدانی ارزشمند بر ارزش‌های شهیدان بوده و هستید بگویم که این نظام اگر در پی درخواست‌ها و مطالبات متعالی و ارزشی جنبش سبز نباشد قطعاً خودش، خودش را شکست خواهد داد. حاکمیت باید بداند که طبع اصلاحات ”اصلاح“ است و برانداز نیست. اما ممکن است این نظام با روشی که در پیش گرفته، خودش را براندازد. حکومت امروز نه ۹۰ درجه که ۱۸۰ درجه از ارزش‌های متعالی اسلام و انقلاب و جنگ تحمیلی انحراف پیدا کرده است.“

رهنورد در پایان سخنانش خطاب به دولت‌مردان امروز ایران گفت: ”جنبش سبز نمی‌خواهد شما سقوط کنید، انقلاب کبیر اسلامی ما به ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی خاتمه داد و به نهضت انبیا پیوست. این انقلاب هیچ وقت سقوط نمی‌کند ولی این حاکمیت فعلی اگر خودش را اصلاح نکند و به مطالبات مردم پاسخ ندهد، جنبش سبز آن را بر نمی‌اندازد، بلکه این حاکمیت خودش، خودش را بر می‌اندازد. ما امیدواریم که این گونه نشود. ما دلمان می‌خواهد که همه چیز به بهترین وجه اصلاح شود. امیدواریم خود نظام پیشوایی این مطالبات را بر عهده بگیرد و آن را به انجام برساند. اگر هم به مطالبات مردم بی‌توجه باقی بماند، تیشه به ریشه خود زده و امیدواریم اینطور نشود.“

فائزه هاشمی: اتفاقات عجیب و غریبی در حال وقوع است

حمید رضا تکاپو



چرس:

فائزه هاشمی را بعنوان سیاسی‌ترین فرزند آیت الله هاشمی رفسنجانی می‌شناسند که این روزها علیرغم پافشاری در کناره‌گیری از سیاست، حمایت و حضورش در جنبش سبز و همچنین مواضعش، از خیرسازترین‌های خانواده رئیس مجمع تشخیص مصلحت است. وی همچنان از مخالفان و منتقدان جدی دولت احمدی نژاد بوده و عدم رسیدگی دستگاه قضایی به شکایت خانواده هاشمی از رئیس دولت را مورد انتقاد جدی قرار می‌دهد. وی در برابر همه‌های صورت گرفته در مورد مسائل اقتصادی مطروحه پیرامون خانواده هاشمی نیز، مدعیان را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: ”سالهاست که می‌خواهند همه این سوء استفاده‌ها، رانت خواری‌ها و زدنی‌ها را افشا و ریشه کن کنند، مگر شعارشان همین نبود؟ حداقل پنج سال است که به همه اسناد دسترسی دارند پس مستند ادعاهای ایشان چرا ارایه نشد؟ چرا کسی به ایشان نمی‌گوید این همه شعار دادی، افکار عمومی را مسموم کردی پس چرا ثابت نکردی؟ این است عدل اسلامی؟“

او علاوه بر فشارهای سیاسی، در زمینه هنری هم تحت فشار قرار دارد. زهرا رهنورد می‌گوید: ”در دانشگاه‌ها مجسمه‌سازی زنان تدریس نمی‌شود و بیشتر مجسمه‌سازی آبستره مطرح است. کارهای رئالیستی در مجسمه‌سازی هم معمولاً به سفارش شهرداری و در فضاهای شهری است.“ او با نگرانی ادامه می‌دهد: ”در ایران، بنیادگرایی که می‌خواهند آثار هنری کشور را محو کنند، در حال زدیدن و ناپدید کردن مجسمه‌ها از مکان‌های عمومی هستند!“

در حقیقت در هفته‌های اخیر، مطبوعات ایرانی همواره اخبار ”ناپدید شدن رموز“ آثار هنری را بازتاب داده‌اند. زهرا رهنورد خود، خالق مجسمه نمادین بسیار معروفی از ”مادر“ است که در میدانی مشهور در تهران (میدان محسنی) نصب شده است. آیا او نگران اثر هنری خود نیست؟

زهرا رهنورد با بیانی آمیخته به طنز می‌گوید: ”انان تاکنون تلاش خودشان را برای حمله به این مجسمه انجام داده‌اند. یک روز طنابی به گردن مجسمه بستند و می‌خواستند آن را پایین بکشند. مردم هم تهدید کردند چنانچه مجسمه را از میدان بردارند نام میدان محسنی را به میدان ”رهنورد“ تغییر خواهند داد!“ مجموعه این اتفاقات، اگرچه باورنکردنی به نظر می‌رسد، اما به هر ترتیب، مجسمه هنوز سر جای خود قرار دارد. هرچند شهرداری دور تا دور آن پرده‌ای آبی رنگ کشیده است.

زهرا رهنورد :

توافق تهران از قراردادهای ترکمن‌چای و گلستان بدتر است

• اگر نوسازی پیش می‌رفت کار به اینجا نمی‌رسید که بعد از ۲۰۰ سال یک ترکمن‌چای دیگر امضا کنیم و آن را فتح الفتوح و فتح المبین بگویم ...
اخبار روز:

خانم زهرا رهنورد، در سخنانی به مناسبت سالگرد آزادی خرمشهر در جنگ هشت ساله، به مقایسه عملکرد دولت در آن دوران و دوره‌ی فعلی پرداخت و توافق نامه‌ی هسته‌ای هفته‌ی گذشته در تهران را توافقنامه‌ی ننگین نامید که از قراردادهای ترکمن‌چای و گلستان بدتر است.

به گزارش سایت کلمه جمعی از خانواده‌های جان‌باختگان جنگ با زهرا رهنورد و میرحسین موسوی دیدار کردند.

دکتر زهرا رهنورد در این دیدار ضمن تشکر و خوش آمد گویی از حضور این جمع، بزرگداشت سالروز فتح خرمشهر را به خاندان شهادت و ایثار و رزمندگی تبریک گفت و افزود: روز فتح خرمشهر، روز بزرگی است که بر تارک حفظ تمامیت ارضی ما مثل خورشید می‌درخشد. من در ایام حصر آبادان و فتح خرمشهر با همسران اعضای کابینه مهندس موسوی در خرمشهر و آبادان بودیم و شاهد ایثارگری‌ها، فداکاری‌ها و شهادت‌ها از نزدیک بودیم. رهنورد افزود: واقعا از آنچه می‌دیدیم، نیرو گرفتیم و قسم خوردیم که همیشه پاسدار این همه ایثار و فداکاری باشیم و فکر نمی‌کنم سایه نوری آن رویدادها بر زندگی‌ام هیچ وقت حذف شود. همیشه مثل حضرت موسی که می‌فرمود من هیچ وقت ظهیر اللکافرین نخواهم شد، انجا قسم خوردم که هیچ وقت بار کافرین چه بی‌دینان و چه کسانی که حق، زیبایی، عدالت و آزادی را پایمال می‌کنند نباشم.

این استاد دانشگاه در ادامه گفت: بر تارک تمامیت ارضی ما فتح خرمشهر و آبادان می‌درخشد. وقتی بیشتر درخشش این پیروزی‌ها درک خواهد شد که آن را با برخی از توافقنامه‌های امروزی مقایسه کنیم. توافقنامه‌هایی که از قرار دادهای ننگین ترکمن‌چای و گلستان بدتر است و آخرین نمونه‌اش همین معاهده هسته‌ای هفته‌ی گذشته است.

وی با یادآوری این که در زمان قاجار هم ما با این معاهدات روبه‌رو بودیم، گفت: فقط شاید فرق آن قراردادها با الان این باشد که قاجارها وقتی این شکست‌ها را خوردند شخصی مثل عباس میرزا بود که تمام دلایل شکست را احصا کرد و اقداماتی برای نوسازی کشور انجام داد.

رهنورد ادامه داد: شاید اگر حیات پربرتک امیرکبیر ادامه می‌یافت، نوسازی‌ای که در زمان عباس میرزا آغاز شد، خوب پیش می‌رفت و کار به اینجا نمی‌رسید که بعد از ۲۰۰ سال یک ترکمن‌چای دیگر امضا کنیم و آن را فتح الفتوح و فتح المبین بگویم.

رهنورد با اشاره به این که ایثارها و رزمندگی‌ها و شهادت‌های ایام جنگ تحمیلی نهایتاً به شکوه و حفظ تمامیت ارضی انجامید، گفت: جنبش سبز به نوعی دیگر به همان دوره متصل است و تمامیت و هویت شکوهمند ملی را حفظ می‌کند. جنبش سبز امروز در جهت احیای آن ارزش‌های متعالی است

- بنظر می رسد که با توجه به نزدیک شدن سالگرد انتخابات □ زیر سؤال و هنوز دارای ابهام، برخوردها و تهدیدها را به خیال پیشگیری از هر واقعه ای تشدید کرده اند. مشابه رفتارهایی که بین عاشورا و ۲۲ بهمن انجام شده، توصیه می کنم بجای این که این مقدار نیرو و هزینه و منابع و انرژی و آبروی کشور را صرف سرکوب بکنند که نتیجه عکس در درازمدت خواهد داشت، و سبب می شود که در هر مناسبتی و رویدادی آرام و قرار نداشته باشند، از ترس نا آرامی مدارس و دانشگاهها و ادارات را تعطیل کنند، و اقدامات بسیار دیگر، پیشنهادها مطرح شده برای خروج از این شرایط را به جریان ببندازند، که نتیجه آن عمل به قانون، مجازات ظالم، احترام به حقوق افراد، رضایت ملت، صرفه جویی بسیار در هزینه ها، برقراری آرامش در جامعه و حفظ آبروی کشور و اسلام است. بنظرم حساب دو دوتا چهارتاست و درک آن نیز خیلی نیاز به هوش بالایی ندارد.

جرس- بنظر شخص شما بهترین استراتژی جنبش سبز در موقعیت فعلی چه می تواند باشد؟

- جنبش سبز یک سازمان یا حزب با اعضای مشخص و دارای خط فکری خیلی خاص نیست، بنابراین برای این که بتواند هر روز گسترش بیشتری بخصوص در کمیت بیابد باید نقاط اشتراک را تقویت کرد که از نظرم قانون اساسی می تواند باشد. این که اهداف رادیکالی و تند برای جنبش تعریف شود سبب ریزش کمی می شود که به نفع جنبش نیست. بنظر من یکی از ویژگی هایی که کمک به ماندگاری جنبش داشته است حضور حتی بخشی از اصولگراها در کنار اصلاح طلبان (البته با درجات متفاوت) و خانواده نظام در آن است. لذا بایستی با یک استراتژی که بر اساس اشتراکات باشد این ظرفیت جنبش را نه تنها حفظ کرد بلکه گسترش داد. بایستی توجه داشت که ممکن است به دلیل کاهش هزینه و آسیب ها برای معترضین لازم باشد شیوه بیان اعتراضات متفاوت شود، بنابراین، این استراتژی را نبایستی نشانه موفقیت سرکوب گران و یا نابودی جنبش سبز دانست.

جرس - آیا ظرفیتهای قانون اساسی در موقعیت فعلی راهگشای جنبش دموکراتیک و تغییرات اصلاحی و گذار به دموکراسی در ایران است؟ نظر شما چیست؟

- بنظر من اصول متعددی از قانون اساسی هنوز اجرا نشده و یا درست و کامل اجرا نشده است، همچنین قوانین زیادی در سایر مجموعه قوانین کشور وجود دارد که برخلاف آن عمل شده است، اعتقاد دارم که قانون اساسی و سایر قوانین کشور ظرفیت پاسخگویی شبهات و مسایل ایجاد شده در انتخابات و حوادث پس از آن را بخوبی دارد. در واقع و البته از نگاه من اعتراض جنبش سبز به دور زدن قانون و تخطی از قوانین کشور است. حتی روندی که کشور را در طول پنج سال اخیر در مسیر عقب گرد و ورشکستگی در عمده حیطه ها قرار داده است ناشی از خروج از قانون و سیاست ها و برنامه های مصوب و بعضاً ایستادن مقابل قانون و حرکات و اعمال خود سرانه بوده است.

جرس - نقش زنان را در جنبش سبز چگونه می بینید؟

- بسیار تعیین کننده و مهم از چندین جنبه بوده است. اول: حضور مستقیم خودشان بعنوان معترض و فعالیت هایشان و برخوردهایی که با آنها صورت گرفته است و تلاشی که برای گسترش آگاهی ها در این زمینه در جامعه دارند. دوم: بعنوان مادر و همسر و همکاری و تحملی که در فعالیت های اعضای خانواده خود دارند.

سوم: آسیب دیدگان اصلی نیز اینها هستند، هم آسیب هایی که مستقیم به خودشان وارد شده است، و هم تحمل آسیب های وارد شده بر اعضای خانواده. به هر حال زنان در گسترش و بقای این نهضت نقش اساسی داشته و در آینده نیز خواهند داشت. البته امیدوارم در صورت رسیدن به آرمانها، برخلاف همیشه بتوانند جایگاه واقعی خود را از نظر حقوقی - اجتماعی - سیاسی کسب کنند.

جرس- با مروری بر آنچه گذشت و با نیم نگاهی به فشارها، تهدیدات، بگیر و بندها و عملکرد دولتمردان طی ماههای اخیر، تحلیلتان از شرایط موجود چیست؟ اوضاع را چگونه می بینید؟

- اتفاقات عجیب و غریبی در حال وقوع است که عمدتاً برخلاف قانون و موازین اسلامی است. تمامیت خواهان اگر مثلاً تا سال گذشته حجب و حیایی در علنی نکردن اعمال خود در تقویت تمامیت خواهی خود داشتند، دیگر آن را نیز کنار گذاشته و به

فرزند سوم اکبر هاشمی رفسنجانی، غیر از نمایندگی مجلس پنجم، در زمینه روزنامهنگاری نیز، از نوآورانی بوده است که با انتشار روزنامه «زن» و حاشیه و متن هایی که زمان انتشار و سپس تعطیلی آن بوجود آمد، نام خود را در فهرست اولین مدیران مسئول روزنامه های توقیف شده و در محاق رفته عصر اصلاحات قرار داد.

بسیاری بر این باورند که صرف اطلاق فرزند هاشمی رفسنجانی و دختر یکی از منتقدترین مقامات جمهوری اسلامی برای وی کافی نیست، چرا که می توان و باید او را بعنوان فائزه هاشمی شناخت؛ چرا که بعنوان یک زن توانسته است خود را بعنوان یکی از تاثیرگذاران در سه صحنه سیاست، روزنامه نگاری و حوزه زنان مطرح نماید.

فائزه هاشمی با اینکه دختر یکی از روحانیون عالی رتبه جمهوری اسلامی محسوب می شود، اما از اینکه ورزش زنان و دوچرخهسواری بانوان را مورد دفاع قرار دهد و در دانشگاه دخترانه الزهرا، چادر از سر بردارد و همزمان در میان تشویق دانشجویان پسر دانشگاه علم و صنعت بگوید "مونا دخترم هم می تواند به خواستگاری یگ پسر برود"، هرگز ابایی ندارد.

ریاست فدراسیون اسلامی و ورزش زنان، در سنت شکنی حتی پا را فراتر نهاده و در روزنامه خود، جایگاه زن بعنوان نیمی از جامعه را مورد دفاع قرار داده و بارها گفته بود "هنوز هم زن، جنس دوم است... فکر می کنیم که نباید سنت شکنی بکنیم و فکر می کنیم سنت ها همان قوانین و موازین شرعی است، غافل از اینکه بخشی از مسائل برمی گردد به تداخل سنت و شرع، که بعضی از آنها تحمیلی است..." وی پا را فراتر نهاده و غیر از اینکه تعدد زوجات را مورد حمله قرار می دهد، تاکید می کند: "همیشه سعی می کنم از کلیشه ها فرار کنم، نمی خواهم تابع کلیشه ها باشم، متأسفانه بعد از انقلاب ما یکسری رفتارها برای خانم ها ارزش شد، رنگ مشکی ارزش شد، چادر مشکی، مانتو مشکی، مقنعه مشکی، روسری مشکی و رنگ های تیره و مرده ارزش شد. این ارزش ها خوب نبود از هر لحاظ بهداشتی، پزشکی و روانشناسی، عمل مثبتی نیست حتی رنگ مشکی از نظر اسلامی کراهت دارد." فائزه هاشمی خاطر نشان می کند "در بحث زنان، هم با راست ها در جدال بوده ام هم با چپ ها و هنوز هم پای مرا هم هستم و مشکلی برای درگیر شدن با نیروهای سیاسی ندارم".

فائزه هاشمی را نقاد دوران اصلاحات نیز می شناسند؛ وی بعد از آن هشت سال، و طی سالهای قدرت احمدی نژاد، منتقدانه گفت: "اصلاح طلبان می گویند که ما آزادی و جامعه مدنی را نهادینه کردیم؛ اما یکی از نتایج و دستاوردهای سیاسی آنها، روی کار آمدن دولت احمدی نژاد بود و می توان پرسید کجا آزادی نهادینه شده است؟ در واقع طی تمام این سالها نیز، نهادها و نیروهای اصلاحات شناسایی شدند و هدر رفتند، بی آنکه ما به اهداف اصلاحی مان برسیم".

اما حضور احمدی نژاد در صحنه جامعه، اوضاع را کاملاً تغییر داد. فائزه هاشمی در جریان انتخابات ریاست جمهوری دور دهم، با اینکه از عدم بازگشت خود به سیاست سخن گفته بود، اما ضرورت زمان و شرایط جامعه در چهار سال حکومت احمدی نژاد را چنان دید که فریاد برآورد "در شرایطی به سر می بریم که نکبت، خفت و خواری نصیب ملت ایران شده است".

محمود احمدی نژاد طی مناظره های انتخاباتی سال ۸۸، خانواده هاشمی (بویره فرزندان وی) را سیبل حملات پروپولیستی و تبلیغاتی خود قرار داد و از همان زمان تا کنون، حامیان رئیس دولت برآمده از انتخابات مهندسی شده ۲۲ خرداد، از هیچ اتهام زنی، تهدید، حمله و جوسازی فروگذار نکرده اند. فائزه هاشمی در جریان ناآرامی های پس از انتخابات نیز دستگیر و سپس آزاد شد و همین همراهی وی با جنبش، نام وی و برادرش (مهدی) را، در لیستی قرار داد که هر روز بحث احضارشان به مراجع قضایی، زینت بخش رسانه های حامی دولت است.

در دومین روز از سال نو نیز، حسن لاهوتی، فرزند فائزه هاشمی که در خارج از کشور تحصیل می کند، زمانی که برای دیدن خانواده خود به ایران باز می گشت، دستگیر و موقتاً - با قید وثیقه - از زندان آزاد شد.

در آستانه سالگرد دوم خرداد و متعاقب آن ۲۲ خرداد، با فائزه هاشمی که تاکید دارد "به مبارزه با انحصار و تمامیت خواهی می بالدم"، گفتگو می کنیم و این فعال مدنی در گفتگو با جرس، از دغدغه های خود در آستانه ۲۲ خرداد، جنبش سبز، بحران سازی حامیان کودتا، نقش زنان در جنبش، شکایتی که در مورد احمدی نژاد داشته و در محاق مانده و از شرایط فعلی سخن می گوید و معتقد است "اتفاقات عجیب و غریبی در کشور، در حال وقوع می باشد"...

جرس - با توجه به فرارسیدن ۲۲ خرداد و سالگرد انتخابات جنجال برانگیز ریاست جمهوری، راههای برون رفت یا گذار از وضعیت موجود را چگونه می بینید؟

جرس - و در مورد نتیجه شکایت خانواده هاشمی از احمدی نژاد...

- علاوه بر این شکایت، شکایت های متعدد و جداگانه همگی ما بخصوص از رسانه ها بوده است که هیچ کدام علی رغم گذشت نزدیک به یک سال به جریان نیفتاده است. بالاخره پرونده دار کردن اکثریت ملت 75 میلیونی زمان می برد و دیگر وقت برای رسیدگی به چنین شکایاتی نیست. سیاست امروز این است که همه بایستی پرونده در دستگاههای امنیتی و قضایی داشته باشند تا هر کس بنحوی نتواند به اعتراضات و انتقادات خود ادامه دهد. مگر این نهاد ها و سازمان ها چه تعداد پرسنل دارند که بتوانند همزمان هم به شکایات معترضین رسیدگی کنند و هم آن وظیفه مهم و خطیر را به انجام برسانند. بدیهی است که از نظر این گروه حفظ قدرت به هر قیمتی نسبت به رسیدگی به شکایت شهروندان در اولویت قرار دارد.

جرس- فکر می کنید که چرا خانواده و شخص آقای هاشمی همیشه با رویکردهای متناقض در جامعه مواجه هستند، تاجایی که فردی همچون محمود احمدی نژاد برای تحکیم جایگاه خود در جامعه ترجیح می دهد که خود را در تقابل با خانواده هاشمی تعریف کند؟ چرا آقای هاشمی در هر دوره ای و توسط همه مورد حمله قرار می گیرد؟

- آقای هاشمی همیشه صلاح جامعه را می بیند و معتقد است که برای رشد و توسعه کشور همه گروه ها، چه چپ و چه راست و چه مستقل، باید حضور داشته باشند و هیچ وقت هم باندی اطراف خود نداشت. اما متأسفانه همیشه احزاب و گروه ها همه استفاده خود را از ایشان کرده و بعد از به قدرت رسیدن علیه ایشان شده اند. به ایشان حمله کردن بسیار راحت است چرا که ایشان به دلیل حفظ نظام و پیشگیری از تنش، هر جا که موضوع به خودش مربوط بوده معمولاً از خود گذشته است، و بعد هم بدون هیچ حس خصومت و انتقامی همه این ها را دوباره پذیرفته است.

به گمان من بعضی افراد با در افتادن با انسان های بزرگ در پی ساختن شخصیتی کاذب برای خود و بزرگ شدن هستند، و با تخریب آقای هاشمی و عملکرد او به دنبال موفق جلوه دادن عملکرد ضعیف و بعضاً نادرست خود هستند، چون در ارزیابی ها و قضاوت ها، با این دوره مقایسه می شوند. و همچنین آقای هاشمی همیشه در طول این سی سال شاید تنها کسی بوده که بحرانی را مدیریت کرده است، و حملات، بخصوص در این برهه نشان دهنده این است که این تفکر، منافع خود را در ادامه بحران موجود می بیند نکته بسیار مهم دیگر بخصوص در شرایط روز جامعه، آقای هاشمی به دنبال حقوق مردم است و پشتیبانی مردم را برای نظام اصلی ترین سرمایه می داند و این ها به دنبال انکار این موضوع و از بین بردن حقوق مردم و تثبیت خودشان، و لذا هاشمی را مانع می داند. آنها با تخریب ها و حملات به دنبال حذف هاشمی و یا یک هاشمی ضعیف هستند، ولی نمی دانند هاشمی یک فرد نیست که قابل حذف باشد بلکه یک تفکر است که جریان دارد. قصد دارند با تخریب ایشان روحیه اعتدال و میانه روی را به منظور ایجاد فضا برای اعمال تند خود در جامعه از بین ببرند.

جرس- از شخص آقای هاشمی بگذریم؛ فکر می کنید که علت حساسیت روی شما و برادرانتان - بویژه مهدی- به عنوان فرزندان آقای هاشمی چیست؟ چرا روی فرزندان بقیه مسئولین اینقدر حساسیت وجود ندارد که روی شما و برادرانتان وجود دارد؟

- مهمترین هدف، تخریب هاشمی است، برای خودش که نقطه ضعف ندارند، از طریق همان شایعات و دروغ هایی که سالها درباره فرزندان ایشان به همین منظور پخش کرده اند، بهره برداری می کنند و از طریق فرزندان به او می رسند. خانواده و فرزندان بسیار از مسئولین رده بالا نیز در این اعتراضات حضور داشته اند و حتی بعضی دستگیر شدند، که البته فوری آزاد شدند ولی اخبار آنها منعکس نشد. حضور آنها با حضور من چه فرقی دارد؟ و دوم این که این تفکر، هر که را مانع خود ببیند نابود می کند، و حالا فرزندان هاشمی یکی از موانع هستند.

سوم شاید فکر می کنند تأثیر گذار هستیم، به هر حال افکار و عمل ما با آنها متفاوت است و بعضاً مقابل آنها، چون سلاحی جز زور و عوامفریبی ندارند، و تمامیت خواه هستند، تحمل صدای دیگری را ندارند. در ضمن در حوادث پس از انتخابات نیز در مقابل آنها قرار داریم و در کنار مردم.

در هر صورت مخالفان آقای هاشمی شاید گمان می کنند که پاشنه آشیل ایشان خانواده اش است و از این طریق می توانند به او ضربه بزنند. یا شاید از آقای هاشمی انتظار دارند که جلوی فرزندان خود را بگیرد تا بر خلاف نظرات آنان که بسیار مسیر تنگ و بسته ای است عمل نشود، و یا به دلیل این که ما خود در

صراحت و بدون هیچ نگرانی، دین، اخلاق و قانون را زیر پا می گذارند و جالب این که از طرف سران کشور نیز عکس العملی وجود ندارد و دیگر کفن پوشی نیز به خیابان نمی آید. به چند مورد از هزاران که دقیقاً برخلاف اصول قانون اساسی است اشاره می کنم:

حرکات و صحبت های همراه با مکر و دروغ و تهمت در رابطه با افراد، آمارها، پروژه ها، برنامه ها، افتتاح ها. یا این که گفته می شود در تعیین صلاحیت ها اصل بر برانست نیست که دقیقاً مخالف اصل سی و هفتم قانون اساسی است که بدون هیچ شرط و اما و اگر اصل را بر برانست قرار داده است. یا این که اخیراً از طرف حراست یکی از سازمانها اعلام شد که بخشنامه کرده اند پرسنل بایستی سفرهای شخصی خود را به سازمان محل خدمت اطلاع دهند، یعنی ورود غیر قانونی به زندگی شخصی افراد. و یا وقتی رسماً از ورود انتشارات آثار شهید دکتر بهشتی به نمایشگاه جلوگیری می شود. احضار برای بازجویی ها، دستگیری ها، اعدام ها، دادگاه های نمایشی، اعتراف گیری ها، شنودها، کنترل ایمیل ها تهدید کردن ها و خط و نشان کشیدن آن هم بصورت بسیار گسترده و برای جمعیت عظیمی از مردم خارج از چارچوب های قانونی. عجیب تر از همه این ها، اطلاعاتی را که از شنودها (که این خود یک عمل غیر قانونی است) به دست می آورند به رسانه های همسوی خود برای انتشار می دهند، و در عملی دیگر آن قسمت از شنود که به نفعشان نیست را نادیده می گیرند و با زدن سرورته گفتگوها و استفاده گزینشی از آن ها برای افراد پرونده سازی و سپس دستگیری و بازجویی و حتی حکم صادر می کنند. به فرض هم که با طی مراحل قانونی اجازه شوند را بگیرند، نهادهای امنیتی بایستی امین مردم باشند و به سوء استفاده از این اطلاعات در جهت منافع گروه خود نپردازند، این که قانونی می گوید که دستگاه های امنیتی و نظامی نبایستی وارد سیاست و سایر حیطه ها بشوند بی دلیل نیست، چرا که چنین فسادهایی در بر دارد.

اوضاع را به سمتی برده اند که متأسفانه متخلفین و پرونده دارها نه تنها آزادند و مشکلی ندارند بلکه به کارهای خلاف خود همچنان ادامه می دهند و افراد بی گناه و شهروندان معمولی که به دنبال حق قانونی خود هستند پرونده دار شده اند. عجیب تر این که اتهام و دروغ و اهانت نثار افراد در رسانه ها می کنند، ولی همین رسانه، بخصوص رسانه های حامی اصلاحات از ترس توقیف جرأت چاپ جوابیه ها را بصورت کامل ندارند.

جرس- حذف اعضای مجاهدین انقلاب اسلامی و جبهه مشارکت ابعاد گسترده تری نسبت به کارگزاران سازندگی دارد... گمان نمی کنید باتوجه به خیزهای چند ماهه افراطیون ... کارگزاران در سطح گسترده تری هدف بعدی باشند؟

-کارگزاران همین الان نیز در سیل قرار دارند و بسیاری از اعضای آن در زندان بوده و یا هستند، سایت جوانان کارگزاران توقیف شده است، حسین مرعشی، آقای عطریان فر، آقای آقایی و بسیاری دیگر در زندان بوده یا هستند. حوادث بعد از انتخابات همه اصلاح طلبان و حتی بخشی از اصولگرایان را هدف قرار داده است و هیچ کس از این گردونه خارج نیست. بسیاری مورد بازجویی قرار گرفته اند و یا زندان هستند به جرم این که در ستاد آقای موسوی و یا آقای کروبی در زمان انتخابات فعال بوده اند، در حالی که انتخابات و ستاد ها همگی قانونی بوده است این ها کاندیداهای مورد تأیید نظام بوده اند و ببینید که چگونه به بن بست رسیده اند که حتی انتشارات آثار آقای دکتر بهشتی نیز اجازه حضور در نمایشگاه نمی یابد. آثار ایشان به نزدیک به 30 سال پیش بر می گردد. این گونه رفتار ها نشانه ای مشخص و شفاف از میزان تمامیت خواهی، این گروه و همچنین نشان دهنده استیصال بالای آنها است.

جرس - باتوجه به بازگشت زندانیان سیاسی به زندان و نزدیک بودن سالگرد انتخابات مهندسی شده، بنظر می رسد که بار دیگر افراطیون در صدد هستند تا جامعه را به آستانه بحران نزدیک کنند، نظرتان چیست؟

- متأسفانه این روندی است که از بعد از انتخابات شکل گرفته است و هدف ایجاد ترس و وحشت برای ساکت کردن معترضین است. در کشور های جهان سوم و از جمله ایران انگار قرار نیست چیزی نهادینه شود. تاریخ 100 ساله ایران تلاش ها و مبارزات زیادی برای کسب آزادی و حقوق شهروندی داشته و هزینه های زیادی نیز پرداخت شده که هنوز هم ادامه دارد. ولی متأسفانه هنوز هم اندر خم همان کوچه اولیم. ظلم هرچه گسترده شود به نابودی خودش کمک می کند، فکر می کنم همه این برخوردهای غیر قانونی که روز به روز گسترده تر نیز می شود سبب آگاهی و بیداری بیشتر مردم می شود که با خود خیر به همراه دارد. ثابت قدمی و ایستادگی نتیجه می دهد و سرانجام هر سختی، پیروزی است. فراموش نکنیم که حق گرفتنی است، امیدوارم با کمترین هزینه باشد.

اعتراض به سرکوب در برلین



اخبار روز

گزارش دریافتی: روز شنبه ۲۲ مای به دعوت ۵ نهاد ایرانی و سه نهاد کرد ترکیه، یک تظاهرات در اعتراض به اعدام و سرکوب گسترده و جتایت اخیر رژیم در رابطه با اعدام ۵ زندانی سیاسی، فرزند کمانگر، شیرین الم هولی، علی حیدریان، فرهاد وکیلی، چهار مبارز کرد و مهدی اسلامیان با شرکت بیش از ۵۰۰ نفر برگزار شد. حواسته های تظاهرکنندگان لغو مجازات اعدام، توقف هر نوع شکنجه و آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی - عقیدتی، جلب همبستگی بین المللی برای توقف سرکوب و اعدام در ایران و محکوم کردن رژیم بود که در قالب شعار و پلاکارت بیان می شد.

مسیر این تظاهرات از خیابان های اصلی شهر برلن شروع و در محل لوح یابود قربانیان ترور دولتی رژیم اسلامی ایران در رستوران میکونوس برلن (که دکتر صادق شرفکندی، دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران به همراه سه تن از یارانش توسط کوماندوی مرگ رژیم در ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ به قتل رسیدند) خاتمه یافت.

شرکت کنندگان در تظاهرات با شعارهای "قطع فوری احکام اعدام" زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "جمهوری اسلامی نابود باید گردد"، "مرگ بر دیکتاتوری" نه به جمهوری اسلامی"، "قتل ترور و اعدام، ماهیت جمهوری اسلامی" به آلمانی اعتراض خود را نسبت به این جنایت و جنایات ۳۱ ساله رژیم اسلامی ایران ابراز نمودند.

در بین راه برگزار کنندگان با توضیح علت حضور خود در خیابان به افشای جنایات رژیم پرداختند.

در میتینگ پایانی تظاهرات، بعد از اعلام یک دقیقه سکوت، نماینده حزب دمکرات کردستان ایران و کمیته همبستگی کردستان (ترکیه)، کانون فرهنگی افغانستان پیام خواندند و این جنایت را محکوم کردند.

خبراین تظاهرات در رادیو هائی که در داخل ایران انعکاس می یابند، در تلویزیون برلن و تلویزیون ایرانیان برلن و Info Radio انعکاس یافت.

سه نهاد همگامی کانون ها و نهادهای ایرانی در همبستگی و پشتیبانی از مبارزات مردم ایران در خارج از کشور از برلن و هانوفر از برگزارکنندگان این تظاهرات بودند.



یک خانواده مذهبی و سیاسی بزرگ شده ایم و چون در جریان بسیاری از چیزها که این ها می خواهند به جامعه به عنوان اسلام و دین تحمیل کنند هستیم و مخالفت می کنیم و ظاهر و باطن خودمان نیز یکی بوده است. بنظرم این را از خودشان بپرسید. که مشکل آنها با فرزندان آقای هاشمی چیست.

جرس- علت این برخوردها به صورت مشخص آیا درگیری خانواده هاشمی با مسائل اقتصادی بیشتر از سایر فرزندان مسئولین و بزرگان نیست؟

- این حرف ها همه دروغ و تهمت است. حداقل این ها که خود این شایعات را ساخته و پخش کرده اند بهتر از هر کسی می دانند دروغ است. دارایی ها عجیب و غریبی که به خانواده هاشمی نسبت می دهند دروغ است. طبق شایعات که با هدف ساخته و پخش شده اند، من کلی برج و ویلا و منزل و رستوران و حتی املاک دیگر در شهرهای مختلف ایران و لندن و کانادا دارم.

ویلاي آنچنانی در کلاردشت، کاخ در لندن، آزاد راه درکانادا، رستوران بوف، ساختمانی عظیمی در شهرک غرب، اسب های بسیار و خیلی چیزهای دیگر که همگی اینها دروغ است، این شایعات نیز بنظر من توسط خود این ها ساخته و پخش شده که بتوانند در زمان لازم از آن بهره برداری بکنند، که الان دارند این کار را می کنند خودشان در طول سالها این شایعات را ساخته اند و در زمانهای مختلف بهره برداری کرده اند.

آقای احمدی نژاد سالهاست که می خواهد همه این سوء استفاده ها، رانت خواری ها و دزدی ها را افشا و ریشه کن کند، مگر شعارش همین نبود؟ ایشان و گروهش حداقل پنج سال است که به همه اسناد دسترسی دارند پس مستند ادعاهای ایشان چرا ارایه نشد؟ چرا کسی به ایشان نمی گوید این همه شعار دادی، افکار عمومی را مسموم کردی پس چرا ثابت نکردی؟ این است عدل اسلامی؟

افزایش آزار و اذیت بر بهایان مازندران

خبرگزاری هرانا -

در طی دو سه هفته ی اخیر اعمال فشار و آزار بر شهروندان بهایی ساکن مازندران رو به افزایش بوده که در ذیل چند نمونه از برخوردهای امنیتی طی چند هفته اخیر در این استان آورده می شود:

-بازداشت سیمین گرجی شهروند بهایی ساکن قائمشهر و مشفق سمندری شهروند بهایی ساکن بابل برای سپری کردن محکومیت زندان. (قابل ذکر است نامبردگان به ترتیب هر کدام به 6 ماه و یک سال زندان محکوم شده اند).

-در تاریخ 11 اردی بهشت ماه وحید اسماعیل زادگان شهروند بهایی ساکن تنکابن همراه پدر و مادرش به اداره ی اطلاعات احضار که مادر نامبرده پس از چند ساعت بازجویی آزاد می گردد ولی وحید اسماعیل زادگان و پدرش بازداشت می شوند.

-روز سه شنبه 21 اردی بهشت ماه ماموران امنیتی به منازل دو برادر بهایی ساکن قائمشهر به نام های چنگیز و پرویز اولادی هجوم آورده که پس از تفتیش و ضبط بعضی از اموال، هنگام ترک محل چنگیز اولادی و شهناز رنجبر(همسر پرویز (را برای روز شنبه به اداره اطلاعات احضار می نمایند.

-نگین سیاح دانشجوی بهایی ترم 2 دانشگاه سراسری ساری در 23 اردی بهشت ماه از دانشگاه اخراج می شود.

-ماموران امنیتی در تاریخ 25 اردی بهشت ماه به منزل پڑمان روشکوهی شهروند بهایی ساکن ساری هجوم آورده که پس از تفتیش منزل و ضبط بعضی اموال، نامبرده را نیز به اداره اطلاعات احضار که پس از چند ساعت بازجویی آزاد می شود. هم چنین ماموران در همین روز به منزل یک شهروند بهایی دیگر ساری به نام عین الدین خوان یغماء نیز رفته ولی به دلیل عدم حضور نامبرده پس از پرس و جو از همسایگان محل را ترک می کنند.

ستاد اموال و املاک مازندران (وابسته به سپاه) زمینی به مساحت پنج هزار متر متعلق به مرحوم احمد احمدزاده را طبق فرمان امام در سمنادشت قائمشهر تصرف کرد این در حالیست که ورثه مرحوم مشغول کشاورزی در این زمین بوده اند.

در حالیکه محل کسب (عینک فروشی) سهراب لقایی ساکن قائمشهر ماه هاست توسط اداره ی اطلاعات پلمپ شده نامبرده با نصب تابلویی از مشتریان خود خواسته برای تحویل عینک های خود به عینک سازی یک شهروند بهایی دیگر به نام سیما رحمانیان مراجعه کنند در همین راستا سیما رحمانیان روز یک شنبه 26 اردی بهشت ماه به اداره ی اطلاعات قائمشهر احضار و در آنجا طی تهدیدی از وی خواسته می شود دیگر به سهراب لقایی کمک نکند در غیر این صورت محل کسب وی نیز پلمپ می شود.

کامپیوتر شخصی دختر آرمین سوال کرده بودند، یادآور شد بر اساس قوانین وقتی حکم بارزی صادر می شود کلیه وسایل موجود در منزل متهم به عنوان وسایل شخصی زوج ساکن در منزل به شمار می رود و لذا منعی برای ضبط آنها وجود ندارد. همچنین به آنها گفته شد احتمال اینکه محسن آرمین از طریق کامپیوتر دختران خود اقدام به ارسال ایمیل کرده باشد نیز منتفی نیست لذا در روال قانونی بررسی فعالیت های متهم باید تمامی وسایل موجود در منزل شخصی ایشان مورد بازرسی قرار گیرد.

دفتر دادستانی تهران در پاسخ به این پرسش که مگر فرستادن ایمیل هم به عنوان جرم تلقی می شود پاسخی نداده اند. همچنین بر اساس این گزارش برخلاف روند گذشته که به خانواده های زندانیان سیاسی پس از بازداشت و مراجعه به دادستانی اعلام می شد که از محل نگهداری زندانیان بی اطلاع هستند اینبار به خانواده آرمین اعلام شده است که این زندانی در اوین نگهداری می شود. لذا خانواده آرمین نیز این اقدام دادستانی که در نهایت آدرس محل نگهداری این زندانی را در اختیار خانواده ها قرار می دهند به عنوان نکته مثبت یاد کردند و امیدوار هستند در راستای این برخوردهای نهادهای قضایی حداقل موفق شوند کامپیوترهای شخصی دختران آرمین که مطالب و مقالات دانشگاهی در آن نگهداری می شد به آنها باز پس داده شود.

جعفر پناهی امشب آزاد می شود



جرس:

منابع آگاه خبر داده اند که جعفر پناهی کارگردان سینما امشب از زندان اوین آزاد خواهد شد. پناهی پنجاه و هشت ساله ۸ مرداد ۱۳۸۸ هنگامی که به همراه گروه دیگری از فیلمسازان برای گرمیادداشت کشته شدگان اعتراضات به نتایج انتخابات ریاست جمهوری دهم به بهشت زهرا رفته بود، به همراه مهناز محمدی، مستندساز بازداشت و پس از چند روز آزاد شد اما چندی بعد در شامگاه دوشنبه ۱۰ اسفند به همراه ۱۸ نفر از اعضای خانواده و دوستانی که در خانه او در تهران مهمان بودند بار دیگر از سوی مسئولان امنیتی بازداشت شد. پس از چند روز و در چند مرحله، اعضای خانواده و همکاران پناهی آزاد شدند، اما بازداشت او ادامه یافت. مقامهای قضایی تاکنون علت بازداشت و اتهام او را اعلام نکرده اند. در این مورد صرفاً دادستان تهران بازداشت او را غیرسیاسی دانست. رسانه های وابسته به محافظه کاران ادعا کرده اند، دلیل دستگیری او تدارک برای ساختن فیلمی علیه نظام، بوده است. جعفر پناهی یکی از شناخته شده ترین کارگردانان ایرانی در جهان است. پناهی کارش را در سینما به عنوان دستیار کارگردان فیلم های عباس کیارستمی آغاز کرد. بسیاری از فیلم های او تصویری صریح و انتقادی از مشکلات جامعه ایرانی ارائه می دهند که این امر سبب اعمال محدودیت هایی برای نمایش آثارش شده است. سازمان عفو بین الملل در بیانیه ای اعلام کرده یک فیلمساز دیگر، محمدعلی شیرزادی، نیز همراه با جعفر پناهی بازداشت شده است. چندی پیش چهره های شاخص سینمایی از جمله مارتین اسکورسیزی، استیون اسپیلبرگ، فرانسیس فورد کاپولا، برادران کوئن، مایکل مور، الیور استون، رابرت دنیرو و رابرت ردفورد و چندین هنرپیشه و کارگردان دیگر آمریکایی جزء با انتشار نامه ای خواستار آزادی او شدند.

خستگی نیروهای امنیتی از روحیه مقاوم سحرخیز

آرزو پویان



جرس:

از محسن آرمین عضو سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که ۲۶ اردیبهشت در منزل خود بازداشت شده است تاکنون هیچ خبری به بیرون از زندان منتقل نشده است و خانواده او هیچ اطلاعی از وضعیت وی ندارند. این در حالیست که وضعیت پرونده عیسی سحرخیز همچنان نامشخص است و به جز برگزاری یک دادگاه که مربوط به دادگاه کارکنان دولت بوده است در مورد اتهامات انتخاباتی این روزنامه نگار نه دادگاهی برگزار شده است و نه مشخص است که چه زمان قرار است جلسه دادگاه برای وی برگزار شود.

صورت زخمی سحرخیز در زندان

خانواده عیسی سحرخیز همچنان نسبت به وضعیت بیماری این روزنامه نگار در بند، نگران هستند و خواستار تجدید نظر دادستانی تهران در خصوص نحوه برخورد با یک زندانی که داروهای او پس از انتقال از اوین به زندان رجایی شهر کرج در اختیار سحرخیز قرار نگرفته است تدبیری اندیشیده شود تا حداقل زندانیان سیاسی از حقوق معمولی خود در زندان برخوردار باشند. یکی از نزدیکان خانواده سحرخیز به خبرنگار جرس گفت، سرگیجه و افت فشار عیسی سحرخیز در زندان، موجب زمین خوردن این روزنامه نگار و جراحت صورت وی شده است که دیدن صورت زخمی سحرخیز و وضعیت او در یک ملاقات کابینی خانواده وی را بسیار آشفته کرده بود. به گفته این منبع خبری تا کنون به عیسی سحرخیز که نزدیک به یازده ماه در زندان است و از امکان مرخصی هم محروم مانده است تنها سه بار اجازه ملاقات حضوری با خانواده داده شد که اخیراً با دستور دادستانی تهران امکان این ملاقات حضوری نیز لغو شده است. یکی از نزدیکان سحرخیز به جرس گفته است روحیه مقاوم این روزنامه نگار زندانی نهادهای امنیتی را کلافه کرده است و به همین منظور سخت گیری های بیشتری را در زمینه ایجاد امکان برای ملاقات این زندانی سیاسی و خانواده ایجاد کرده اند. پرونده عیسی سحرخیز همچنان در بلاتکلیفی به سر می برد و به جز برگزاری یک دادگاه که مربوط به دادگاه کارکنان دولت بوده است در مورد اتهامات انتخاباتی این روزنامه نگار نه دادگاهی برگزار شده است و نه مشخص می کنند که چه زمان قرار است جلسه دادگاه برای وی برگزار شود. بر اساس این گزارش نکته عجیب ماجرا اینجاست که برای برگزاری دادگاه کارکنان دولت به منزل عیسی سحرخیز زنگ می زنند و خواستار حضور او در جلسه دادگاه می شوند. وقتی از طرف خانواده به آنها گفته می شود که سحرخیز در زندان است آنها هم از این موضوع شگفت زده می شوند! و در نهایت با پیگیری های وکیل پرونده جلسه ای را برای موارد اتهامی گذشته که هیچ ارتباطی به انتخابات نداشت برای او برگزار می کنند که سحرخیز در این دادگاه تیرئه می شود اما این روزنامه نگار همچنان در زندان است تا به اتهامات انتخاباتی او در دادگاهی دیگر رسیدگی شود.

آخرین اطلاعات از وضعیت آرمین

گزارش خبرنگار جرس حاکیست خانواده آرمین با مراجعه به دادستانی تهران خواستار پس گیری برخی از لوازم ضبط شده توسط ماموران امنیتی شده اند اما پاسخ مثبتی دریافت نکرده اند. گفته می شود برخورد ماموران امنیتی با خانواده آرمین به هنگام دستگیری این عضو سازمان مجاهدین محتارمانه بوده است اما کامپیوترهای شخصی دختران آرمین نیز در بازرسی منزل وی توسط ماموران امنیتی مصادره شده است. معاون دادستانی تهران در پاسخ به خانواده آرمین که نسبت به چرایی ضبط

تا لحظه پیروزی با صبر و استقامت اطلاع رسانی می کنیم بیانیه هفت رسانه اطلاع رسانی ای سبز



جرس:

پایگاههای اطلاع رسانی سبز ایران همزمان با فرارسیدن خرداد پر حادثه، با صدور بیانیه ای مشترک اعلام کرده اند که تا لحظه پیروزی با ایستادگی و استقامت، رسالت اطلاع رسانی خود را ادامه داده و تا روزی که استبداد از این مرز و رخت برنبتد از پای نخواهند نشست.

در این بیانیه که به امضای پایگاه های خبری امروز، تحول سبز، سحام نیوز، میزان، ندای سبز آزادی، رای من کجاست و پایگاه راهبردی، تحلیلی و خبری جرس رسیده، آمده است: از مردم می خواهیم که با هشیاری و استقامت توامان بنیان فکری امپراطوری دروغ را در هم شکنند و با پیگیری اعتراضات مسالمت آمیز و دور از خشونت خود، استبداد را به زانو در آورند. این آیین، پیمان ما و ملت تا حصول نتیجه نهایی و کوچ استبداد از جامعه مان خواهد بود.

در بخشی از این بیانیه فضای کار حرفه ای رسانه ای در ایران را سیاه ترین و محدود ترین دوران خوانده و تصریح کرده است: پایگاه های اطلاع رسانی سبز که از دل همین جنبش روپیده اند و با تغذیه اطلاعاتی فرد فرد هموطنان سبز اندیش اداره می شوند، با تلاشی شبانه روزی و «همتی مضاعف» و با تکیه بر راهبرد «صبر و استقامت» می کوشند تا رسالت جنبش سبز را که همان اطلاع رسانی و آگاه کردن ملت، اعم از مخالف و موافق، از واقعیات پیش روست دنبال کنند.

متن کامل این بیانیه به شرح زیر است:

تاریخ پر افتخار ملت ایران به گونه ای رقم خورده است که خرداد ماه آن مزین به حماسه های بزرگی است که ملت ایران در دفاع از حقوق خود سراییده است. ادوار شهادت می دهند که ملت ایران در دوم خرداد با ایستادگی و استقامت حقوق خود را در برابر استبداد داخلی مطالبه کرد، با شهادت و ایثار در سوم خرداد تمامیت ارضی میهن را در برابر اشغالگر بیگانه پاسداری نمود و با مجاهدت و ایمان در پانزدهم خرداد استبداد داخلی و استعمار خارجی را در هم کوبید. پس تبلور ممارست خردادیمان در بیست و دوم خرداد ماه ۱۳۸۸ به ثمر نشست، آنجا که برای تغییر و سرنوشتی دیکتاتوری دروغ، برای حاکمیت قانون، احیای ارزشهای انسانی و اشاعه اسلام رحمانی به پا خاستیم ولی متأسفانه در کمال ناباوری با انتخاباتی مهندسی شده روبرو شدیم. ملت آگاه ایران از پای ننشست و بار دیگر بیست و پنجم خرداد ماه بغض در گلو فرو بست، لبها را دوخت و با سکوت و آرامش به خیابانها آمد تا از مجریان و ناظرین انتخابات بپرسد «رای من کجاست»، سوالی که با متانت پرسید و با آتش پاسخ شنید. خرداد آستان این حماسه ها، طفلی را زایمان کرد که جنبش سبز نامیدیم و امسال یکسالگی اش را بزرگ می داریم.

جنبش سبز مردمی آزادیخواه و عدالتجویی که سال گذشته همزمان با انتخابات ریاست جمهوری شکل گرفت طی یکسال گذشته علی رغم سرکوبهای شدید حاکمیت توانسته پیام رهایی بخش خود را به لایه های مختلف اجتماعی برساند و امروز طیف وسیعی از طبقات اجتماعی اعم از کارگران، روستاییان، کارمندان، دانشگاہیان، مراجع تقلید و... را با خود همراه سازد. و هجمه وسیع تبلیغات بنگاههای دروغ پرانی دولتی نتوانسته ذره ای تردید در حقیقت مسیر سبز پیشرویمان ایجاد کند و با وجود رویکرد خشن حاکمیت و به شهادت رساندن و مجروح ساختن معترضان و زندانی کردن هزاران نفر، مردم نیز بیبانه تصمیم گرفتند تا با پرهیز از به دام افتادن در خشونت که خواسته اقتدارگرایان است، فعالیت جنبش را از راه های دیگری ادامه دهند.

امروز فضای کار حرفه ای رسانه در ایران سیاه ترین و محدود ترین دوران خود را تجربه می کند. انحصار طلبان در ماه های بعد از انتخابات با بازداشت و زندانی کردن و احضار جمع کثیری از روزنامه نگاران متعهد و آزادیخواه ایرانی و توقیف روزنامه های اصلاح طلب تلاش کرده اند تا چرخه اطلاع رسانی آزاد را در ایران متوقف سازند ولی این امر سبب شد تا بسیاری از همکارانمان با کوچ از رسانه های کاغذی به فضای مجازی، رسالت اطلاع رسانی خود را ادامه دهند. همچنین جنبش توانست با بسط ایده هر شهروند یک

رسانه از روایات شهروندان برای اطلاع رسانی در جامعه استفاده کند و با این استراتژی عملاً هر تاکتیک امنیتی و نظامی حاکمان را برای مقابله با جنبش سبز با شکست مواجه سازد.

در این میان پایگاه های اطلاع رسانی سبز نیز که از دل همین جنبش روپیده اند و با تغذیه اطلاعاتی فرد فرد هموطنان سبز اندیش اداره می شوند، با تلاشی شبانه روزی و «همتی مضاعف» و با تکیه بر راهبرد «صبر و استقامت» می کوشند تا رسالت جنبش سبز را که همان اطلاع رسانی و آگاه کردن ملت، اعم از مخالف و موافق، از واقعیات پیش روست دنبال کنند. در این حوزه نیز حاکمیت اقتدارگرا با صرف مبالغ هنگفت از بیت المال و استخدام همکارهای بین المللی حرفه ای تحت پوشش «ارتش سایبری»، با حرکت های تروریستی در حوزه ارتباطات مجازی، سعی دارد تا صدای رسانه های سبز را خاموش کند. این طرح های شیطانیه هر بار با تیزهوشی متخصصان رسانه های سبز خنثی می شود و آنچنان حسرت خاموشی صدای ما را به دل محفل های دروغ پرانی میگذارد که این یاس و شکست را با عنوان «حمایت بیگانه از رسانه های سبز» از تریبونهای رسمی و غیر رسمی خود منتشر می کنند.

ما پایگاه های اطلاع رسانی جنبش سبز ملت ایران ضمن تبریک و تهنیت فرارسیدن ماه دفاع از حقوق ملت و ماه آگاهی و حق جویی، خرداد ماه، به ملت آگاه، سرفراز و آزاده ایران، اعلام می کنیم که تا لحظه پیروزی با ایستادگی و استقامت، رسالت اطلاع رسانی خود را ادامه می دهیم و تا روزی که استبداد از این مرز و بوم رخت برنبتد از پای نخواهیم نشست. همچنین یا آور می شویم که:

* عنصر آگاهی اکسیر حیات جنبش سبز ایران است و برای تداوم این جنبش رسالت فرد فرد ما، بسط آگاهی در جامعه می باشد. لذا از تمامی سبز اندیشان دعوت می نماییم تا ابتکارات و راهکارهایشان برای عملیاتی کردن این مهم در جامعه را برای ما ارسال فرمایند.

* استقامت آنگونه که قول شریف «فاستقم کما امرت» است را سرلوحه کار خود قرار خواهیم داد و مطمئنیم بر اثر صبر در این راه نوبت ظفر آید «و ان الله مع الصابرين» محقق می شود.

* دفاع از حقوق شهروندان با هر گرایش و نگرش فکری را وظیفه انسانی و عقیدتی خود می دانیم و با همتی مضاعف در این مسیر گام بر می داریم. ما عمیقاً اعتقاد داریم که «پیروزی ما آن چیزی نیست که در آن کسی شکست بخورد. همه باید با هم کامیاب شویم، اگرچه برخی مژده این کامیابی را دیرتر درک کنند.»

* رمز تداوم مقتدرانه جنبش سبز ایران اتحاد اجزاء این جنبش است. پایگاه های اطلاع رسانی سبز نیز بنا دارند تا با همکاری و اتحاد بیشتر نمادی از همکاری و تعامل تمام گروه ها و فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آزادیخواه ایران در راه رسیدن به آرمانهای همیشه جاوید استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی باشند.

* همانطور که در بیانیه ۱۳ میرحسین موسوی می خوانیم: «اگر به سوی تندروی های بی دلیل بلغزیم چه بسا که حاصل یک هفته و یک ماه تلاش را در یک روز و یک صحنه جا بگذاریم». لذا تبیین اصول مقاومت مسالمت آمیز و پرهیز از خشونت را به عنوان تاکتیک اصلی برای فراگیر کردن گفتمان جنبش سبز در سراسر ایران و میان هموطنان خارج از کشور می دانیم و برای توسعه و تعمیق این گفتمان در میان همه اقشار اجتماعی، علی الخصوص گروه هایی که به دلیل شرایط خود دسترسی مستقیم به فضای مجازی و گردش آزاد اطلاعات ندارند، به تحقق شعار «هر فرد یک رسانه» همت بسته ایم.

* پایگاه های اطلاع رسانی سبز ایران به عنوان بخشی از چرخه اطلاع رسانی جنبش در شرایط کنونی و در آستانه سالگرد فروش ملی ۲۲ خرداد، مردم، این رهبران حقیقی جنبش سبز را به استقامت و ابرام در مطالبه خواسته های قانونی خود برای احیای اصول از دست رفته قانون اساسی فرا می خوانند. همانگونه که

مهندس میرحسین موسوی و حجه الاسلام و المسلمین مهدی کروبی بارها تأکید کرده اند، از مردم می خواهیم که با هشیاری و استقامت توامان بنیان فکری امپراطوری دروغ را در هم شکنند و با پیگیری اعتراضات مسالمت آمیز و دور از خشونت خود، استبداد را به زانو در آورند. این آیین، پیمان ما و ملت تا حصول نتیجه نهایی و کوچ استبداد از جامعه مان خواهد بود.

پایگاه خبری امروز

پایگاه خبری تحول سبز

پایگاه راهبردی، تحلیلی و خبری جرس

پایگاه خبری سحام نیوز

پایگاه خبری میزان

پایگاه خبری ندای سبز آزادی

پایگاه خبری رای من کجاست

بازداشت بهمن نصیرزاده معلم و شاعر آذربایجانی در ماکو

ساوالان سسی:

بهمن نصیرزاده معلم و شاعر آذربایجانی شنبه ۱ خرداد ۸۹ توسط ماموران امنیتی ماکو در منزلش بازداشت شد. ماموران امنیتی ساعت ۲ بامداد شنبه ۱ خرداد ۸۹ بدون در دست داشتن حکم به منزل این معلم آذربایجانی مراجعه و وی را بازداشت کرده اند. ماموران پس از بازداشت نصیرزاده اقدام به تفتیش منزل نموده و دوربین فیلمبرداری، سی دی ها، کتابها و اشعار و دست نوشته های او را با خود بردند. به گفته نزدیکان خانواده نصیرزاده مسئولین قضایی و امنیتی از پذیرفتن مسئولیت بازداشت این فعال مدنی آذربایجانی امتناع می کنند و از محل نگهداری وی ابراز بی اطلاعی می نمایند. منابع محلی احتمال می دهند بازداشت این معلم و شاعر آذربایجانی بدنبال پخش گسترده اعلامیه هایی در رابطه با ۱ خرداد سالروز قیام آذربایجانیها پس از چاپ کاریکاتور توهین آمیز در روزنامه ایران و دستگیری گروهی از فعالان مدنی باسابقه در شهرهای مختلف آذربایجان صورت گرفته باشد. نصیرزاده پیش از این نیز در جریان اعتراضات گسترده آذربایجانیها در سال ۸۵ بازداشت و پس از نزدیک به یک ماه بازداشت موقت از زندان آزاد شده بودند. بازداشت فعالین آذربایجانی در روزهای منتهی به ۱ خرداد سیر صعودی به خود گرفته است و در طی هفته های گذشته بیش از ۱۴ فعال مدنی آذربایجانی بازداشت شده اند.

سپاه پاسداران به سناریوی خود بر علیه فعالان حقوق بشر

ادامه می دهد



اطلاعه مطبوعاتی / دستگیریهایی گسترده شماره پنجبرگزاری هرا - مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران امروز اعلام کرد سپاه پاسداران به عنوان مجری سناریویی که علیه فعالان حقوق بشر در ایران از اسفندماه سال گذشته با بازداشت تعداد زیادی از مدافعان حقوق بشر جاری شده است، کماکان به تلاش های خود برای پیش بردن این سناریو ادامه می دهد. این نیروهای امنیتی که سابقه طولانی در فعالیت های خودسرانه و برخلاف قانون دارند علیرغم واکنش منفی جامعه به سناریوسازی آنان بر علیه مدافعان حقوق بشر همچنان در تلاش هستند با سوء استفاده از قدرت خود و بی توجهی به قانون از آخرین ظرفیتهای راهبری این سناریو اعم از ساخت فیلم، پخش اعترافات تلویزیونی و برگزاری دادگاهها استفاده کنند. سناریو سازی که در کلیت آن اندیشه حقوق بشر را هدف گرفته است، هر چند مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران پیشتر این اقدامات را تسلسل باطلی خوانده است که تنها به تضعیف جریان قانون و بی اعتمادی بیشتر نسبت به مجریان عدالت در ایران دامن می زند. در این سناریو و مجموع بازداشتهای چهارماه پایانی سال گذشته مدافعان حقوق بشر بالغ بر ۴۶ بازداشت گزارش شده است که از این تعداد ۳۷ بازداشت آن تنها مربوط به اسفندماه بوده است، از فعالان حقوق بشر بازداشت شده در حال حاضر سید مهدی خدایی، لاله حسن پور، محبوبه کریمی، منصور نقی پور، میلاد ابراهیمیان، عبدالرضا احمدی، شعله منصور، سما بهمنی (زندان مهاباد)، پوپک ناظمی، مجتبی بیات، امیر احسان تهرانی سخاوت، نیما گلزاری، حسام فیروزی و ابوالفضل عابدینی نصر (زندان کارون اهواز) همچنان در بند ۲ الف سپاه پاسداران مستقر در زندان اوین در بازداشت به سر می برند. سایر بازداشت شدگان این سناریوسازی در فاصله زمانی ۱۴ فروردین ماه تا کنون با تودیع وثیقه های سنگین ۵۰ تا ۳۰۰ میلیون تومانی تا زمان برگزاری دادگاه آزاد شده اند، در حال حاضر مجتبی بیات، شعله منصور و پوپک ناظمی علیرغم صدور وثیقه به دلیل عدم توان تودیع وثیقه های سنگین خواسته شده در

بازداشت هستند و قرار بازداشت سایر افراد نیز همچنان بدون تغییر باقی است. از آغاز سناریوی پرطمطراق نهادهای امنیتی، علیرغم گسترده بودن پرونده و تعدد بازداشت شدگان و زمان سپری شده تاکنون به هیچیک از وکلای بازداشت شدگان برخلاف قانون اجازه ملاقات با موکلان یا دسترسی به پرونده آنان که عمدتاً در شعبه ۳ دادسرای غیرقانونی مستقر در زندان اوین به ریاست قاضی کیان منش مفتوح و در جریان داده نشده است. همچنین مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران اعلام کرد، گزارشات متعددی از ضرب و شتم، شکنجه جسمی و روحی بازداشت شدگان دریافت کرده است که با آزادی تعدادی از متهمان پرونده زوایای بیشتری از آن مشخص شده، شاهدین و قربانیان عنوان می کنند برای قبول اعترافات غیرواقعی که نیروهای امنیتی از آنان خواسته اند به شدت تحت فشار و بد رفتاری روحی و جسمی قرار گرفته اند. بسیاری از بازداشت شدگان به وسیله چوب، باتوم، کابل، بیدار نگه داشتن بلند مدت، ضرب و شتم مستمر، آسیب جسمی دیده اند و همچنین از طریق اتهام سازی، منع تماس و ملاقات با خانواده و وکیل، تهدید و نگهداری بلند مدت در سلول انفرادی از لحاظ روانی نیز در فشار بوده اند.

بنا به اطلاع مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران از بسیاری از بازداشت شدگان اعترافات تلویزیونی به صورت قرائت متن یا پرسش و پاسخ با زمان بندی های ۷ دقیقه الی ۲ ساعته گرفته شده است بدین صورت که افراد بازداشتی در مقابل دوربین به بیان خواسته های تیم بازجویی سپاه پاسداران مبنی بر ارتباط با رسانه های خارج کشور خصوصاً تلویزیونها، استفاده گسترده از سرویس های اینترنتی، فعالیت در شبکه های اجتماعی و فعالیت های تبلیغی هدفمند و سازمان یافته بر علیه حکومت ایران و موارد مشابه دیگر پرداخته اند. از میان افراد همچنان در بازداشت، آقای ابوالفضل عابدینی در همین ایام در پرونده مربوط پیشین خود به تحمل ۱۱ سال حبس توسط دادگاه انقلاب اهواز که ۵ سال آن مربوط به عضویت در مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران است محکوم شده است و بصورت غیرقانونی مجدداً به همین اتهام هم اکنون در بازداشت سپاه پاسداران به سر می برد، همینطور خانم سما بهمنی که سال گذشته به اتهام عضویت در مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران و تبلیغ علیه نظام به تحمل ۳ سال حبس تعلیقی محکوم شده بود مجدداً به همین تهمین اتهام بازداشت و به یکسال زندان و اجرایی شدن حکم سه ساله تعلیقی سابق محکوم شد و هم اکنون نیز در زندان مهاباد به سر می برد، همینطور لازم است اشاره شود سید مهدی خدایی نیز کماکان در سلول انفرادی و محروم از تماس با خانواده در وضعیت بسیار نگران کننده ای به سر می برد و خانمها لاله حسن پور و محبوبه کریمی نیز به دلیل شرایط بد جاری از وضعیت بسیار بد جسمی و روحی برخوردار هستند.

تمامی رفتارهای غیرانسانی با بازداشت شدگان از سویی و از سوی دیگر فشار بر خانواده فعالان حقوق بشر از قبیل اخراج دختر نوجوان سما بهمنی از مدرسه، شعارنویسی بردیوار منزل چند تن از اعضای سابق مجموعه منجمله آقای عابدینی و همینطور بازداشت اعضای خانواده بعضی از مسولان و نیز تهدید سایر اعضا از طریق ارسال ایمیل قسمتهای دیگری از پشت پرده های این سناریوسازی و فعالیت نیروهای قانون گریز را تشکیل می دهد. مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران ضمن محکوم کردن یکه تازی و اقدامات غیرقانونی و غیرانسانی دستگاه امنیتی حکومت ایران، تاسف عمیق خود را از عملکرد دستگاه قضایی در این سناریو ناقض استقلال قوا و نفس قانون و وظیفه آن قوه بوده است، به طوریکه این تشکل باور دارد دستگاه قضایی چشم خود را بر روی تضییع حقوق شهروندان ایرانی بازداشت شده که تنها به فعالیت های مدنی و قانونی پرداخته بودند بست و از این طریق به نیروهای خودسر برای پیش برد سناریوی غیرانسانی جاری کمک کرد. تمامی شکنجه ها و بد رفتاری ها و اساس سناریوی سراسر کذب و جعل دستگاه امنیتی ایران در حالی است که دولت ایران همواره منکر وجود نقض حقوق بشر در ایران می شود.

مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران مجدداً تاکید کرد که این مجموعه و تمامی بازداشت شدگان فعالان مدنی با سوابقی روشن هستند و سناریو سازی دستگاه امنیتی با استفاده از حنای بی رنگ رسانه های دولتی به هیچ عنوان اعتباری در نزد این تشکل و همینطور وجدان های بیدار نخواهد داشت، این مجموعه جامعه بین الملل را به توجه جدی تر به وضعیت فعالان حقوق بشر در بند و کلیت وضعیت حقوق بشر در ایران فرا می خواند.

دبیرخانه مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران



انتقال رضا ملک به سلول انفرادی



خبرگزاری هرانا

معاون سابق تحقیق و بررسی وزارت اطلاعات روز گذشته به دلیل نامعلومی به بند 240 زندان اوین منتقل شد.
 بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، رضا ملک معاون سابق تحقیق و بررسی وزارت اطلاعات در دوره تصدی گری علی فلاحیان که پس از اقصای قتل‌های زنجیره ای در زندان بسر می برد روز گذشته به دلیل نامعلومی از اندرگاه 8 زندان اوین به سلول انفرادی بند 240 منتقل شد.
 آقای رضا ملک پیشتر در بند 350 زندان اوین تحمل حبس می نمود و در پی انحلال بند 350 به اندرگاه 8 زندان اوین منتقل شد.

بر پایه طرح "مقابله با نوامیس" جلوی خودروی افراد "بدحجاب" گرفته شد



خبرگزاری هرانا

ماموران یگان امداد و پلیس امنیت اخلاقی بر پایه ی طرحی موسوم "مقابله با مزاحمان نوامیس" با دختران بدحجاب و پسرهای بدپوشش در خودروها برخورد کردند.

در این طرح که به تازگی و در شرق تهران (خیابان گلبرگ) به اجرا درآمده است، ماموران با ضبط مدارک خودرو این افراد و دادن یک رسید، به آن‌ها می‌گفتند که برای دریافت مدارک به یگان امداد مراجعه کنند.
 به گزارش اینلنا، در حالیکه تعداد زیادی مامور در محل مستقر بود و سرنشینان بیش تر خودروها متوجه حضور ماموران می‌شدند، ماموران اقدام به متوقف کردن خودروهایی می‌کردند که سرنشینان آنها به عقیده ماموران "بدحجاب" و یا "بدپوشش" بودند.

نیروهای پلیس در بعضی موارد خودروها هم را توقیف کرده و در برخی موارد به ضبط مدارک بسنده می‌کردند.

گفته می‌شود حضور تعداد زیادی خودرو و مامور پلیس در محل باعث شده بود، اهالی محل در خیابان جمع شوند که ماموران از مردم می‌خواستند محل را ترک کنند.

این طرح با حضور معاون عملیات پلیس امنیت عمومی تهران بزرگ به اجرا گذاشته شد و هم اکنون نیز در حال اجرا است.

بر اساس این گزارش، تاکنون ده ها خودرو از سوی پلیس توقیف شده است.



اعتصاب غذای محی‌الدین آزادی، فعال سیاسی کرد

خبرگزاری هرانا

محی‌الدین آزادی از فعالان سیاسی کرد در اعتراض به وضعیت وخیم جسمی خود و عدم رسیدگی‌های لازم در خصوص درمان و انتقال وی به مراکز درمانی از روز چهارشنبه مورخ 29 اردی بهشت ماه، دست به اعتصاب غذا زده است. به گزارش خبرگزاری دیدمیان حقوق بشر کردستان، محی‌الدین آزادی که از بیماری‌های معده و دستگاه گوارشی رنج می‌برد از روز چهارشنبه دست به اعتصاب غذا زده است.

آقای آزادی که 16 فروردین‌ماه سال گذشته توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده است در دادگاه به اتهام "همکاری با یکی از احزاب اپوزیسیون کرد" به ۴ سال حبس تعزیری محکوم شده است. گفتنی است نامبرده که به دلیل شرایط نامناسب و فشارهای زیاد زندان به چندین بیماری مبتلا شده است، بارها تقاضای مداوای خود را در خارج از زندان به مراجع اعلام کرده اما هیچ توجهی به درخواست وی نشده است و هم اکنون در شرایط حادی به سر می‌برد.

دانشجویان آزاد واحد تهران - مرکز مجدداً تجمعی اعتراضی برپا کردند

خبرگزاری هرانا

یک روز پس از تجمع دانشجویان دانشکده فنی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز که با حمله نیروهای امنیتی و بسیج به خشونت کشیده شد، دانشجویان دانشکده حقوق این دانشگاه به حمایت از دانشجویان دانشکده فنی و اعتراض علیه دولت برخواستند.

به گزارش دانشجویان، این اعتراض پس از آن صورت گرفت که روز شنبه اول خرداد ماه به تجمع دانشجویان دانشکده فنی این دانشگاه از سوی نیروهای امنیتی و بسیج حمله شد و در نتیجه ی آن دست کم چهار نفر از دانشجویان به شدت زخمی شدند.

در پی اعتراضات روز گذشته از صبح امروز ورودی دانشکده حقوق دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز به شدت توسط نیروهای حراست و انتظامات زیر نظر قرار داشت و عبور و مرور دانشجویان به شدت کنترل می‌شد. نیروهای امنیتی آزادانه در درون دانشگاه رفت و آمد داشتند و دانشجویان را تهدید به بازداشت و برخورد های انضباطی می‌کردند و این در حالی است که نیروهای امنیتی بر طبق قانون حق هیچ گونه دخالتی در احکام صادره از سوی کمیته های انضباطی را ندارند.

هم زمان با تعطیل شدن کلاس های نوبت ظهر و با افزایش تعداد دانشجویان در سلف دانشکده اعتراض خود جوش دانشجویان با شعار "دانشجو میمرد ذلت نمی پذیرد" آغاز شد و با شعار های "یا حسین میر حسین" و "مرگ بر دیکتاتور" ادامه یافت. دانشجویان با خواندن سرود "یار دبستانی" به تجمع خود پایان دادند و با اعلام انزجار از حمله روز گذشته توسط عوامل امنیتی و نیروهای بسیجی و سکوت مسوولین دانشگاه در این رابطه احکام سنگین تعلیق از تحصیل و تبعید دانشجویان را محکوم کردند.

این گزارش می افزاید: اوضاع جسمی دانشجویانی که در تجمع دیروز دانشکده فنی از سوی عوامل امنیتی و نیروهای بسیج مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و زخمی شدند مناسب نمی باشد به طوریکه در ناحیه صورت آثار کبودی و ضرب و شتم به وضوح نمایان است.

دانشجویان با توجه به اینکه دکتر گذشتی ریاست واحد تهران مرکز را برعهده دارد هیچ امیدی به پیگیری عاملان حمله از سوی ریاست واحد ندارند. در پی اعتراضات صورت گرفته فضای تمامی دانشکده های این واحد دانشگاهی به شدت امنیتی شده است.

گفتنی است دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز با بیش از چهار هزار دانشجو پر جمعیت ترین واحد دانشگاهی دانشکده آزاد است و مسوولین دانشگاه برای جلوگیری از بیشتر شدن اعتراضات دانشجویان تهران مرکز مدت ها است از طرح تجمیع دانشکده ها ی این دانشگاه جلوگیری می کنند. دانشکده های مختلف این دانشگاه در فاصله بسیار دور یکدیگر قرار دارد. دانشکده فنی این دانشگاه در غرب تهران و در میدان پونک واقع است و دانشکده حقوق این دانشگاه در مرکز تهران و در میدان فردوسی قرار دارد.

اعتراض، بازداشت، مجازات، اعدام

یک مفر در ملا عام در شهر اهواز به دار آویخته شد

خبرگزاری هرانا

ظهر جمعه مورخ 31/2/89 یک تن در اهواز و در ملا عام از سوی دستگاه قضایی به دار آویخته شد. بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، محل اجرای این حکم اعدام ابتدای جاده ی کوت عبدالله، جنب ترمینال آبادان، بود. دادگاه انقلاب اهواز جرم نامبرده را قاچاق مواد مخدر عنوان کرده است. گفته می شود حکم اعدام صادره از سوی دیوان عالی کشور نیز تایید شده بود.

بازداشت بهمن نصیرزاده، معلم و شاعر آذربایجانی



خبرگزاری هرانا

بهمن نصیرزاده معلم و شاعر آذربایجانی روز شنبه مورخ اول خرداد ماه، توسط ماموران امنیتی ماکو در منزلش بازداشت شد. ماموران امنیتی ساعت 2 بامداد شنبه بدون در دست داشتن حکم به منزل این معلم آذربایجانی مراجعه و وی را بازداشت کرده اند. ماموران پس از بازداشت نصیرزاده اقدام به تفتیش منزل نموده و دوربین فیلمبرداری، سی دی ها، کتابها و اشعار و دست نوشته های او را با خود بردند. به گزارش ساوالان سسی، مسؤلین قضایی و امنیتی از پذیرفتن مسئولیت بازداشت آقای نصیر زاده، امتناع کرده و از محل نگهداری وی ابراز بی اطلاعی می نمایند. نصیرزاده پیش از این نیز در جریان اعتراضات گسترده آذربایجانی ها در سال 85 بازداشت و پس از نزدیک به یک ماه بازداشت موقت از زندان آزاد شده بودند. منابع محلی احتمال می دهند بازداشت این معلم و فعال مدنی بدنبال پخش گسترده اعلامیه هایی در رابطه با 1 خرداد سالروز قیام آذربایجانیها پس از چاپ کاریکاتور توهین آمیز در روزنامه ایران و دستگیری گروهی از فعالان مدنی باسابقه در شهرهای مختلف آذربایجان صورت گرفته باشد.

دادستان قزوین از پیگیری قانون قطع دست برای کاهش

سرفت در قزوین خبر داد

خبرگزاری هرانا

صادقی نیارکی، دادستان قزوین، با بیان این‌که برخی جرایم در قزوین در حال افزایش است، اظهار کرد: مواد مخدر، سرقت و ضرب و جرح عمدی به ترتیب بیش ترین جرایم را به خود اختصاص داده است که با احکام سنگین تر نظیر قطع دست و اجرای فوری آنها مطابق با قانون، درصدد کنترل این جرایم هستیم. صادقی با تاکید بر این‌که اجرای احکام با جدیت و حتمیت پیگیری می‌شود، گفت: در اجرای احکام در حال حاضر 15 هزار رای در جریان است که 7 هزار مربوط به اجرای احکام انقلاب و بقیه در حوزه مواد مخدر است. به گزارش ایسنا، دادستان قزوین به آمار بازداشت شده‌های سال گذشته اشاره کرد و گفت: در دو ماهه سال گذشته 802 نفر بازداشت و روانه زندان شده‌اند که این رقم در مدت مشابه سال جاری هزار و 819 نفر است.

به گفته وی، در زمینه مبارزه با بزهکاری و مجرمان 126 درصد رشد وجود داشته است و برای کنترل آن احکام سنگین تری اجرا می‌شود و قرار است اجرای احکام سرفت بر مبنای قطع دست پیگیری شود. وی تاکید کرد: در اجرای احکام در همه جرایم با شدت و حتمیت بالاتری عمل خواهد شد.

احمدی نژاد درباره مدیریت جهانی، اسرائیل و دور جدید تحریم ها سخن راند. وی دیروز در شیراز و در جریان همایش سرمایه گذاران مقیم خارج، نخست از نحوه مدیریت جهانی انتقاد کرد و سپس از امید به تغییر سخن به میان آورد و گفت: "مدیریت امروز دنیا مدیریت سالم و شایسته ای برای دادن فرصت ها به انسانها نیست. بر این اساس امروز احساس امید به تغییر و تحول از این وضعیت کنونی دنیا را فرا گرفته و حتی قدرتها و سردمداران بزرگ نیز به موضوع لزوم تغییر و تحول معترف شده و باید گفت این پرچم را ایران بلند کرده است." رئیس دفتر محمود احمدی نژاد، در ادامه مدعی شد که: "امروز در ایران شور و شوق زیادی برای تلاش و کار وجود دارد و دولت نیز همه بسترهای لازم برای اجرای برنامه های سرمایه گذاری را فراهم کرده و اگر احساس شود که مدیر یا مسئولی به امر سرمایه گذاری توجه و دقت لازم را ندارد، با وی برخورد می کنیم."

مشایی که در سخنان دیروز خود تلاش می کرد احمدی نژاد و دولت وی را عدالت خواه و عدالت گستر معرفی و از مدیریت وی تمجید کند، در ادامه به ستایش از کوروش هخامنشی و انوشیروان ساسانی پرداخت و گفت:

"امپراطوری کورش در اوج قدرت بابل این کشور را فتح کرده است. انوشیروان یک فرمانروایی مقتدر بوده که خود را دادگر و عادل معرفی می کرده است و باید گفت به غیر از اینکه آیا واقعا وی عادل و دادگر بوده باید از این وصف که انوشیروان برای خود استفاده می کرد متوجه شد که دادگری و عدالت امری بوده که ملت ایران در طول تاریخ به دنبال آن بودند."

مشایی ضرورت تعریف و تمجید از مدیریت پادشاهان هخامنشی و ساسانی این را هم گفت که: "البته باید گفت اگر در اینجا از مدیریت شاهی نیز تمجید می شود، به خاطر نماد ملت ایران است."

رحیم مشایی که دو سال پیش طی سخنانی از دوستی با مردم اسرائیل سخن گفته و خشم اصولگرایان حامی دولت را برانگیخته بود در بخش دیگری از گفته های دیروز خود باز هم در مورد اسرائیل اظهار نظر کرد و گفت: "ما با هیچ کشوری سر جنگ نداریم و حتی برای رژیم صهیونیستی که آن را به رسمیت نمی شناسیم هم تنها خواستار رفتارندوم هستیم."

یار دیرینه و نزدیک احمدی نژاد سپس در خصوص نگاه قدرت های جهان به ایران و قطع نامه های تحریم علیه ایران گفت: "اکنون حتی قدرت های بزرگ نیز از تغییر و تحول صحبت می کنند. امروز ایران در وضعیت بهتری قرار دارد. اکنون در ملاقات های خارجی ایران، اگر چه حرف هایی گفته می شود، اما کسی جرأت نشر ندارد. آنها می گویند که شما نظام عالم را به هم نزدیک و از خشونت استفاده نکنید اما پاسخ آنها کاملا روشن است. کسی نیاز به خشونت و بحران دارد که بخواهد آب را آلوده کرده و ماهیگیری کند اما کسی که امید به فردا دارد و جایگاه های شایسته و افاق های متعالی را در دست می بیند چه نیازی به آلوده کردن آب دارد؟ این حرف ها، شایسته ملت ایران نیست. ملت ایران شایسته و محکم و قاطع است و بدانید که این سخنان تبلیغاتی نیست. در صحنه امروز ملت ایران طوفانی به پا کرده که چشم ستمگران را فرا گرفته است و آنها را از برنامه ریزی های خود باز داشته است. ملت ایران ملت بزرگی است. اگر به منشور کوروش نگاه کنید می توانید به این مساله پی ببرید."

مشایی با بیان اینکه ایران از صدور قطع نامه های تحریم نمی ترسد، گفت: "آنها ملت ها را تهدید به قطعنامه می کنند. کدام ملت از مسیر خود انصراف داده است؟ اکنون دیگر قطعنامه برای ما نان صبحانه شده است. در واقع ما از قطعنامه ها نمی ترسیم."

مشایی در پایان گفته های دیروز خود اقدامات کشورهای غربی در قبال ایران در صحنه بین المللی را بی اثر دانست و اظهار داشت: "تفنگ ما پر است اما تفنگ آنها خالی و اسباب بازی است. به همین دلیل آنها به دنبال جنگ نیستند و به مسائل اقتصادی معطوف شده اند و سعی می کنند جلوی سرمایه گذاری را بگیرند. در دولت دهم فعالیت های بسیار گسترده برای پیشرفت ایران انجام شده است. باید این ملت را گلباران کرد؛ زیرا آنها توانسته اند راه شکوفایی دنیا را باز کنند. به همین دلیل دنیا باید برای آنها جشن ملی بگیرد. توسعه سرمایه گذاری و وسیع باید در همه بخش های مختلف ایران انجام گیرد."

اظهار نظر های اسفندیار مشایی به ویژه در خصوص کشورهای غربی و اسرائیل همیشه با واکنش تند اصولگرایان همراه بوده، اما هر بار بلافاصله محمود احمدی نژاد به حمایت از وی برخاسته است. احمدی نژاد چندی پیش در پاسخ به مخالفان مشایی، گفته های وی را «دارای مبنای فلسفی و عقلی» خوانده بود.

اگر چه سال گذشته با فشار اصولگرایان و دستور آیت الله خامنه ای مشایی مجبور به استعفا از سمت معاون اولی احمدی نژاد شده، اما به دنبال حکم های پی در پی احمدی نژاد، او هم اکنون در بیش از دوازده پست دولتی مشغول بکار است

به بنهما و هرگرتنی ریبازی برای پستی و یهکپستی ننیوان هممو گهلانی جیهان تهنی ریبازی رزگاری لهم قهیرانه قولانهی که مرفقایتهی رووبهرووی بؤتهوه. سازکردنی نهم برایتهی و یهکپهتهی له رؤژ ههلانی ناوهراست و بهتایبته نئیران وهک ههریم و ولاتیک که زور قولئر و بهرفروانئر رووبهرووی نهم کیشانه هاتوتهوه، خاوهن گرینگیهکی میژوویبه و وهک له میژووی نهم ههریمهدا گهلان و بهتایبته گهلانی ناربابی پیشنگاهتهی برایتهی گهلاننبا کردوتهوه نهمرؤککش نهم نهرکه میژوویبه له سهر شانی نهم گهلانیهه. نهمرؤکه نهم زهمینهه له ههرکات و قولناخیک رهخساوهتر و نامادهتره. بی گومان پارت و ریخراوه و لایهنه جیاجیاکان که ههرکامیان نوینهرایتهی بهشیک و چین و توئژیک و نهتنیک و کهمایتهیهکی جیاجیابان وه نهستو گرتووه، له ساز دانی نهم یهکپهتهیه خاوهن رؤل و میسیونیکی تاییهتن. لهو قولناخه ههستیاره میژوویبهیدا که هیچ یهک لهم هیزانه له دهر هو هی پیلانی هیرشی دهسلانداران و بهتایبته رژی می نئیران نین، پیویستیهکی به پهلله به ساز کردنی بهر هیهکی دیمؤکراتیک و یهکگرتوو له نیوان هممو هیزهکانی کوردستانی و نئیرانی ههیه.

لهو چوارچنویهدا بانگ له هممو هیزهکانی کوردستانی و نئیرانی و بهتایبته پارت و ریخراوهکانی رؤژ ههلانی کوردستان و نیران وهک بزاقی کهسکی نئیران، کوملهی زهممهت کیشانی کوردستان، حیزبی دیمؤکراتی کوردستان، کوملهی زهممهت کیشانی کوردستان رهوتی یهکگرتتیهوه، حیزبی دیمؤکراتیک کوردستانی نئیران، حیزبی کومونیسیتی نئیران، سازمانی خهبات، پارتی نازادی کوردستان، پارتی سهریهستی کوردستان، پارتی سهریهخویی کوردستان، پارتی یهکسانی کوردستان، ریخراوهی یارسان، پارت و ریخراوهی نهتهوه و کهم نهتهوهکانی نازهرئ، بهلووچ، عهرهب، گیلهک، مازهنی، کهمایتهیه ناییبی و مهز هیهکان و رووناکبیران و مامؤستایانی ناییبی و مهز هبه جیاجیاکان و هممو نهو پارت و ریخراوهانی که رؤلی پیشنگی گهلاننبا وههستو گرتووه دهکپین که له پیناوه ساز کردنی بهر هیهکی دیمؤکراتیانه و یهک گرتووی گهلان لهم قولناخه ههستیاره میژوویبهیدا و له چوارچنوهی وهسپهت و داخوازی شهیدانی نازادخوازی گهلانی نئیران یهک بگریهوه و ههنگاو ههلئینن. وهک پارتی ژبانی نازادی کوردستان PJAK له پیناوه ناوا بوونی نهم بهر هیه و پتهو بوونی نهم یهکپهتهیه ههتا دوایی نامادهی خؤمان رادهگهیننن و نهرکی سهرشانی خؤمان به جئی دههیننن. هیوادارین که هممو لایهنهکان به ههستیاروی و بهر پرسیاریهتهیهکی شورشگیرانه ههنگاوی پیویست و کرداری له پیناوه تیکوشانیکی هاوبهش بننیهوه.

سلوو و ریزی شورشگیری

کوردیناسیونی پارتی ژبانی نازادی کوردستان PJAK

رئیس دفتر احمدی نژاد، قطعنامه ها را نان صبحانه خواند

مشایی: تفنگ ما پُر است!

سامناک آقایی



روز آنلاین

اسفندیار رحیم مشایی، رئیس دفتر محمود احمدی نژاد روز گذشته طی سخنانی در جمع شماری از ایرانیان مقیم خارج، با انتقاد از مدیریت دنیا، خواستار تغییر و تحول در جهان شد اما هشدار داد که «قطعنامه برای ما نان صبحانه شده و تفنگ ما پر است». مشایی همچنین با تعریف و تمجید از مدیریت پادشاهی دوران سلسله هخامنشی و ساسانی گفت: «امروز ایران پرچم تغییر و تحول را بلند کرده است؛ ایران با هیچ کشوری، حتی اسرائیل هم سر جنگ ندارد؛ ما فقط خواستار رفتارند در اسرائیل هستیم.»

رحیم مشایی که طی ماه های اخیر به دلیل انتقاد های گسترده اصولگرایان به اظهار نظر هایش کمتر حرف می زد و حتی از سوی برخی رسانه های رسمی و نیمه رسمی بایکوت خبری هم شده بود، روز گذشته به نمایندگی از طرف محمود

سرمایه ای جز نفوس مردمی ندارند، تنها در وحدت و یاری به یکدیگر است که می توانند سرمایه های خویش را برای پایداری و ماندگاری افزایش دهند. آنها به یاری یکدیگر، هر قدر که بتوانند تاریخ بقای خویش را افزایش دهند، حتی اگر به چشم نیابند، قادر خواهند شد شرایط و زمینه های فکری و عینی گسترش بالفعل خویش در آینده را نیز فراهم کنند.

به نظر من جنبش زنان ایران در حال حاضر در چنین موقعیتی قرار دارد و ما در جامعه ایران عیناً مشاهده می کنیم، طیف های گوناگون فعالان جنبش زنان به فراخور توان و موقعیت و نقش و پایگاهی که در جامعه دارند، در جهت ماندگاری جنبش و پرکردن جاهای خالی افراد مؤثر و بازسازی آن در نقش جنبش اجتماعی اصلاحی با هویت زنانه در واقعیت حیات اجتماعی ایران، تلاش می کنند.

ولی آیا تلاش های گروه های مختلف زنان که در حوزه های گوناگونی کار می کردند امروز تحت تاثیر جنبش سبز بی رنگ یا کم رنگ نشده است؟

امروزه در جنبش زنان، تمامی آنهایی که در حوزه های آگاهی بخشی و روشنگری های اجتماعی چون نهادهای کارآفرینی زنان و سازمانهای غیردولتی حمایتی و هم اندیشی ها و همگرایی های زنان و کمپین ها و نهادهای حقوق بشری، مبارزه با تبعیضات جنسیتی را در دستور کار خویش قرار داده بودند، هم چنان به کار خویش مشغولند و بیمی از نامریی شدن در قبال فعالیت های جنبش سبز به خود راه نمی دهند. زنان ایرانی چنان در تصاویر جدیدی که در خلال فرایند شکل گیری جنبش سبز از خویش ساخته اند تماشایی شده اند که دلیلی برای نگرانی از نادیده گرفته شدن ندارند. بسیاری از زنان فعال در جنبش زنان و بسیاری دیگر از زنانی که در حاشیه این قبیل فعالیت ها قرار داشتند در قبال هزینه هایی که مشارکت در انتخابات و شکل گیری جنبش سبز و سرکوب ها بر آنان وارد ساخت، توانستند نمایشی با شکوه از مقاومت و ارتقای آگاهی های جنسیتی و حقوق شهروندی زنان در ایران را به تماشای جهانیان بگذارند. آنها با نوشتن نامه های عاشقانه، با برگزاری شجاعانه مراسم و آداب زندگی خانوادگی مثل جشن تولد و مراسم عید و عزرا پشت درهای زندان توانستند تصویر متفاوتی از زن ایرانی مسلمان و روابط زنانه و خانوادگی مرد و زن ایرانی را ارائه کنند که با تصاویر کلیشه ای آنچه در حافظه تاریخی جامعه و چیزی که در سینما و تلویزیون از روابط خانوادگی و زنانه ایرانیان به چشم می خورد (که مرد با چند قدم فاصله جلو حرکت می کند وزن پشت سر او...) زمین تا آسمان فرق می کرد. واقعیت این است که زنان توانستند در عین چالش روزمره با قدرت سیاسی حاکم کلیشه های تواب سازی خفت بار و قهرمان پروری تخیلی در قبال فشارهای وارده در زندان را بی اعتبار سازند. آنها توانستند از طریق وارد کردن سیاست در زندگی روزمره خویش، تلاشهای عمیق و گسترده زنان در حوزه عمومی برای توزیع عادلانه قدرت را مرئی و آشکار سازند. بدین ترتیب هم اکنون بخش های وسیعی از جامعه ایران و بسیاری از همان آدم هایی که به فعالیت های جنبشی زنان بی تفاوت و بی اعتنا بودند جنبش زنان را جنبشی شیک می دانستند، امروز با آنان احساس همدلی میکنند چون خود فعالانه وارد عرصه مطالبه حقوق خویش شده اند و در چالش با گسست هایی چون گسست دولت- ملت و گسست طبقاتی، قومی، حقوقی، مذهبی و جنسیتی حاکم قرار گرفته اند.



مینو مرتضی لنگرودی در مصاحبه با روز:

زنان به طور طبیعی در کنار جنبش سبز قرار گرفته اند

سارا سماواتی



روز آنلاین

با مینو مرتضی لنگرودی، فعال ملی مذهبی و تلاشگر حوزه زنان در مورد جنبش زنان و جایگاه آن در جنبش سبز مصاحبه کرده ایم. خانم لنگرودی معتقدست: "اکثریت زنان شهری با نگرش ها و سبکهای مختلف و گوناگون و بعضاً متضاد زندگی در یک صف و همراه با یکدیگر، با تمام وجود خواهان تغییر وضعیت کنونی خویشند و به طور طبیعی در کنار جنبش سبز برای تغییر قرار گرفته اند و از پرداخت هزینه در این راه نیز اجابتی ندارند." این مصاحبه در پی می آید.

امروز و پس از حوادثی که رفت، جنبش زنان ایران در چه موقعیتی است و چه می کند؟

در پاسخ به این سؤال شما، بدون اینکه مدعی نمایندگی و وکالت از سوی فعالان جنبش زنان باشم و بدون اینکه اصرار داشته باشم آرزوها و تمایلات شخصی ام را به عنوان نظر غالب بر جنبش زنان، به جامعه عرضه کنم، ترجیح می دهم بگویم جنبش زنان ایران، ملالی ندارد جز دوری از دوستان بیان چرایی و دلایل وقوع دوری برخی از دوستان، همان دلایلی است که کارکرد فعلی جنبش زنان ایران و موقعیت فعالان این جنبش را نیز کم و بیش توضیح می دهد. دلایلی چون سرکوب های سخت و گسترده فعالان سیاسی اصلاح طلب، ناامنی و ترس مزمن از حضور مدام در فضای پلیسی و امنیتی، سرخوردگی و مهاجرت، و از همه مهم تر، وسعت طیف و رنگارنگی تفکرات فمینیستی موجود در جنبش زنان که عمده ترین ویژگی ممتاز این جنبش بود که آن را از سایر جنبش های اجتماعی در ایران، چون جنبش کارگری، دانشجویی و معلمان متمایز می کرد.

یعنی در واقع تکرری که به گفته شما امتیاز این جنبش بود، در شرایط فعلی کارکرد بیشتری یا ویژه ای پیدا کرد؟

ببینید جنبش زنان وقتی در رابطه با جنبش گسترده مدنی به نام جنبش سبز قرار گرفت ناگزیر از موضع گیری های گوناگون سیاسی - به معنای نزدیکی یا دوری از این جنبش - شد؛ این موضع گیری های سیاسی که ناگهان خود را بر فعالان جنبش زنان تحمیل کرد، نتایجی داشت، از جمله باعث دوری تعدادی از دوستان تأثیرگذار از جنبش زنان مستقر در ایران شد که ملال این دوری را، هر یک از فعالان این جنبش احساس می کنند. از این رو اکثر فعالانی که توانستند شوک اولیه ناشی از سرکوب شدید امنیتی را از سر بگذرانند، علیرغم سیاسی و امنیتی شدن فضای فعالیت های اجتماعی، تلاش می کنند به قدر همت و وسعت خویش در برابر سرکوب ها مقاومت و برای بقا و ماندگاری و کارآمدی بیشتر جنبش، راه های تازه ای پیدا کنند. بدیهی است وقتی جنبش اجتماعی در موقعیت تلاش برای بقا قرار می گیرد، اگر مقاومت و ایستادگی بر آرمانها و اهداف پذیرفته اش در اجتماع و در برابر سرکوبگران را برگزیده باشد، خواهی خواهی قدم بعدی اش باید یاری گرفتن از سایر جنبش ها و شخصیت هایی که می بینید و می شنوید، یک هدف اش نزدیک به خود باشد. لذا گرد همایی هایی که می بینید و می شنوید، یک هدف اش ماندگاری از طریق نزدیکی به طیف هایی از زنانی است که به هر دلیل از قدرت سیاسی اقتدار گرا ضربه خورده و بطور طبیعی در کنار جنبش زنان قرار گرفته اند. به معنایی برای ایجاد همدلی هر چه بیشتر بین فعالان سابق و پیوستگان جدید به جنبش زنان لازم است که توافقات در سطح کف مطالبات مطرح شود تا در واقعیت اجتماعی کنونی، سرمایه های اجتماعی بیشتری جذب جنبش زنان گردد که توان ماندگاری آن را افزون کند. من فکر می کنم در واقع پیگیری سیاست دو گام به پیش، یک گام به پس امکان بقای جنبش زنان را بیشتر می کند. این یاری گرفتن ها که از طریق همکاری و تعاملات در چارچوب اصول و ارزشهای مشترک میان جنبش های اجتماعی - انتقادی و شخصیت های تأثیرگذار، و با حفظ استقلال و احترام متقابل به هویت جنبشی یکدیگر صورت می گیرد، از اساسی ترین راههای افزایش امکان بقا و ماندگاری جنبش های اجتماعی اصلاحی در شرایط سرکوب است. زیرا جنبش های اجتماعی که

چگونه می توان سکولار نبود؟

مراد ثقفی

سایت جمهوری خواهی

یکی از ویژگی‌های جریان سیاسی‌ای که در خرداد 84 زمام امور دولت را بدست گرفت، عدم اتکاپش بود بر پشتوانه‌ای نظری. این کمبود از سویی به ناکارآمدی چشمگیر دولت انجامیده و از سوی دیگر باعث شده که زور تنها شیوه مقابله این جریان باشد با مشکلات سیاسی‌اش. از این رو اینکه افرادی مانند محمد قوچانی که به لحاظ تاریخی با این جریان بیگانه‌اند در خدمتش قرار گیرند و تلاش کنند تا برایش اندک اندوخته‌ای نظری فراهم آورند می‌تواند یک فایده داشته باشد؛ اینکه این جریان را قدمی از صحنه نبرد دائمی با مخالفان و منتقدانش دور کرده و به استفاده از استدلال عقلی به عنوان راهی برای مواجهه با مشکلاتش ترغیب کند. البته شرط موفقیت چنین پروژه‌ای آن است که قوچانی دست‌کم سعی‌اش را بکند تا برای این جریان گفتاری عقلانی یا پشتوانه‌ای نظری تبیین کند نه آنکه خود به سفسطه‌گویی‌های آنان دچار شود.

پل ریکور یکی از بزرگترین فلاسفه معاصر جهان بر این نظر بود که در مسیر تلاش برای فهم دیگری -که شرط لازم جایگزین کردن گفت‌وگو با خشونت است- گاه لازم می‌شود که خود را در جای طرف مقابلی که از تدقیق استدلال‌هایش در شکل عقلی عاجز است قرار دهیم و به بهترین نحو ممکن گفتاری معقول را برایش تبیین کنیم. آنگاه، و فقط آنگاه در مقام پاسخگویی برآئیم. به همین معناست که می‌گویم اینکه محمد قوچانی در سرمقاله مهرنامه‌اش در جای یک اصولگرا بنشیند و به نقد جنبش سبز و روشنفکران ایران بپردازد، در کنار ده‌ها عیب می‌تواند یک حسن هم داشته باشد و آن تنزل سطح خشونت در شیوه رویارویی اصولگرایان است از طریق تبیین گفتاری عقلانی برای آنها؛ عملی که افراد خود این جریان تا به امروز از انجام آن ناتوان بوده‌اند. ملت ایران تا به امروز بهای زیادی برای فراگرفتن همزیستی و آزادی پرداخته است که به عاریت دادن یک فرد دموکراسی‌خواه به جریان اصولگرا -حتی اگر این فرد یکی از امیدهای روزنامه‌نگاری آینده کشور بود- در مقایسه با آن هیچ است. اما همانطور که گفتیم این فایده زمانی متصور است که قوچانی برای تبیین گفتاری عقلانی برای اصولگرایی جدا تلاش کند و نه آنکه خود به همان گفتار و روشی روی آورد که این جریان از بدو حضورش در صحنه سیاسی کشور آن را رواج داده‌است. همان گفتاری که امروز فریاد بسیاری از طرفداران پر و پا قرص خود این جمع را هم به آسمان بلند کرده‌است.

اینکه قوچانی در چارچوب یک سرمقاله دو صفحه‌ای تاریخ تفکر سیاسی ایران و جهان را برای ما بگوید و هر آنکه را که به مقامی در دانش رسیده به باد استهزا بگیرد، دیگر این اصولگرایی نیست که به لطف استخدام قوچانی به گفتار جدیدی نائل آمده بلکه این قوچانی است که به رحیم مشایی دومی تبدیل شده‌است که قصد دارد ما را با داستان پیامبرانش از حضرت نوح تا خاتم‌النبیین ارشاد کند و همه را به نادانی متهم. اینکه قوچانی برای نقد جنبش سبز مدعیانی را از میان به قول خودش "سخنگویان خودخوانده بیرون مرز و بیرون نظام" برگزیند و به جدال آنان برود دیگر چه فرقی است میان او و تمامی آن اصولگراییانی که حدود یکسال است جنبش سبز را برون مرزی و برون نظامی می‌خوانند. اگر او به عوض بحث با متولیان حاضر در صحنه کشور، با مدعیان غایبی که فرصت دفاع از سابقه و نظراتشان را ندارند مجادله کند، دیگر چه فرقی است میان او و رئیس دولت که در حضور موسوی با هاشمی مناظره می‌کرد. اگر بناست کسی که در جای اصولگرایان می‌نشیند همان کاری را کند که ایشان از بدو حضورشان در صحنه سیاسی کشور انجام داده‌اند، یعنی بی‌احترامی کند و سفسطه بیافد، یعنی ناکارآمدی خود را به گردن دیگران بیندازد، یعنی موضوع اصلی بحث را فراموش کند و به حواشی بی‌اهمیت بپردازد و محل منازعه را به ناکجاآباد منتقل کند، آنوقت دیگر می‌توان گفت که اصولگرا شدن محمد قوچانی نه آن بهایی است که برای آزادی ما پرداخت می‌شود، بلکه بهایی است که او می‌پردازد تا همچنان در هر شرايطی شمع مجلس و محفل بماند و به هر قیمتی مطرح باشد.

پیش از آنکه سعی کنم آنچه را که در مورد روشنفکری نوشته شده نقد کنم نمی‌شود کرد. باز خوانی کنم، چند کلمه‌ای در مورد آنچه درباره "جریان سیاسی سبز" در آن سرمقاله آمده (یا دقیق‌تر بگویم نیامده) می‌نویسم تا دست‌کم متوجه شوم که تغییر محل منازعه و جدال با مدعیان غایب ملک طلق رئیس دولت نیست.

آقای قوچانی نوشته‌ای که جریان سیاسی سبز با شالی که خاتمی به گردن موسوی انداخت متولد شد و درست یک سطر بعد گفته‌ای که افرادی بیرون از مرز و نظم

سیاسی، خواست محوری این جریان را جدایی دینانیت از سیاست خوانند. واقعیت آن است که در فاصله میان آن شال سبز و سر برآوردن سخنگویان خودخوانده که برای جدالت آنها را به عنوان مدعی برگزیده‌ای چند اتفاق مهم افتاد. اولاً حرکتی گسترده و در سطح ملی پا به عرصه حیات گذاشت در دفاع از ریاست جمهوری موسوی. همین حرکت، در اعتراض به نتیجه انتخابات به جنبشی فراگیر تبدیل شد به نام جنبش سبز. راهپیمایی‌های میلیونی در درون مرز (و اگر مجوز می‌دادند در درون نظم سیاسی موجود) برگزار شد که در آنها اکثر قریب به اتفاق مشارکت‌کنندگان تلاش کردند در نهایت آرامش و متانت اعتراض خود را بازگو کنند. پیش از این اعتراضات و پس از آنها تعداد زیادی افراد دستگیر شدند، با آنها بدرفتاری شد، عده‌ای کشته شدند و تعداد زیادی هم هنوز در زندان به سر می‌برند. در درون مرز و نظام سیاسی کمیسوین‌های متعدد تحقیق و تفحص برپا گشت که در میانه راه و بی‌نتیجه به فراموشی سپرده شد، ده‌ها و صدها بیانییه در درون مرز و در درون نظم سیاسی صادر شد، ده‌ها و صدها مصاحبه و میزگرد که همه آنها نیز در درون مرز و در درون نظم سیاسی بودند انجام شد. از تریبون نماز جمعه (که مسلماً درون مرز و درون نظم سیاسی است) عده‌ای متولیان امور را به مدارا فراخوانند و عده‌ای دیگر به اعمال خشونت بیشتر. اینک شما همه اینها را رها کرده‌ای و بکراست رفتی به سراغ تعدادی سخنگوی به قول خودت "خودخوانده که خواست محوری سبزها را جدایی دینانیت و سیاست و راندن دین از حوزه عمومی به حوزه خصوصی می‌خوانند". اولاً ای کاش دست‌کم یکی دو نمونه از آنها را می‌آوردی. تا آنجا که من اطلاع دارم اگر هم کسی یا کسانی با توجه به تجارب سی سال اخیر و با عنایت به همین وقایعی که شرحش رفت (و در فاصله دو خط نوشته شما حذف شده) حرفی زده‌اند و خواستی را مطرح کرده‌اند، آن خواست "جدایی دین از دولت" بوده و نه از سیاست. اگر منظورت "مانیفست جمهوری‌خواهی" است که اکبر گنجی نوشته (چون از او در نوشته‌ها نام برده‌ای)، آن سند نه مربوط به این دوران است و نه محتوایش مورد عنایت جمهوری‌خواهان سکولار، چه رسد به دین‌باوران سکولار. اکثر قریب به اتفاق علاقمندان به جنبش سبز، موسوی و کروبی را به عنوان رهبران این جنبش پذیرفته‌اند و بالطبع با مواضع آنها همسو هستند. همه این افراد هر روز خدا را شکر می‌کنند که هنوز بسیاری از دین‌باوران در این کشور برای خود وظیفه و تکلیفی در مشارکت در فضای عمومی قائلند و دین‌شان را فقط برای تنظیم فضای خصوصی‌شان در این دنیا و یا رستگاری‌شان در آن دنیا نمی‌خواهند. اکثر این افراد می‌دانند که جدایی دین از سیاست در ایران به معنی محدود کردن حوزه سیاست است به بخشی از جامعه که آن نیز جز تأسیس یک نظام "اندک سالار" معنایی ندارد. اصلاً مگر در مخالفت با همین

"اندکسالاری" نیست که بحث جدایی دین از دولت امروز به بحث مشترک روشنفکران دینی و مدنی در کشور تبدیل شده‌است؟ این واقعیت را همه فعالان سیاسی جدی اعم از اینکه دینی باشند یا مدنی می‌فهمند. اینک شما این مباحث جدی و واقعیت حضور موسوی و کروبی و خاتمی و هاشمی، و همه اتفاقات و وقایع و کمیسوین‌های تحقیق و تفحص و اسناد و مدارک و غیره را رها کرده‌ای و بکراست رفته‌ای به سوی یکی دو سخنگوی خودخوانده. زهی جدال بی‌مدعی. و جالب آنکه عملت را هم با این استدلال توجیه کرده‌ای که "اکنون که سخنوران بسیاری سخن‌سرایی می‌کنند شنیدن یک سخن دیگر گناه نیست". شنیدن هیچ سخنی گناه نیست، اما هر حرفی را هم زدن صواب نیست.

هنگام خواندن مطلب شما یک پرسش برای خواننده به‌وجود می‌آید و آن اینکه اصولاً نگرانی شما از چیست؟ منظورم این است که چرا در این بزنگاه، بحث لائیسیتیه را پیش کشیده‌ای؟ نگران عدم موفقیت جریان سیاسی سبز هستی یا نگران پیروزی‌اش؟ می‌خواهی جلوی انحراف آن را بگیری که هر چه قدر قدرت‌تر شود و در رویارویی‌اش با "اندکسالاری" پیروز میدان باشد یا آنکه می‌خواهی اثبات کنی منحرف شده و ما راه نجاتی جز سر سپردن به

"اندکسالاری" نداریم؟ واقعاً موضع سیاسی شما چیست؟ نمی‌توانی بنویسی، نگرانی که این یکی مجله‌ات را هم تعطیل کنند؟ ننویس. مثل بسیاری دیگر از همکاران که نمی‌نویسند. اما مبدا پس از این همه اتفاقات، پس از اینکه از تمامی دولت‌های پس از انقلاب و جریان‌های سیاسی مذهبی کشور (سایر جریان‌ها که جای خود دارند) دست‌کم یک وزیر یا یک فعال در زندان به سر می‌پرد یا به

دهسال و پنج سال حبس محکوم شده‌است هنوز فکر کنی می‌شود امروز یکی به نعل زد و در حاشیه امن آن، فردا یکی به میخ. نمی‌بینی که مرز میان نعل و میخ از بین رفته‌است و آنچه باقی مانده فقط زدن است؟ و تو هم شده‌ای یکی از این بزنها.

اینک به فرض محال شما می‌دانی در کجای این ماجرا ایستاده‌ای و به فرض نه کمتر محال می‌دانی به کجا می‌روی، چرا اینهمه به روشنفکران اهانت کرده‌ای؟

۲ خرداد ماه ۱۳۸۹

می‌شوی و بعد فره را هم به تو می‌دهند؟ به عنوان مثال پادشاهی که در جنگی شکست می‌خورد و از سلطنت برکنار می‌شود فرهاد را از او پس می‌گیرند، یا چون فره را از دست داده شکست می‌خورد و برکنار می‌شود؟ (البته بعضی‌ها هم هستند که شکست می‌خورند و برکنار نمی‌شوند. اما این پرسش سخت‌تری است. شما سعی کن به همان دو سه پرسش اول پاسخ بدهی). اینهمه تاریخ روم شرقی و غربی خواننده‌ای لابد شاهنامه را هم خوانده‌ای و با نظر فردوسی درباره فره ایزدی آشنایی که می‌گوید :

فریدون فرخ فرشته نبود/ زبید و ز عنبر سرشته نبود
 ز داد و دهش یافت او نیکوی/ تو داد و دهش کن فریدون تویی
 در مقابل تمامی آن پرسش‌های بی‌جواب در مورد فره ایزدی، توضیح فردوسی به نظرم پاسخ معقولی می‌آید. یعنی عدل و داد گشادگی دست حاکمان مینا و مأخذ حکومت و ماندگاری‌شان است. اینهاست که کسی را فرمند می‌کند و فقدانش فرمندی را از او می‌ستاند. البته اینکه علیرغم از دست دادن فره سرکار می‌ماند یا نه بحث دیگری است که داستان آن را باید از زبان بیهقی برایت بگویم .
 تاریخ بیهقی را که دیگر حتما خوانده‌ای. خواننده‌ای؟ داستان حسنگ وزیر را که در مدرسه برایت خوانده‌اند: سلطان محمود که از درایت حسنگ آگاه بود و نیازمند وزیری کارآمد، او را از تهمت قرمطی بودن میرا دانست و سلطان مسعود حتی حرمت پدر را نگاه نداشت و حسنگ را دقیقاً با همین اتهام به قتل رسانید. آیا به نظر تو این دو رفتار متناقض را می‌توان با گفتن اینکه در ایران همواره دیانت و دولت ارتباط داشته‌اند توضیح داد؟ اصلاً شما کدام ارتباط میان دیانت و دولت را می‌پسندی؟ مدارای دینی را برای در اختیار گرفتن وزرای کاردان یا دین را بهانه‌ای قرار دادن برای حذف کسانی که با قدرت بیعت کرده‌اند و از آنها خوف داری؟ خوفی که باعث می‌شود بوسهل جاهل که حتی آداب صحبت کردن نزد سلطان را نمی‌داند به حسنگ تیز هوش و کارآزموده ترجیح داده شود. شاید هم مسعود حسنگ را بر دار کرد تا به همه اثبات کند که دوران سلطان محمود به سر آمده‌است. اینها همه البته نظریه‌هایی است که لابد در مقایسه با این واقعیت قدیمی تاریخ ایران که دین و دولت همواره با هم در ارتباط بودند کمترین ارزش توضیحی ندارند. توجه کن، هم سلطان محمود ظل‌الله بود و هم مسعود. و فراتر از آن هم سلطان محمود مجوز قضاوت در مورد بیرون یا درون دین بودن یکی از رعایایش را داشت و هم مسعود. اما اولی به واسطه تساهلش در این امر هم وزیر کردانی را برای خود حفظ کرد، هم هر روز بر دامنه اقتدارش افزود؛ هم ایران را آباد کرد و هم رعایایش را دعاگو. اما بشنو از داوری مردم درباره عملی که مسعود با حسنگ کرد: "و حسنگ را به پای دار آوردند ... و فرمودند که جامه بیرون کن. ... جبه و پیراهن بکشید و دور انداخت ... و برهنه .. بایستاد و دست‌ها در هم زده، تنی چون سیم سفید و رویی چون صدف زار نگار، و همه خلق بگر بستند". به شهادت بیهقی چندان در همین روز مرگ بر حسنگ بی حرمتی کردند که "هر کس گفتند: شرم ندارید؟ مردی را که می‌بکشید بدار برید. و خواست که شوری بزرگ بپا شود، سواران سوی عامه تاختند و آن شور بنشانند". حال من از شما می‌پرسم مگر مسعود سایه خداوند بر روی زمین نبود؟ مگر بر این اساس نباید مردم تصمیم او را چشم و گوش بسته می‌پذیرفتند؟ پس چرا از این تصمیم او رنجیده خاطر شدند و از ظلمی که بر حسنگ می‌رفت به مرز شورش رسیدند تا سواران سوی عامه بتازند و آن شور بنشانند؟ و پرسش آخر اینکه در اینجا چه چیزی باعث حرف‌شونی مردم از مسعود شد، اینکه او هم سلطان بود و هم سایه خدا بر روی زمین یا تازیدن سواران بر مردم؟ ادامه بدهیم: "و حسنگ را سوی دار بردند و بجایگاه رسانیدند بر مرکبی که هرگز ننشسته بود، و جلادش استوار بیست و رسن‌ها فرود آورد و آواز دادند که سنگ دهید، هیچ‌کس دست به سنگ نمی‌کرد و همه زار زار می‌گریستند خاصه نشابوریان. پس مشتی را سیم دادند که سنگ زنند، و مرد خود مرده بود". این چه مشرو عیت همزمان این‌جهانی و آنجهانی است که به سیم دادن به مشتی برای سنگ زدن نیاز دارد؟

امیدوارم برایت روشن شده باشد که فرقی اساسی است میان گفتار مشرو عیت‌بخش و منبع و منشاء واقعی و قراردادی مشرو عیت. گفتار مشرو عیت بخش تقریباً در تمامی نظریه‌های سیاسی و در تمامی جهان الزام حکومت را با اراده‌ای برتر و فراتر از اراده فرد تبیین می‌کند: خواست خداوند، اراده عمومی، طبیعت آزاد بشر، خیزش ملی علیه ظلم و استبداد از جمله این گفتارهای مشرو عیت بخش هستند. منبع و منشاء مشرو عیت حکومت درست عکس مورد اول همواره به جلب توافق ضمنی یا عینی بخش گسترده‌ای از مردم نیاز دارد. حفاظت از تهاجم و مرگ‌های ناپهنگام، حفاظت از تلاش معیشتی مردم، و البته در دوران جدید رأی اکثریت جامعه. هر چه از گستردگی این بخش از جامعه که توافقش منبع و منشأ مشرو عیت است کاسته شود نیاز به تاختن سواران و دادن سیم به مشتی برای سنگ انداختن بیشتر می‌شود .

شما که تاریخ دو جهان غرب و شرق را از دوران باستان خوانده‌ای و کسانی را که نخونده‌اند به بی‌سوادی متهم کرده‌ای، آن صفحاتی از این تاریخ‌ها که در توصیف رابطه مستبدان و اقتدارگرایان با روشنفکران نوشته‌اند را نخونده‌ای؟ نخواندی که از ناپلئون تا رضاشاه و از هیتلر و استالین تا محمدرضا پهلوی هر کسی سودای استبداد در سر داشت اول به روشنفکران حمله می‌کرد؟ ندیدی که حمله به روشنفکری همواره مقدمه و زمینه‌ساز برآمدن استبداد و دیکتاتوری بوده‌است؟

شما که بنا بر هتاک‌ها داشتنی چرا روی جلد مجله‌ات را به عکس یک روشنفکر مزین کرده‌ای؟ به ایشان گفته بودی که بنا داری اینهمه نسبت به روشنفکران اهانت کنی؟ مقهور روشنفکری هستی اما تحمل در گوشه‌های نشستن و مطالعه کردن را نداری؟ پس آنچه را که طلب می‌کنی و دست‌نیافتنی می‌دانی با نفرت پس می‌زنی؟ در دوره‌ای که علم و دانش آنقدر بی‌ارزش شده که وزیر مملکت به عوض حفظ حرمت دانش، مدرک تقلبی برای خود درست می‌کند، در دوره‌ای که اساتید دانشگاه را، به‌خصوص آن گروهی را که تلاش می‌کنند با اندیشه‌های روز آشنا بمانند، کتابی بنویسند و روشنفکری را در این کشور پویا نگاه دارند از دانشگاه اخراج می‌کنند، اگر شما به روشنفکری هجوم نمی‌پردی و از "جهل مرکب و جهل مرکب اندر مرکب" روشنفکری نمی‌نوشتی اتفاقی می‌افتاد؟ نکند فکر کردی با بیرون کردن اساتید از دانشگاه و اادار کردن مطبوعات به سکوت و انحصار رسانه‌ها، روشنفکری در ایران مرده است، پس برای عقب نماندن از غافله خواستی شما هم لگدی به مرده بزنی و از رهگذر این نم‌کلاهی برای خود بدوزی؟ همه اینها می‌تواند قابل بخشش باشند یا دست‌کم موضوع فراموشی، اما وای بر تو اگر حساب کرده باشی که در این روز مبدا که نگفته و ننوشته فلک می‌کنند، در این دوران که فعالان سیاسی به اتهام بر هم زدن ترافیک به هفت سال زندان محکوم می‌شوند کسی جرأت دفاع از روشنفکری آنهم در مقاله‌ای که درباره اینهمانی دین و سیاست یا همبستگی تاریخ دین و دولت است نخواهد داشت. اشتباهی را که معمولاً سیاستمداران مرتکب می‌شوند و نه روزنامه‌نگاران. اشتباهی به قدمت تاریخ ایران و آن اینکه ظلم و تعدی و زور و هتاک تا حدی مردم را به سکوت وا می‌دارد. از حد که گذشت دیگر نمی‌توانی خودت را گول بزنی و با مصلحت‌سنجی سکوت اختیار کنی یا تقیه کنی یا گوشه‌های بخری که این نیز بگذرد. میدانی به چه دلیل؟ ظلم تا از حد نگذشته باشد فقط باعث ایجاد نفرت از ظالم در دل مظلوم است. اما از حد که گذشت شخص مظلوم را از خودش بیزار می‌کند. نفرت از ظالم قابل تحمل است اما بار بیزاری از خود را نمی‌توان به دوش کشید .

نوشته‌ای که "تلاش برای جدایی دین و سیاست در ایران امر تازه‌ای است." تلاش برای مشروع کردن اعمال حاکمان به رأی مردم هم تازه است، دموکراسی‌خواهی از این هر دو تازه‌تر هم هست. رادیو، تلویزیون، مطبوعات هم به این معنا که شما می‌گویید همه در ایران تازه‌اند. در مقابل این چیزهای تازه از چیزها یا اندیشه‌هایی نام برده‌ای که البته اصلاً تازگی ندارند. نوشته‌ای "در ایران باستان هم دیانت زرتشت با دولت پارس نسبت داشت ... دو امپراتوری بزرگ تاریخ ایران دولت، ساسانی و دولت صفوی هر دو دولت‌های دینی بوده‌اند ... نظریه فره ایزدی به عنوان شرط شاهی اساس دولت را تشکیل می‌داد". اینکه ویژگی‌ای تاریخی اینچنین طی قرون و اعصار و فارغ از همه چیز (یعنی واقعا همه چیز از داده‌های مادی گرفته تا تغییرات ذهنی و معنوی) بر حیات خود ادامه داده باشد و بر حیات ما ناظر، بیشتر از فقدان اهمیت آن حکایت می‌کند تا مهم یا تعیین‌کننده بودنش. یعنی به قول شما نظریه‌ای وجود دارد که علیرغم آن، هر کسی هر کاری خواسته در این کشور کرده‌است. از زرتشتی و مسلمان و ترک و فارس و مقدونی و عرب و مغول و شیعه و سنی بر ایران هر طور که خواسته‌اند حکم رانده‌اند و البته نظریه فره ایزدی هم بوده. اینکه چرا سی سال پس از انقراض نهاد سلطنت در کشور، ما باید از نظریه‌هایی که مشرو عیت پادشاهی در ایران را اثبات یا تثبیت می‌کرده یاد و حمایت کنیم هم البته جای سؤال دارد. از مشکلاتی هم که برای اثبات ادعایت پس از انقراض صفویه با آن مواجه شده‌ای و فکر کردی با گفتن اینکه علما از "عناصر اصلی مدافع حقوق عمومی جامعه ایرانی" بودند خیالت را راحت می‌کنی فعلاً می‌گذرم. عملاً از هر ده جمله‌ای که نوشته‌ای باید از 9 تایش گذشت تا بلکه بتوان به یکی که کمتر اشتباه است رسیدگی کرد. به واقع نوشته‌ات مصداق آن ضرب‌المثلی است که می‌گوید نفری سنگی در چاه می‌اندازد که صد نفر هم نمی‌توانند درش بیاورند. چه اصراری داری بنویسی؟ بگذریم و برسیم به این ماجرای فره ایزدی .

هیچ از خودت پرسیده‌ای این فره ایزدی چیست؟ چگونه به دست می‌آید و چگونه از دست می‌رود. پیشینی است یا مابعدی؟ یعنی فره را داری و بعد آن را کسی یا کسانی در تو کشف می‌کنند و به پادشاهی می‌گمارند، یا به لطائف‌الحیلی پادشاه

می‌توانم چند مثال دیگر هم برای روشن‌تر شدن موضوع بیاورم، اما نگران اطاله کلام هستم. البته اعتراف می‌کنم که مانند شما تاریخ جهان را آنهم با این دقت نخوانده‌ام. مثلاً نمی‌دانستم که تاریخ اروپا از سه مرحله عصر باستان، قرون وسطی و دوران مدرن تشکیل می‌شود. البته نگاهی به مجلدات ویل دورانت انداخته‌ام و تا حدودی با تقسیم‌بندی‌های او که البته به قول خودش کلی است و هر یک از مراحل یازده‌گانه‌ای را که برای تاریخ تمدن آنهم تا عصر ناپلئون برشمرده‌است (و از مرحله دوم ناظر بر تاریخ اروپاست) باید به ده‌ها دوره کوتاه‌تر تقسیم کرد دیده‌ام. و همچنین باید اعتراف کنم که تا به حال به روشنفکر با مطالعه‌ای مثل شما برخورد کرده بودم که تاریخ اروپا را با این درایت و به اختصار بازگو کند و بعد هم بگوید که اروپائیان موفق شدند با بازگشت به دوران باستان بر تاریخ اندیشی قرون وسطی چیره شوند. باور کنید اگر کسی یک چنین مطلبی را به من می‌گفت و مرا متوجه می‌کرد که چقدر اروپائیان توانسته‌اند با سهولت از پس تاریخ‌اندیشی قرون وسطی‌شان خارج شوند، شاید من هم مانند آن روشنفکران دوران پهلوی که پرونده‌شان را در سه چهار سطر بسته‌ای و سوسه می‌شدم که به دوران باستان برگردم و نقطه پایانی بگذارم به قرون وسطی خودمان که به قول شما "طولانی" بوده است. (راستی قرون وسطی ما چند سال بوده که طولانی یا طولانی‌تر از قرون وسطی اروپا است؟ چون اینطور که شما گفته‌ای قرون وسطی اروپا، فاصله زمانی‌ای است میان عصر باستان و دوران مدرن، که زمان نسبتاً طولانی‌ای است.)

البته شاید من مثل آن روشنفکران دوران پهلوی اول به گفته شما ملی‌گرایی را در مقابل اسلام‌گرایی قرار نمی‌دادم چون حداقل یکسال است که دارم به چشم می‌بینم که بسیاری از اسلام‌گرایان در کشورم مثل من ملی‌گرا مصرانه دنبال رأی‌شان می‌گردند. شاید آن روشنفکران دوران پهلوی اول متوجه نشدند که اصل مدرنیته همین دنبال رأی گشتن است و اینکه با به رسمیت شناختن تفاوت‌ها و نه نادیده گرفتن آنها، هر کسی نه فقط باید دنبال رأی خود بگردد بلکه باید به دنبال رأی دیگری و دیگران هم باشد. راستی شما هنوز دنبال رأی‌ات می‌گردی؟ با خواندن این عملی که به قول شما روشنفکران جاهل دوران پهلوی اول کردند دو سؤال برای من پیش آمد. اولی ناظر بر بازگشت به دوران باستان خودمان است و دومی ناظر بر بازگشت اروپائیان به عصر باستان خودشان. سؤال اول زمانی برایم مطرح شد که دیدم شما نوشته‌اید روشنفکران پهلوی از الگوی غربی‌ها را در بازگشت به دوران باستان برای گذار از قرون وسطی انتخاب کردند و اینکه "در پیوند با غرب‌گرایی، جدایی دین از سیاست را راه حل توسعه و تجدد و آزادی دانستند". سؤال من این است که مگر در دو پاراگراف پیش ننوشتید که حتی "در ایران باستان هم دیانت زرتشت با دولت پارس نسبت داشته و... دیانت از دولت ایران هرگز جدا نبوده" و اینکه حتی در امپراطوری ساسانی هم دولت دینی بوده‌است؟ پس روشنفکران عصر پهلوی اول به کدام ایران باستان بازگشتند که تحفه آن جدایی دین از دولت بوده است؟ شاید به خیلی باستان‌تر از دولت پارس و دولت ساسانی بازگشته‌اند و من نمی‌دانم. شاید هم نه مرحوم پورداوود دم دست‌شان بوده که از او در این زمینه‌ها سؤال کنند و نه مرحوم تقی‌زاده و نه دیگران. و همین باعث شده که این روشنفکران در تاریخ‌شان گم و گور شوند. سؤال دوم هم درباره موضوعی است شبیه به اولی اما ناظر بر روشنفکران اروپایی. حرف‌هایی زده‌ای درباره شکاف میان روم شرقی و غربی و الحاد در یونان باستان و بازگشت به عهد عتیق و نوعی بازسازی یهودی‌گرایی (چه نوعی؟) و غیره. من بالاخره متوجه نشدم اروپائینی که به دوران باستان خودشان برگشتند مشخصاً به کدام دوران بازگشتند؟

البته اگر حوصله پاسخ به این پرسش‌ها را نداری اشکال زیادی ندارد، زیرا حقیقتاً اینکه بفهم ماجرای اروپائیان چه بوده خیلی برایم مهم نیست چون متوجه شدم که علیرغم این بازگشت به دوران باستان‌شان که گویا الحادی بوده، این اروپائیان نه خیلی ملحد شده‌اند و نه دین و دولت‌شان چندان از هم جدا شده‌اند. اشاره‌ام به مثال‌هایی است که از انگلیس و دانمارک زده‌ای که در آنها مذهب رسمی وجود دارد و ملکه‌های‌شان هم رئیس دولت‌اند و هم رئیس دین. و همچنین حرفت در مورد آلمان و ایتالیا که در آنها احزاب دموکرات مسیحی با حمایت کلیسا سال‌ها قدرت را در دست داشتند و به نوعی بنیانگذار آلمان و ایتالیای مدرن هستند (به چه نوعی؟) در فرانسه هم که گلیست‌ها -البته از ترس عرب‌های مسلمان- بر هویت مسیحی پافشاری می‌کنند. اما مهم‌ترین دلیل بی‌علاقگی من به تاریخ اروپا آن است که به لطف نوشته شما متوجه شدم روشنفکران آنجا نیز از قرن هجدهم که داستان بازگشت به دوران باستان شروع شد مثل روشنفکران ما در دوران پهلوی اول و دوم و پس از آن، در جهل مرکب و مرکب اندر مرکب بوده‌اند. چرا؟ چون به نوشته خودت "امروز و شاید چندین دهه است (چندین دهه است؟) که دریافته‌اند قرون وسطی آنقدر هم که آنها گمان می‌کرده‌اند عصر تاریک‌اندیشی نبوده‌است" و حالا هم که متوجه شده‌اند و

می‌خواهند باز دیانت و سیاست‌شان را با هم آشتی دهند نتیجه‌اش "صهیونیسم مسیحی" است و حاصل کار انتخاب جورج بوش. که البته عاقبت دردناکی است و کمترین ارزش الگوبرداری ندارد. اینهمه در تاریخ خودت پشتک و وارو بزنی و ملل جهان سوم را هم به گمراهی بکشانی که حاصل کارت بازیابی ارتباط دیانت و سیاست باشد و میوه‌اش هم جورج بوش پدر و از او بهتر پرس؟ همان بهتر که به تاریخ خودمان بازگردیم و ببینیم این ماجرای دیانت و سیاست به منزله یک گفتار مشروطیت بخش با کدام منبع مشروطیت همراه بوده است و آیا می‌توان مانند فردوسی گفت که این "داد و دهش" کردن است که فره ایزدی را به همراه می‌آورد؟ و آیا تاریخ بی‌هقی تصویر درستی ارائه می‌دهد زمانی که می‌گوید مسعود چون ظلم کرده بود و علیرغم گفتار مشروطیت بخش دوران مبنی بر اینکه او سایه خداست مجبور به استفاده از سواران برای فرونشاندن شورش بود و تنها با سیم دادن به جمعی می‌توانست آنها را به سنگ انداختن بر جسد مظلوم وادار کند؟

داستان اصلاحات ارضی را که حتماً شنیده‌ای و تلاش اولیه دولت را در جلب نظر علما برای گرفتن فتاوی در تأیید آن، شما که از تعادل در فقه صحبت می‌کنی نگاهی مقایسه‌ای به آراء فقیهان جامع‌الشرایط در مورد این بحث که نه روشنفکری است و نه به روم غربی و شرقی ارتباط دارد و نه به ایران باستان انداخته‌ای؟ اعلامیه‌ای چهار برگی دارم که در همان دوران توسط "جمعیت اتحادیه مسلمانان" منتشر شده است و در آن فتاوی آیات عظام آقاییان بروجردی، بهبهانی، شیرازی خوبی، گلپایگانی، شریعتمداری و خمینی آمده‌است. اگر هتاک‌ها به روشنفکران و نوشتن تاریخ جهان برای خردسالان فرصت مطالعه برایت باقی گذاشت و خواستی، آن را برایت می‌فرستم تا شما که نمی‌دانم از کدام دانش تاریخی برخوردار می‌باشی که از مارکس تا بازارگان و سروش را به "فقر تاریخی‌نگری" که لابد خواسته‌ای بگویی فقر تاریخی‌نگری چون آنها را متهم به بی‌اطلاعی از تاریخ کرده‌ای خود در این ورطه هلاک نیفتی. نکته‌ای را هم گذرا بگویم و آن اینکه اصطلاح "تاریخی‌نگری" یا "تاریخی‌نگری" معادل‌هایی است که مرحوم احمد آرام و آقای عطاءالله کریمی برای واژه Historicism انتخاب کرده‌اند. مرحوم آرام در ترجمه کتاب فقر تاریخی‌نگری پوپر؛ و آقای کریمی برای بررسی مقالات دکتر سروش درباره قیض و بسط تئوریک شریعت در کتابی با همین نام. در هر دوی این کتاب‌ها ارجاع به تاریخ به عنوان منبع مسلم دانش اجتماعی مورد نقد قرار می‌گیرد یعنی درست بر عکس آن معنایی که شما استفاده کرده‌ای. در یک پاراگراف چهار خطی دو اشتباه مهلک کرده‌ای که هر دو ناظر است بر مطالعه نکردن! کتاب بخوان.

به فتاوی مورد بحث بازگردیم. مرحوم بروجردی می‌گویند که عدم موافقت این امر را با "قوانین دیانت مقدسه اسلام شفاها به نخست وزیر و کتابا به اعلیحضرت همایونی گفته‌اند، اما جواب قانع کننده نگرفته‌اند و در صورت ادامه این وضع مستقیماً به استفتانات مردم پاسخ خواهند داد. مرحوم بهبهانی که از طرف آقای بروجردی مکلف به پیگیری موضوع هستند در نامه‌ای به رئیس وقت مجلس به اصل پانزدهم قانون اساسی مبنی بر اینکه "هیچ ملکی را از تصرف صاحب ملک نمی‌توان خارج کرد مگر با مجوز شرعی" اشاره کرده و یادآور می‌شوند که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد مقدسه اسلامی بر عهده علماء اعلام "است. مرحوم شیرازی از نجف اشرف فتاوی کوتاهی می‌فرستند مبنی بر اینکه "مواد مذکوره فوق خلاف شرع مقدس اسلام است و چنانچه بر حسب مواد فوق کسی ملکی را متصرف شود احکام غاصب بر آن شخص و احکام غصب بر آن ملک جاری است". مرحوم خوبی نیز پاسخ داده‌اند که "تملك مال دیگری یا تصرف در آن بدون رضای مالک حرام و عبادت‌هایی که مشروط به اباحه مکان است در صورت حرمت تصرف محکوم به بطلان است". مرحوم شریعتمداری نیز در پاسخ به عبدالله عبادی که از طرف عده‌ای از مؤمنین کسب تکلیف کرده است، می‌نویسند: "تملك اموال مردم بدون رضایت مالک حرام و باطل است و هر آنچه مخالف موازین شرعی باشد لغو و بلا اثر است". پاسخ آیت‌الله العظمی خمینی را هم برایت می‌نویسم. این پاسخ را در 5 بخش تقسیم می‌کنم که متوجه تفاوت ماهوی آن با سایر پاسخ‌ها بشوی. 1- آنچه به اسم قانون اصل اصلاحات ارضی در صدد اجراء آن هستند مخالف عقل و شرع و مصالح مملکت و مابین عدل و فقه اسلامی است. 2- "و آنچه بسیاری از مالکین بزرگ عمل کرده و می‌کنند و از عمل به قوانین اسلام راجع به حق فقرا خودداری می‌کنند مخالف عقل و شرع و مصالح مملکت و مابین موازین عدل و فقه اسلامی است". 3- "اصل مالکیت در اسلام محترم است و هیچ مقامی حق ندارد ملک دیگری را بدون رضایت و طیب او تصرف کند یا به دیگری انتقال دهد و تصرف در اموال غیر بدون رضایت او حرام و نماز خواندن در ملکی که به این نحو از مالک سلب شود باطل است". 4- "و اصل حفظ حقوق فقرا و اجراء آن در اسلام محترم است و هیچ مالکی نمی‌تواند در آن تصرف کند و اگر حق فقرا را به بطوری که

شماست اینها با جهالتشان بدجوری ما را گرفتار کردند). اصلاً به قول آن مجری برنامه‌های تلویزیونی، از چه کسی بپرسیم رأی‌مان کجاست؟ از دولت یا از کسانی که به قول شما "از عناصر اصلی مدافع حقوق عمومی جامعه ایرانی" بوده‌اند؟ و اگر این هر دو متحد ذاتی هم باشند ما رأی‌مان را راحت‌تر پیدا می‌کنیم یا اگر از هم جدا باشند؟

سوال دوم: به نظر شما اینکه عده‌ای بپرسند رأی‌شان کجاست بعد باطوم بخورند، به زندان بروند، با آنها بدرفتاری شود و بعضاً دیگر هیچوقت به خانه ننگردند به جهل مرکب روشنفکرانی مربوط است که خواسته‌اند سیاست در کشورشان با الگوی سیاست در دوران کورش و امپراطوری صفوی تفاوت داشته باشد یا تقصیر کسانی است که می‌خواهند سیاست در کشور ایران از همان الگوی کورش و امپراطوری صفوی پیروی کند؟ اگر مرحوم مهندس بازرگان و عبدالکریم سروش تاریخ بلد بودند آنها هم بر این نظر می‌شدند که باید هر کسی مربوط به وحدت یا جدایی متولیان دولت و مدافعان حقوق عمومی؟ می‌خواهم به این پرسش‌های ساده پاسخ دهی تا برای تو هم آشکار شود که پرسش دوران ما "چرا نباید لائیک بود؟" نیست؛ پرسشی که برای پاسخ به آن مجبور شدی آسمان را به زمین بیافی و بی‌ادبی را به نهایت برسانی. پرسش دوران ما، یعنی پرسش کسانی که تمامی آنچه را که در سوال اول و دوم برایت مطرح کردم دیده‌اند و از پاسخ به آن طفره نرفته‌اند این است: "چگونه می‌توان این همه تجربه را دید و سکولار نبود یا نشد؟"

به خاطر همبستگی صنفی این نوشته را برایت نمی‌فرستم که احساس کنی مجبور به چاپ آن هستی. اما در عوض یک نصیحت به شما دارم و آن اینکه وقتی می‌نویسی، نوشته‌ات را فوراً چاپ نکن. یکی دو بار آن را بخوان و ببین چه نوشته‌ای. اگر هم بدهی یکی دو نفر بخوانند که چه بهتر. اصولاً کمتر بنویس و بیشتر بخوان. مقاله علمی بخوان. کتاب بخوان. حتماً کتاب "سنگی بر گوری" آل‌احمد را هم بخوان.

مادر احمد نجاتی کارگر؛ از قربانیان کهریزک در مصاحبه با روز: فرزندم را کشتند بعد فیلم ساختند که زنده است فرشته قاضی



روز آنلاین

مادر احمد نجاتی کارگر، یکی از جان باختگان وقایع بعد از کودتای انتخاباتی 22 خرداد در مصاحبه با "روز" اعلام کرد که تا معرفی قاتلان و عوامل شکنجه فرزندش از پای نمی‌نشیند. احمد نجاتی کارگر یکی از بازداشت شدگان بعد از انتخابات بود که بعد از آزادی از بازداشتگاه کهریزک، به دلیل عفونت شدید ریه ها و از کار افتادن کلیه هایش که حاصل شکنجه های این بازداشتگاه مخوف بود، جان باخت. قبل از او رامین آقازاده قهرمانی، دو روز بعد از آزادی از کهریزک، به دلیل شکنجه های صورت گرفته در این بازداشتگاه، جان باخته بود. برنامه 20:30 تلویزیون جمهوری اسلامی با سناریو پردازی و برای زیر سوال بردن لیست منتشر شده از شهدا، همصدا با روزنامه کیهان، مدعی شد که احمد کارگر نجاتی زنده است. همزمان ماموران امنیتی وبلاگی به اسم این شهید ساختند و با انتشار دروغ هایی به نقل از او، اقدام به زیر سوال بردن اسامی شهدای وقایع بعد از انتخابات کردند.

خانواده احمد نجاتی کارگر همان زمان در نامه ای با تکذیب خبر صدا و سیما اعلام کردند که فرزندشان "در قطعه ۲۱۳ ردیف ۱۵ شماره ۳۵ بهشت زهرا روی مهدی نجاتی کارگر که در سال ۱۳۸۱ فوت نموده دفن شده است و خبر منتشر شده در صدا و سیما مبنی بر زنده بودن احمد کذب محض است."

و اکنون منزلت محمدی، مادر احمد نجاتی کارگر به "روز" می‌گوید که شکایت او از عوامل شکنجه و قتل فرزندش را مخومه کرده اند اما او به هیچ عنوان از پی گیری شکایت خود کوتاه نخواهد آمد.

مصاحبه "روز" با منزلت محمدی، مادر شهید احمد نجاتی کارگر را در ذیل بخوانید.

شرح مطاع تعیین فرموده به آنها ندهند مرتکب گناه کبیره شده‌اند و اگر با آن اموال چیزی بخرند مالک نمی‌شوند و نماز آنها در آنچه حق فقرا به‌مان تعلق گرفته باطل است". 5- "و فقیه جامع شرایط فتوا می‌تواند حق فقرا را از آنها بگیرد و به‌محل مقرر شرعی برساند."

نکته اینجاست که ما در اینجا دست‌کم با سه رویکرد متفاوت در ارتباط میان سیاست و دیانت و سیاست و دولت روبرو هستیم. رویکرد اول دولت را مخاطب قرار داده و پایبندی وی را به نظر علمای اعلام به واسطه قانون اساسی به وی یادآور می‌شود. رویکرد دوم به یادآوری قانون شرع اکتفا می‌کند، نه چیزی از دولت می‌خواهد و نه به سند سیاسی خاصی اشاره می‌کند. و رویکرد سوم قرآنی سیاسی ارائه می‌دهد که در آن می‌توان بر حق مالکیت در صورت مشاهده ظلم بر دهقان خط بطلان کشید، آنهم نه به میل و خواست دولت که به تشخیص و اراده عالم دارای شرایط فتوا. می‌دانی، (حتماً می‌دانی) لزوم انجام اصلاحات ارضی از همان اولین مجلس‌های دوران مشروطه مطرح بود و سیاسیون ایران از تمامی جناح‌ها برایش اهمیتی کمتر از برپایی مجلس و عدالتخانه قائل نبودند. اینک شما به من بگو چگونه می‌توانی رابطه دین و دولت و رابطه دین با سیاست را در همین یک برهه کوتاه از تاریخ ایران با گفتن اینکه در ایران هیچگاه دین از سیاست و دولت جدا نبوده و کوروش چنین و چنان می‌کرده و "ملاقات روح اربابی با وحی الهی در صورت مذهب شیعه نظریه امامت را سامان داد"

توضیح بدهی. و جالب توجه اینکه نه همین سیاستی که شما می‌گویید در تمام طول تاریخ ایران با دیانت رابطه داشته و نه قانون اساسی‌ای که سیاست‌گذاری در دوران پهلوی دوم را وابسته به دیانت کرده بود (همانطور که به قول شما در تمامی طول تاریخ این کشور همینطور بوده‌است)، مانند هیچکدام مانع از آن نشدند که علیرغم مخالفت‌های آشکار مراجع تقلید، اصلاحات ارضی به اجرا در بیاید. آنهم نه یکبار که دوبار. اما جالب‌تر آنکه وقتی به دلیل بیداد پهلوی دوم، این طرح جز راندن دهقانان فقیر به شهرها نتیجه‌ای نداد و به قول مرحوم بازرگان (که البته به اندازه شما تاریخ نمی‌دانست) شاه حتی به اینها هم وفا نکرد و این رانده‌شدگان تاریخ مصمم شدند با باقی طبقات رانده شده از استبداد پهلوی متحد شده و فراه‌بزدی محمدرضا پهلوی را از او پس بگیرند، به استمداد از آن فردی پرداختند که به این اکتفا نکرده بود که بگوید دین و دولت با هم همیشه ارتباط داشته‌اند، بلکه منبع و مشروعیت حکومت‌ها را هم احترام به مالکیت دانسته بود - یعنی امنیت از بیداد - و هم لزوم رعایت عدل - یا همان داد و دهش فردوسی .

حالا که قرار بر این گذاشته‌ای که نتایج درخشش‌های فکری‌ات را به صورت پاورقی در مهرنامه منتشر کنی لطف کن قبل از آنکه به موضوع‌های دیگری که ناظر بر سه هزار سال تاریخ جهان هستند زمانی را هم به بررسی همین یک دوره کوتاه تاریخ کشورمان از منظر نظریه "در ایران هیچوقت دولت و سیاسی از دیانت جدا نبوده‌اند" تحلیل کن تا شاید متوجه شوی که فرق میان گفتار مشروعیت‌بخش، مشروعیت سیاسی و میانی پذیرش مشروعیت از دید مردم - خواه بخش کوچکی از آنها و خواه مردم به معنای گسترده امروزی آن- در چیست، ارتباط آنها در کجا می‌تواند برقرار شود و کجا و هر یک را با چه میزان از استفاده از سوار و سیم می‌توان به کرسی نشاند.

ویتگنشتاین یکی از درخشان‌ترین ذهن‌های تاریخ معاصر جهان در اواخر عمر به این نتیجه رسیده بود که به عوض تلاش برای کشف حقیقت مطلق، مثلاً رابطه دقیق میان دال و مدلول در زبان، تلاش کنیم واقعیت‌ها را در همان حدودی که قابل تبیین هستند بازگو کنیم. به عنوان مثال به عوض تلاش برای اثبات وجود، به همین اکتفا کنیم که بگوییم بیشتر احتمال دارد چیزی باشد تا هیچ یا اینکه به عوض تلاش برای کشف زبانی که در آن کژفهمی ممکن نباشد، بگوییم که اگر غرض خاصی در کار نباشد، احتمال اینکه آدم‌ها حرف یکدیگر را بفهمند کم نیست. بنده هم می‌خواستم به شما پیشنهاد کنم اصولاً قبل از وارد شدن به نظریه‌های جهانشمولی که رابطه دین و دولت و دیانت و سیاست را از کورش تا ملکه هلند و از چرایی انتخاب جورج بوش تا باورهای سازندگان ایتالیا و آلمان مدرن توضیح دهد به یک رشته پرسش‌های آسان‌تر بپردازد. دو تا از این رشته پرسش‌ها را در اینجا مطرح می‌کنم:

پرسش‌های اول: به نظر شما "رأی من کجاست؟"، چه کسانی آن را به من پس نمی‌دهند و چرا؟ این که من و همینطور خود شما (البته تا همین چند وقت پیش) نمی‌دانیم رأی‌مان کجاست به جهل روشنفکرانی که دولت را از دین جدا می‌خواهند ربط دارد یا به کسانی که مردم را صاحب رأی نمی‌دانند و به کشف اصلاح معتقدند؟ اگر ما از غربی‌ها در نوع ساختن مدرنیته‌شان الگوبرداری نمی‌کردیم امروز می‌دانستیم که رأی‌مان کجاست؟ شاید هم اگر آن روشنفکران نبودند نه مشروطه‌ای در کار بود و نه مجلسی و نه رأیی که ما مجبور شویم دنبالش بگردیم. یعنی رأیی در کار نبود و این سوال مع‌الفارق بود. (واقعاً حق با

خاتم محمدی، احمد چه روزی و کجا بازداشت شد؟

احمد روز 24 خرداد ماه در مقابل دانشگاه بوعلی در خیابان تهران نو بازداشت شد. ما نمیدانستیم و وقتی شب به خانه نیامد دلم آشوب شد احتمال میدادم که بازداشت شده باشد. روز بعد به کلانتری رفتم و گفتم که پسرم ناپدید شده. هر روز مقابل اوین می رفتم اسامی زندانیان را که به صورت لیست به دیوار می زدند میدیدم شاید اثری از بچه ام پیدا کنم اما خبری نبود تا اینکه دقیقا یک هفته بعد از ناپدید شدن احمد، دو نفر به خانه ما آمدند و خانه را زیر و رو کردند. تمام وسایل احمد را گشتند و گفتند که احمد بازداشت شده است اما هیچ خبر دیگری به ما ندادند هر چی پرسیدیم کجا هست گفتند بعدا می فهمید. چند روز بعد اسمش را در لیستی که به دیوار زندان اوین زده بودند دیدم و به دادگاه انقلاب که رفتم گفتند با کفالت او را آزاد میکنند. شناسنامه من و احمد و فیش حقوقی پدر احمد را گرفتند و احمد آزاد شد و بعد از شهادت احمد شناسنامه ها را پس دادند اما تاکنون فیش حقوقی همسر را پس نداده اند و در حالیکه بچه من در بهشت زهرا خوابیده، سند کفالت او هنوز در دادگاه انقلاب است.

وقتی آزاد شد چه وضعیتی داشت و درباره دوران بازداشت اش حرفی میزد؟

صورتش به شدت کبود بود و پهلوها و کمر و کلیه هاش به شدت درد میکرد وقتی لباسش را بالا زدیم تمام کمر و پهلوها کبود بود. نمیدانست در کدام بازداشتگاه بوده و می گفت که دو روز قبل از آزادی به اوین منتقل شده بود. می گفت چشمانمان بسته بود و نمیدانیم کجا بردند اما با چشم بسته یکبار می ریختند و با پوتین به جانمان می افتادند و شروع به زدن میکردند. می گفت که یک سری فیلم از درگیری ها پخش میکردند و با باتوم به جان ما می افتادند و اینقدر می زدند و می گفتند که باید اعتراف کنید و بگویید که فلان جا را آتش زده اید اما ما قبول نمی کردیم چون کاری نکرده بودیم. احمد می گفت در تمام مدتی که در آن بازداشتگاه بودیم در شبانه روز فقط یک سیب زمینی به ما میدادند که آن را هم پرت میکردند و می افتاد روی زمینی که پر از کثافت و خون بود و ما برای اینکه از گرسنگی نمیریم ناچار می شدیم آن را بخوریم و... او بعد از انتقال به اوین فهمیده بود که در کهریزک بوده است اما زیاد حرف نمی زد. برای اینکه ما ناراحت نشویم کمتر حرف میزد و... اما شب ها مدام کابوس می دید و فریاد می کشید از همه چیز وحشت داشت و می گفت دنبال هستند و...

احمد چه روزی به شهادت رسید و ...

مدام درد می کشید و هر چه اصرار میکردم به دکتر برویم برای اینکه من متوجه چیزی نشوم و ناراحت نشوم می گفت چیزی نیست تا اینکه دقیقا ده روز بعد از آزادی بیرون رفته بود و با ما تماس گرفتند که احمد در بیمارستان لقمان بستری است. در خیابان از هوش رفته بود و مردم او را به بیمارستان لقمان رسانده بودند. رفتیم بیمارستان گفتند در کما است و 9 روز در کما بود و هر روز دیالیز می شد. دکترها گفتند که کلیه هایش از کار افتاده و ریه هایش عفونت شدیدی دارد. روز نهم به هوش آمد اما نمی توانست حرف بزند و روز دهم جان باخت و در حالیکه هر روز دیالیز می شد و ریه هایش عفونت داشت؛ در برگه بیمارستان علت مرگ را نوشتند نامعلوم. این در حالیست که یکی از پزشکان بیمارستان به همسرم زنگ زده بود و گفته بود که پسران به شدت کتک خورده و این وضعیت کلیه ها نشان از کتک شدید دارد.

در برگه پزشکی قانونی نیز علت مرگ، نامعلوم ذکر شده است؟

نه تا 7 ماه پزشکی قانونی جوابی به ما نمیداد اینقدر پی گیری کردیم و پدر احمد اینقدر رفت و پی گیر شد که بالاخره برگه پزشکی قانونی را دادند؛ اما در این برگه علت مرگ را مسمومیت نوشته اند.

وقتی پیکر فرزندتان را تحویل گرفتید چه وضعیتی داشت؟

من ندیدم یعنی نتوانستم ببینم اما گفتند که از کلیه هایش خون می آمد یعنی وقتی بچه ام را در قبر می گذاشتند کلیه هایش خون ریزی داشت.

شما برای گرفتن پیکر فرزندتان، مشکلی نداشتید؟

وقتی جنازه را میخواستند تحویل دهند پرسیدند که از کسی شکایتی دارید؟ پدر احمد از ترس اینکه جنازه بچه ام را ندهند گفت نه اما دامادم گفته بود که ایشان شرایط روحی مناسبی ندارند و قطعا شکایت خواهیم کرد. حرفی نزدند جنازه را دادند و گفتند که پرونده باز است. اما بعد از شب هفتم احمد، همسرم رفت شکایت کند اما گفته بودند که پرونده بسته شده و نمی توانید شکایت کنید. ما هم رفتیم و کیل گرفتیم و شروع به پی گیری کردیم رفتیم داسرای جنایی و شکایت کردیم.

شکایت شما به کجا رسید و اکنون در چه مرحله ای است؟

در داسرای جنایی شکایت کردیم و خواهان معرفی شکنجه گران پسر و قاتلان او شدیم. مدام پی گیری میکردیم تا اینکه قاضی دادگاه گفت پزشکی قانونی علت مرگ را مسمومیت نوشته و شکایت شما مختومه شده است. اعتراض کردیم و گفتیم مسمومیت چه ربطی به کلیه ها و عفونت ریه دارد؛ پزشکی قانونی باید جواب دهد اما قاضی اعتراض ما را رد کرد و نگذاشت شکایت مطرح شود. گفتیم اگر مسمومیت بوده چرا هر روز دیالیز می شد و... بعد به وکیلان گفته بودند که تو چرا سنگ اینها را به سینه میزنی. من هم گفتم باشد از این به بعد خودم می روم و پی گیری میکنم اما نمی گذارند شکایت کنیم و... اما من هم کوتاه نمی آیم بچه من چیزی نمی خواست، کاری نکرده بود، او فقط مثل همه جوان ها به خیابان رفت و اعتراض داشت. حق خودش را میخواست وقتی آزاد شد به او می گفتم که دیدی گفتم بیرون نرو، حالا گوش کن حالا نرو اما می گفت این همه ملت رفتند و می روند من هم یکی از آنها و...

و بعد قضیه صدا و سیما و برخی رسانه های حکومتی شروع شد که گفتند احمد

زنده است و ...

برادر بزرگتر احمد قبلا فوت کرده بود رفتند بهشت زهرا از قبر او فیلم گرفتند و در برنامه 20:30 پخش کردند و گفتند که کسی به اسم احمد نمرده و مهدی در سال 81 مرده و این هم قبرش است و دروغ گفته اند و... ما احمد را در قطعه 213 ردیف 15 شماره 35 بهشت زهرا دفن کرده بودیم. بعد هم نوشتند احمد زنده است. یعنی از قبر پسر بزرگم فیلم گرفتند و نشان دادند و گفتند احمد زنده است. ما شوکه شدیم؛ خودمان بچه مان را دفن کرده بودیم. وکیلان شکایت کرد و ما هم نامه دادیم که آقای ضرغامی، بچه ما را کشته اند و حالا شما چرا دروغ پردازی می کنید؟ چرا اینکار را کردید؟ پدر احمد که حالش خیلی بد شد. تا مدت ها هر روز سر قبر احمد بود؛ می گفت از اینجا تکان نمی خورم. می ترسید جنازه پسر را بزدند و... تا مدت ها حال و روزمان همین بود و ...

با توجه به اینکه به خانواده شما اجازه حتی طرح شکایت نیز نمی دهند چگونه

میخواهید پی گیری کنید؟

من فقط میخوام مسبب را معرفی کنند. کسی راکه بچه مرا به آن روز انداخت معرفی کنند. ما نمی خواهیم کسی را اعدام کنند و بعد بگویند قاتل فرزند شما اعدام شد و... نه ما فقط میخوایم به ما معرفی کنند بیاورند در دادگاه و محاکمه کنند و به من جواب دهند چرا بچه مرا اینقدر زدند که کلیه هایش از کار افتاد. چه بلایی سر بچه من آوردند که ریه هایش عفونت کرد و شهید شد. وقتی پزشکی قانونی بعد از 7 ماه، برگه داد و نوشت مسمومیت، فهمیدیم که پی گیری نخواهند کرد؛ اجازه پی گیری به ما نخواهند داد مگر اینکه خدایی که آن بالا نشسته کاری بکند. هر موقع به بهشت زهرا می روم به خود احمد می گویم که خون بی گناه تو دامنشان را خواهد گرفت. گاهی می گویم می روم و جلوی احمدی نژاد را می گیرم و از او می پرسم. می گویند تو را نیز می کشند. اما چه اهمیتی دارد بکشند. جگر گوشه ام را اینقدر زدند که شهید شد مرا نیز بکشند. اما میخوایم به احمدی نژاد بگوییم جوان 22 ساله مرا چرا این همه شکنجه کردید چرا کشتید؟ بچه من خیلی چیزها را به ما نگفت به خاطر اینکه ما اذیت نشویم. نگفت چه بلاهایی سر او آورده اند اما آیا با کسی که در خیابان می گیرید باید اینکار را بکنید؟ گناهشان چی بود؟ حقشان را می خواستند سزای حق خواهی، این همه شکنجه است؟ فقط بچه من نیست که این همه جوان را پرپر کردند همه عزیز بودند همه مثل گل پاک بودند و...



اندر حکایت باج سیبل و رجب و لولا

ابراهیم نبوی



روزآتلاین

نیشته کرتاهه حاجی ابراهیم کاتب، کتاب الکبیر "الکلام یجر الکلام" (حرف حرف می آورد) و در مقاله هفته ماضیه فرمود "شوخی" و "نمایشگاه کتاب" و "تروریست" و "گروه پانزده" و "نخست وزیر انگلیس" چه باشد و چون حکایت به بلاد لندن از محلات بریطانی رسید، پس لازم باشد گفته آید که شیخ عطاء الله مهاجرانی از اعظم کبار و اجله رجال نیکو اطوار چه باشد و چه کند و چه گوید.

عطاء الله مهاجرانی چه باشد؟

و عطاء الله مهاجرانی از وزرای سابق و وکلای اسبق و رجال موجود بود که هر چه گوید هزار سوال از آن مستخرج شود و هر کس بر او بتازد، بر اسب مراد بتازد و هر کس در کنار او نشیند، محارب و متهم و مرموز گردد به لمحہ ای. و این شیخ همان بود که چون به وزارت رسید، کتاب را اجازت فرمود که هر چه خواهند نویسند و مطربان را گفت خوش نوازند و شاعران را فرمود اشعار صادر نمایند و نقاشان پرده رسم نمودند و مجسمه ها ساختند از اشخاص عظیم و به ده سال نگذشت که مجسمه ها بزدیدند و کاتبان بزدند و مطربان را فرمودند "خفه بمیرید پلیز" و از کرامات او همان بود که چون پس از آنکه غضب گردید به انگریز سفر نموده و کاتبان و شاعران و منقدان و مطربان یکپهو بر سرش نازل شدند که "اوی! شوما کی هستی؟" و نامه ها نبشندند و چه و چه و چه.

بیت

هرگز مکن تو کاری تا دل به دست آری
دل می رود ز دستت، لندن چه کار داری
باید بمانی اندر ام القرای تهران
گور بابای ملت، گور بابای ایران

و نقل است که شیخ مهاجرانی، چون اجلاس پانزده متفق شد و شیخ لولای برزیلی و رجب افندی عثمانی بر محمود فرود آمدند، اعلان صادر کرده و چیزی نبشت. پس حال که حکایت بدین جا رسید، لازم باشد که بدانی لولا چه باشد و چه فایده از آن او فتد.

لولا چه باشد؟

لولا همانا آهنی باشد دراز که با چند پیچ به در مقفول کنند تا در بر پاشنه بگردد و روزی در را باز کنند و ملت را دراز و روزی دیگر در را ببندند و ملت را عذابی دهند چند. و هر دری را لولایی باشد، مر آنک شیخ "دودره ساز ارادانی" بگفت "چون دری با لولا جای افتد بر پاشنه بچرخد" و پاشنه هرگز از دو سانت بلند تر نبود تا تیرج وارد نگردد. و شیخ خرازی از علمای قدیم بگفت "این در با آن لولا فقط به چپ می گردد." و شیخ احمد مقتصد مجلسمدار بگفت "این در نه سوز اندنی است، نه کندی، نه دور انداختنی و بر این لولا نگرردد پاشنه."

بیت

این در که به لولای تو گردد امروز
دیروز به پوتین دگر باز شده است
بی شال و کلاه، با یکی پیژاما
بنگر که داسیلویا چقدر ناز شده است

و گویند لولا داسیلوا مر مردی بودی از روسای مملکت برزیل که چون به کارناوال "ریودونائیرو" داخل شدی، دید کروور کروور نسوان و رجال، عریان و برهنه مشغول فعل سالسسا بوده دائم به جنبش اند، پس از هیبت آن واقعه بترسیده و به تهران عازم شد. و چون دید هر کس با دمپایی و پیژاما ملیس گشته و مجلس بی ریاست، با پیژاما و شلوار حاضر شد و 300 فقیر نیز با وی بودند. نقل است خوان پدرو از فقرای لولامدار بدو گفت "پور کو اوس پیاماس" و شیخ فرمود: "گفتیم شاید ماندنی شدیم و نرفتم برزیل، آب اینجا نان اینجا، کجا برویم بهتر از اینجا. نان می دهند و سووال نمی پرسند، فقط میکروفون شان خراب است." نقل است که شیخ لولای برزیلی همانا محمود را گفت، اورانیوم مر تو را مبارک باد، هر چه خواهی غنی کن که تا تو اورانیوم غنی می کنی، فقرای برزیل را نان و آبی شود و از فقر به درآیند و این غنی سازی تهران، غنی سازی برزیل بود.

پس حال باید بدانی اورانیوم چیست؟ و به چه کار آید؟ و آب سنگین را با آب سبک چه تفاوتی بود؟

اورانیوم چه باشد؟

میرزا دیمیتزی محمد علی اف (معروف به مندلیف) گوید: "الاورانیوم، مالاورانیوم، و ما ادریک مالاورانیوم" (ترجمه: اورانیوم ماده ای بود با اوزان مختلف که از 235 تا 237 بگیر برو تا بالا ولی بیبا منفجر نشه، خیلی ناجوره) و این اورانیوم همان باشد که آن را غنی کنند و ما فقیر شویم و شیخ محمد مطلا گفته است "این معکوس کیمیا باشد، پس کیمیا را به هر چه بزنی طلا شود و ثروتی حاصل گردد، ولی اورانیوم را هر چه خواهی غنی کنی ملت فقیر شوند." پس از همین رو محمود خان نورالدین، خوابی بدید که چون اورانیوم را غنی نماید، میزی به درازی هزار فرسنگ و پهنای ده هزار فرسنگ، و به ارتفاع یک متر، بر وی نازل شود و چون پشت آن نشیند، جهان را مدیریت نماید.

بیت

ای آنکه سانتریفوژ داری و غنی سازی

واندر نهران دودوزه همی بازی

رفت آنچه بود ثروت این ملت

نی نفت و نی خاویار و نی گازی

پس شیخ محمود هر چه نفت بود، به افرنجیه و فنارسه و جرمانی و انگریز و ونزو علا و پترزبورغ و غیره بداد تا مر او را اورانیوم دهند تا مصرف داخلی نموده و با سوخت آن بسوزاند هر چه را هنوز نسوخته باشد و جشن ها بپا دارد و طاق نصرت بر سر ملت آوار کند و علی بابا را گوید "ای یاروم بیو، دلداروم بیبا، حالا میل به تو دارم، سرکارم بیو". پس به پنج سال زور همی زد تا حق خویش همی ستاند و هر چه نفت داشت بداد. و چون دیگر نفت نداشت، ملت را بزد و ابروی خود ببرد و ابروی خویش بداد و اورانیوم حاصل نیامد، و چون اینها فایده نکرد، پرچم خویش بداد و خلیج فارس بداد و نوبت به کت و شلوار خود رسید تا رجب از عثمانی بر او داخل شد و گفت "اده، نه ایلیس؟ اشک او غلان اشک؟" (ترجمه: بچه! چی کار می کنی، شما که همه تون جزو اشکانیان هستیند.) پس حال که حکایت بدین جا رسید بدان که رجب که بود و از کجا بیامد و چه خواهد؟

رجب طیب اردوغان چه باشد؟

رجب طیب اردوغان همانا رجلی بود از روسای عثمانی که کراواتش شبیه کراوات ضد انقلاب بود، افکارش در مثل نهضت آزادی را ماند، کشورش ترکیه باشد که لائیک بود و لائیک همان باشد که دولت هر سال صد نفر را بکشد و هزار نفر را بزند که چرا لائیک را سلام نمودید. نقل است که شیخ محمود نورالدین را سفری به استانبول افتاد، شیخ رجب بر وی نازل شد. پس با او معانقه و مصافحه کرده گفت "تو را محبت مرا گرفتار کرتاهی، او هو او هو" و شیخ رجب علت پرسید. شیخ محمود بگفت، از آنک که تو معکوس منی و مردمان تو معکوس مردمان ما، مردمانت مسلمان بودند و ما را دوست همی دارند، اما دولتی لائیک دارید، اما مردمان ما از بیخ لائیک بودند و ما دولتی مسلمان داریم و مردمان ما را هیچ دوست ندارند و به سنگ بزنند و بر بام دشنام دهند. رجب خیره گشته چشمانش سه سه برابر گردیده گفت: "اولا! منم اگر بزنم تو سر مردم اونها با من داعوا می کنی." پس محمود پرسید: "اگر نمی زنی، پس چکار می کنی؟" رجب گفت: "یاواش می زنی، کسی نمی فهمه."

بیت

ای رجب! عرصه این ملک نه جولانگه تست

عرض خود می بری و زحمت ما می داری

و از همین رو بود که رجب را سفری به طهران افتاد و بعد از ناز و اطوار به آن داخل شده و چون به طهران داخل شد، زنی دید که از طهران خارج می گردد. پس پرسید "ان زن که باشد؟" گفتند "هذا کلوتید ریس." و حال که حکایت بدین جا وارد شد، باید بدانی که کلوتید ریس چه باشد و از چه بابت رود و چون رود چه آید؟

کلوتید ریس چه باشد؟

کلوتید ریس همانا زنی بود از نسوان بلاد معظم پاریس. شبی نشسته بود و نیشته همی خواند در وصف مملکت ایران، چون آن حکایت بخواند، مهری به دلش افتاد و از عظمت آن محبت قلبش تاپ تاپ همی زد. پس هر کتاب در اشراق و مشرق بود، بخواند و چون سرکنگین هر چه می خورد صفرایش می فزود. پس دامن و پیراهن به یک سو نهاده، چادر و روسری پوشیده و به اصفهان همی رفت و به طهران همی رفت و تا چند سنه لسان اجانب تلمذ می نمود و السنه افرنسیه به مردمان می آموخت. تا به یومی در شارعی می رفته دید پارچه ای

22 خرداد سالگرد اعتراض میلیونی مردم نزدیک است. دستگاه رهبری و باند نظامی - امنیتی همراه ایشان برای ایجاد هرچه بیشتر وحشت در میان مردم و پیشگیری از حضور آنها در اعتراض های خیابانی و تجمعات مدنی، همه حیل و حقه های امنیتی خود را به کار گرفته اند.

طی چندماه گذشته شاهد یک سری عملیات هماهنگ از پیش طراحی شده بوده ایم که هدف اصلی همه آنها ایجاد یک فضای روانی برای القای وحشت در جامعه و تاکید بر سبمی مقتدر نظام حاکم بوده است.

سیستم امنیتی حاکم در یک سلسله عملیات به هم پیوسته در صدد آن است که با زهر چشم گرفتن و ارباب مردم از حضور اعتراضی آنها جلوگیری نماید، جنبش مردمی را خانه نشین کرده و رهبران و فعالین سیاسی و مدنی را در داخل و خارج از کشور مرعوب دستگاه امنیتی خود نماید. نباید ساکت نشست. نباید مرعوب عملیات امنیتی و هراس افکنی رژیم شد. باید آنها را هرچه بیشتر افشا نموده و با آن مقابله نمود.

موفقیت در معامله با دستگاه امنیتی فرانسه

جمهوری اسلامی ایران با گروگان گیری اتباع کشورهای خارجی، راه معامله و آزادسازی تروریست های دستگاه امنیتی خود را یاد گرفته و تا حدودی طی سالهای گذشته موفق عمل کرده است.

* علی وکیل راد، قاتل شاپور بختیار، اولین تروریست ایرانی نیست که در یک معامله امنیتی به ایران بازگردانده می شود. پیش از او کاظم دارابی تروریست ایرانی دیگری که در قتل عام جمعی از رهبران حزب دمکرات کردستان در کافه میکونوس دستگیر شده بود توسط کشور آلمان آزاد گردید. پیشتر، انیس نقاش، شهروند لبنانی که مسئول اولین عملیات ناموفق ترور شاپور بختیار بود از زندان فرانسه آزاد شده و در ازای عملیات تروریستی خود، در برخ خصوصی خود در تهران نشسته و عملیات تروریستی را در دیگر کشورهای جهان رهبری می کند.

رهبران دستگیر شده سپاه قدس در اربیل که در حقیقت هسته اصلی شبکه ترور و خرابکاری بین المللی جمهوری اسلامی ایران هستند و در بسیاری از ترورها و انفجارهای سالهای اخیر در عراق و دیگر کشورهای نقش اصلی را بر عهده داشته اند نیز طی معامله ای با دستگاه امنیتی ایالات متحده با میانجیگری مقامات عراقی آزاد شده و به ایران باز گردانده شدند.

تلاش موفق جمهوری اسلامی ایران در جهت آزادی عوامل ترور در خارج از کشور طی سالهای گذشته از چند جهت قابل توجه است.

اول و مهمتر از همه، پشت گرمی دادن به مامورین دستگاه امنیتی و تروریست های تربیت شده داخلی و خارجی است. جمهوری اسلامی آشکارا به مامورین امنیتی خود می گوید که آنها را فراموش نمی کند و از هیچ حرکتی برای آزادی آنها فروگذار نخواهد کرد. این اقدامات موجب آن می گردد که تروریست های دستگاه امنیتی با طیب خاطر به ماموریت های آینده فرستاده شده و به آنها اطمینان داده می شود که در صورت دستگیری، در یک معامله امنیتی امکان رهایی آنها فراهم خواهد شد.

از جهت دیگر، دولت های غربی با تن دادن به چنین معاملاتی متأسفانه هم اعتبار سیاسی خود را از دست داده و چهره ی مخالفت با تروریسم را خدشه دار می سازند، و هم اینکه عملاً با باج دهی به شبکه های امنیتی در آزادی تروریست ها زمینه های بیشتری برای عمل تروریستی در کشورهای خود فراهم می آورند.

در ضمن، در نتیجه چنین معاملاتی بسیاری از مخالفین جمهوری اسلامی در خارج از کشور مرعوب شده و عملاً به حاشیه رانده می شوند.

پرونده سازی برای مخالفین در خارج از کشور

اخیراً متأسفانه جمهوری اسلامی با سوءاستفاده از امکانات تعقیب و استرداد متخلفین از طریق پلیس بین الملل (اینترپول) به پرونده سازی های جعلی علیه بخشی از مخالفین خود در کشورهای دیگر پرداخته و به این گونه موجبات اذیت و آزار و هراس و وحشت آنان را حتی در خارج از کشور فراهم نموده است. آخرین نمونه ی آن پرونده سازی بر علیه آقای شهرام همایون، مجری تلویزیون شبکه یک از لوس آنجلس است.*

فروآوردن اجباری هوایمی حامل عبدالرحمان ریگی شناسایی و تعقیب عبدالملک ریگی و فرود اجباری هوایمی حامل او و چندتن از همراهانش که مقامات امنیتی از آن به عنوان یک شاهکار اطلاعاتی یاد کردند نیز در همین راستاست.

مقامات ایرانی دستگیری او را شاهکار عملیاتی اطلاعات و سربرازان گمنام امام

سبز بر زمین افتاده، برگرفته همی نگاهش نمود. پس ماموران خفیه برسیندند و وی را جاسوس همی خوانده و به محبس افکندند.

چون کلوتید به محبس در افتاد، نیکولای رئیس مملکت افرنسیه دست از زدن اس ام اس به کار لا عیال خویش برداشته، نگران شد. پس با ده سلطان از جمله سلطان برزیل، سلطان سوریه و سلطان عثمانی تماس گرفته که آن طفل آزاد کنند. تا زندانبان را پیامی بیامد که قاتل بختیار آزاد کنید، تا کلوتید را آزاد کنید. نیکولای گفت " این چه معاملت بود که معلمی گروگان گیرید تا قاتلی آزاد شود؟" شیخ محمود گفت "همینه که هست، نمی خوام برو رد کارت" و نیکولای قاتل را آزاد کرده و کلوتید به خانه نازل شد. و شیخان گویند که به این نمط باج سبیل همی گویند و حال که بدین جا رسیدیم باید معلوم گردد باج سبیل چه باشد و چه کس دهد و چه کس گیرد؟

باج سبیل چه باشد؟

باج سبیل باجی بود که هر کس زور داشته باشد و حق نداشته باشد از هر کس، چه زور داشته باشد و چه حق داشته باشد، گیرد و آن را خورد و یک لیوان آب هم روش. اسمال تیغی از اجله باج سبیل بگیران فرمود که از چهار کس باج گرفتن واجب است اول، آنکه داشته باشد.

دوم، آنکه از آبروی خود بترسد و نخواهد مردمان بمیرند.

سیم، آنکه بدهد، اگر نداد آبرویش ببرند که عادت نکند.

چهارم، آنکه دستش زیر سنگ بود.

اسمال تیغی، از اجله علمای بلاد که شیخ طائب و شیخ نقدی او را قطب خویش خواندند، روایت کند که باج سبیل برای حل مشکلات سیاسی و مشکل نقدینگی و غیره مفید است. حال که حکایت بدین جا رسید، باید بدانی که شیخ طائب چه باشد و چه مرتبتی دارد. و این حکایت هفته ای دیگر گفته آید تا کلام یجر الکلام منعقد گردد و چه و چه و چه.

ترفندهای امنیتی برای ایجاد وحشت

رضا فانی یزدی



اخبار روز:

کودتای خونین دستگاه رهبری و حلقه اطلاعاتی- امنیتی- نظامی همراه ایشان طی یازده ماه گذشته بر علیه اعتراض مدنی مردم ایران، خسارت های فراوانی را برای مردم و مملکت ما بجا گذاشت. تعداد بسیاری از فعالین سیاسی و مدنی کشور از پیر و جوان، استاد و دانشجو، زن و مرد، و اصلاح طلب و رادیکال مورد تعرض قرار گرفتند. بسیاری دستگیر و زندانی شده و هنوز در بند هستند، شمار قابل توجهی زیر شکنجه های وحشیانه جان خود را از دست دادند، به بسیاری از پسران و دختران جوان معترض در زندان ها تجاوز جنسی شد و برخی زیر فشارهای طاقت فرسای بازجوها خود را از دست داده و از مواضع گذشته خود عدول کرده و چندی نیز وادار به همکاری شدند. بسیاری نیز به اجبار راه مهاجرت برگزیدند.

اما جنبش سبز میلیونی مردم در اعتراض مدنی برای تغییر همچنان پابرجاست و در زیر پوست شهرهای کشور در جریان است. ابعاد جنبش اعتراضی و مطالباتی سبز فراگیرتر از آن بوده و هست که با سرکوب یازده ماهه گذشته به فراموشخانه سپرده شود گرچه بسیاری از مسئولین نظام طی ماههای گذشته مدعی شده اند که جنبش سبز تمام شده و مردم به خانه ها بازگشته اند و رهبران تنها مانده اند.

اما همانها خود بهتر از هر کسی می دانند که بزرگترین شکاف تاریخی سی سال گذشته بین رهبری نظام و بدنه اجتماعی آن چنان دهان باز کرده که بسیاری از مسئولین درجه اول آن را در خود بلعیده است. نظام اسلامی نه تنها بخش قابل توجهی از آرا و بدنه اجتماعی خود را از دست داد، بلکه بسیاری از مدیران رده بالا، رهبران و روشنفکران و سرمایه های سیاسی، فرهنگی و فکری خود را که اعتبار نظام بودند را از خود دور کرده و عملاً مشروعیت خود را بیشتر هر زمان دیگری از دست داده است.

این همه در عین حال نشانگر احساس ضعف و وحشت جدی حکومت از حرکت مدنی و مسالمت آمیز خودجوش و گسترده ی مردم است.

نقش غرب، و نقش روشنفکران در غرب

دستگاه امنیتی بسیار هشیارانه عمل می کند. باید با هشیاری در جهت خنثی کردن پروژه های آنها در داخل و خارج از کشور وارد عمل شد. باید با روشنگری درباره پیامدهای اینگونه معاملات غرب با ایران در میان افکار عمومی غرب، جلوی معاملات امنیتی را گرفت. قطع معاملات و مبادلات امنیتی و اطلاعاتی با رژیم ایران در مقایسه با تحریم اقتصادی از اولویت بیشتری برخوردار است. برای جهان غرب، حفظ چهره ی مخالفت با تروریسم با تحریم ارسال محموله های دارو و وسایل یدکی هواپیماها و یا دیگر نیازهای مردم در کشور بدست نمی آید، بلکه پایان دادن به معامله با تروریست ها و مجازات عادلانه انیس نقاش ها و کاظم دارابی ها و علی وکیلی رادها است که چهره ی واقعی مخالفت با تروریسم را در افکار عمومی ترسیم می کند.

افکار عمومی در غرب نباید اجازه دهد که تروریست ها و آدمکش های حرفه ای آزاد شوند. معامله با تروریست های دولتی گرچه ظاهراً در مقطع محدودی از زمان موجب آزادی چند شهروند غربی را فراهم می آورد، اما در دراز مدت جان شهروندان اروپایی و امریکایی در سراسر جهان را در معرض خطر جدی تری قرار خواهد داد.

حکومت تروریستی تنها برنده ی این معامله خواهد بود.

با احترام،

رضا فانی یزدی

22 مه 2010

rezafani@yahoo.com

* Iran Targeting Dissidents Through Global Police *

www.cbn.com

** سپاه دومین ارتش سایبری دنیا را تشکیل داده است

www.farsnews.net

زمان قلمداد کرده و یکی پس از دیگری با ارسال پیام تبریک به رهبری برای انجام موفقیت آمیز چنین عملیاتی سعی در هرچه بزرگتر جلوه دادن قدرت عملیاتی دستگاه اطلاعاتی خود نمودند. این عملیات و ابعاد همکاری دستگاه های اطلاعاتی دیگر کشور ها، از جمله سازمان اطلاعات پاکستان و چگونگی کمک آنها هنوز در ابهام باقی مانده است. اما آنچه مسلم است اینکه مقامات ایرانی در این مورد از همکاری دیگر دستگاه های اطلاعاتی برخوردار بوده چنانکه چند روز پیش از آن تتی چند از فعالین همین گروه از طرف پاکستان به ایران تحویل داده شده بودند.

جمهوری اسلامی با دستگیری عبدالملک ریگی تلاش کرد نشان دهد که از سازمان های جاسوسی امریکا و اسرائیل که به اعتراف ریگی از وی حمایت می کرده اند، پیشی گرفته است.

ارتش سایبری

یکی دیگر از عرصه های جنگ روانی و اطلاعاتی دستگاه امنیتی با مردم و طرفداران جنبش سبز و مخالفین نظام عرصه تقابل در شبکه تارنمای جهانی یا دنیای سایبری است.

مخالف اطلاعاتی با اطلاع از امکانات اطلاع رسانی و شبکه های وسیع اینترنتی که بویژه در شکل گیری و سازماندهی تظاهرات و تقابل با نظام به گونه ای موفقیت آمیز عمل کردند، سعی کرده و می کنند که در این عرصه نیز با روش های ایجاد هراس و تهدید به مقابله با جنبش اعتراضی در آمده و برتری خود را به نمایش بگذارند. قطع سرویس اینترنتی و کنترل ایمیل ها و فیلتر کردن سایت ها باعث شده که ارتباطات اینترنتی در میان فعالین کشور و بویژه میان داخل و خارج کشور دشوار گردد.

هک و نفوذ در سیستم های رایانه ای در داخل و خارج از کشور، از جمله هک کردن سایت رادیو زمانه و با افتخار ردپای ارتش سایبری را به جای گذاردن - باعث شده که فضای رعب و وحشت در کشور ایجاد نمایند.

ارتش سایبری از اینترنت برای ارباب مستقیم شرکت کنندگان در تظاهرات استفاده کرده و با چاپ عکس های آنان در سایت های گوناگون به پرونده سازی و تهدید علیه آنان می پردازد.

ارتش سایبری به جنگ روانی نیز می پردازد. به تازگی سپاه پاسداران ادعا کرده است که دومین ارتش سایبری دنیا را تشکیل داده است.

اعدام های سیاسی در هفته گذشته

اعدام های چند روز گذشته و احتمالاً اعدام های تدارک دیده شده در آینده نیز بخشی از همین پروژه از پیش طراحی شده برای ایجاد فضای هراس و ترور و خانه نشین کردن جنبش در داخل و خارج از کشور است.

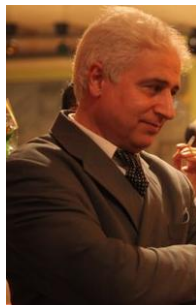
نکته دیگری که در ارتباط با اعدام چهارتن از متهمین همکاری با حزب پژاک می تواند مورد توجه قرار گیرد، به گفته ی یکی از دوستان، شاید تمایل مقامات امنیتی در ایجاد تشنج در منطقه کردستان باشد. مقامات امنیتی با آگاهی از وضعیت انفجاری در کردستان عمداً با اعدام چهارتن از فرزندان کرد در صدد تحریک احساسات مردم این منطقه برآمده و از یک درگیری وسیع استقبال می کنند. دستگاه امنیتی به دنبال ایجاد یک کانون بحران جدید بوده و هدف اصلی آن انتقال مرکز توجه ملی از مطالبات و اعتراضات جنبش سبز به یک کانون بحران دیگر است. انفجار خشم اجتماعی در کردستان و احتمال یک جنگ داخلی بهترین بهانه لازم جهت انحراف افکار عمومی بوده و عملاً رهبری جنبش سبز را در مقابل یک انتخاب ناخواسته قرار خواهد داد. پافشاری بر ادامه جنبش اعتراضی و مطالباتی سبز، یا تسلیم و عقب نشینی موقت به بهانه اینکه کشور درگیر جنگ داخلی بوده و ادامه اعتراض به معنای حمایت از جنبش های جدایی طلبانه و طرح های فروپاشی است، مسلماً هرگونه عقب نشینی رهبری جنبش سبز موجبات سرکوب گسترده آن را فراهم نموده و در چنین شرایطی اولین قربانی همانان رهبری جنبش سبز خواهد بود.

وحشت رژیم

مجموعه عملیات امنیتی حکومت طی ماه ها و هفته های گذشته بطور جدی شدت یافته و مقامات امنیتی عملاً تلاش می کنند که با اغراق در توانایی امنیتی خود هرچه بیشتر به جو رعب و وحشت در داخل و خارج کشور دامن بزنند. امنیتی ها با ایجاد فضای وحشت در داخل و خارج کشور و ارائه یک چهره مقتدر اطلاعاتی که توانایی سرکوب در داخل و معامله در خارج را دارد، به دنبال ارباب هر چه بیشتر هواداران و رهبران جنبش سبز در داخل و خارج از کشور می باشد.



هنر

در ژرفای کهکشان خورشیدی است
خسرو باقرپور

چون برکه ای تو
خفته در شبی که منم
بافه ای از گیسویت
گم شده در مه
ناپیدا
در نمی از شبنم
باقه ای دیگر
روی شانه های شب

من جوی کوچکم
جوشیده از پایاب اشتیاق
هماره روان به سوی تو
سر از پا ناشناخته و شیدا
با زمزمه ای از ترانه ی باران
تا به پای تو می رسم
از شوق مرده ام

چون جامی از سکوت
دیر سال اما
و سکر آور بی تردید
در گلوی تو می ریزم
تلخم
می دانم

در بی تابی ی تو می چرخم
موج می شوم
و می شکنم
تصویر ماه را

با موج
و ماه (که حالا صد هلال شده است)
هم پای تو می رقصم.

آسمان های تو را
تا بی کرانگی اش
ورق می زنم
سرخوش و شادان

چون شعبده بازی ماهر
با تپله ی سیاره هایش (درخشان و رنگ رنگ)
شعبده می کنم
دست بر هم می کویم
زالواره ای از شهاب
می بارانم

در کهکشان می روم
در ژرفایش خورشیدی است
ناشناخته و وسوسه گر
با جادویی از نور و بلور
مرا به سوی خود می خواند

اختاپوس تردید می آید به ناگاه
با ابری از مرکب گمراهی
می رباید مرا از تو
می برد مرا از خود

در ژرفای کهکشان
خورشیدی است
جادوی آوازت
مرا به سوی خود می خواند

باید حتما بروم
پیشانه می باید اما
غبار قال و مقال را
از شانه های خود بتکانم

باید در خود بروم
تا بی خود نروم

در ژرفای کهکشان خورشیدی است.



آبی ترین آبیها (2)

شهلا بهار دوست



شب از عریانی من در هراس
دیوار در پی. ریزش. حواس
نبض. ستاره تند، تند
ماه به مکئی دور گردنش گم، گم

چرخ زده دور. تنش

بهانه راه نمی دهد!

دست بز، دست بز

پشت. گوش. من حرف بز!

خم شده چون ارکیده ای

اینجا کنار. هوم م م هوم. ماه

آبی ترین آبیها با جادوی ماهیان

مرا چه خام کرده اند

میانشان تخم ریخته ام

مزه، مزه، نوش، نوش!

حالا نوبت توست

جان بده به جان. من

که از نفس افتاده ام

کمی خمار بریز در هوا

کمی سرخ شو در کنار

از کنارم کیود بیوس تا به پام

کمی از این توتها روی لبها

هووم، چین و واچین

همین گوشه بشکن یکی، یکی انار

بگذار چکه کند میان. دهانمان

حالا یک کم بچرخ

بیا روبرو، رو در رو

نخواستی زیر و رو!

حالا نگاه کن به اینجا
اینجای قصه پُر ماجراست!
بگو به آن خَرک زکی ی ی ی!
کمی وارونه، پا در هواست
رُک نه ه ه، پُر کنایه می گویم
گوشه به گوشه نادانی می لولد
بی خبر که با های و هوی. غمزه های من
خورشید داغتر می تابد
و تو هر شب پنجه باز می کنی
روی پستانهای شعرم دست می کنی
از لبش بوسه می گیری
بعد کنار. خطم با من چه مست حادثه تکرار می کنی!

شب هنوز خیره مانده

پرنده بر شاخه بی تاب نشسته

نمی پرد، نمی پرد

در جادوی کاسه ی بلور هنوز نور می چرخد

من می چرخم، با تو می رقصم

کدام آهنگ؟ نمی دانم

راه چشمهایت را اما!

در ژرفای آبی ترین آبیها، بی تردید

حالا باید کمی در این شب بمیرم

تا فردا دوباره در وسوسه ی کرانه های تو زنده شوم

آه ه ه فردا!



قل هو الله جسد ... هادی خرسندی



خلیل بهرامیان وکیل فرزند کمانگر میگوید:

"قاضی دادگاه بدون شنیدن دفاع من دادگاه را ترک کرد و گفت " :
من می روم نماز بخوانم "

وای ما! قاضی نمازش دیر شد
در عبادت‌های او تأخیر شد

آفرین بر این جناب متقی
حرف با او دارم و با مابقی
های رفسنجانی پیغمبرسان!
گفته‌ی ما بازگو با ناکسان
طبق معمول تمام سالیان

واسطه باش و میانجی این میان
پس بگو از قول ما حرف و پیام
بر تمام صدر و ذیل این نظام
گو ز ما بر آن جناب رهبری
آنکه نامش را به عزت میبری
گو ز ما بر قاضی شرع نبی
رهبر آدمکشان مذهبی

همچنین پیغام ما بر پارلمان
گو ز ما بر مبصر کلاش آن
بر رئیس جمهورشان هم گو ز ما
این پیام ریش و ریشه سوز ما:

کای نمازتان به درگاه خدا
از عبادت‌های مؤمن‌ها جدا

خود مبادا هیچ تأخیری در آن
سد راهی، ترمزی، گیری در آن
جملگی تقلید از آن قاضی کنید
تا خدای خویش را راضی کنید
در برو از محکمه با حب جیم
رو به بسم‌الله رحمن الرحیم!

مالک دین و ایاک نعبدو

دیر دارد میشود قاضی بدو!
هرچه میگوید وکیل دخترک
تو نفرما اعتنا بر آن، درک!

بر علی، فرهاد، مهدی پيله کن
حکمشان امضا به مکر و حيله کن

چون رسد بر گوش تو بانگ اذان
ای مسلمان استفاده کن از آن
حکم قتل امضا کن و پا روی گاز
گر نجیبی دیر خواهد شد نماز
رو به قبله پهن کن سجاده را
شکر کن این پُست رهبر داده را
قل هو الله الجسد ! قل قل بجوش
در عبادت، قاضی مؤمن بکوش
قتل فرزند کمانگر، لم یلد

بهر ارضای خدای مستبد

از سخن‌های وکیلش احتراز
جمله را موکول کن بعد از نماز!
قتل شیرین را ولم یولد بگو
با وکیلش از موکل بد بگو
کشتن مهدی و فرهاد و علی
لم یکن!، دیگر ندارد معطلی

گو ز ما آقای رفسنجانیا
گو ز ما بر هرکه لازم دانیا
کاین ایاک نعبدو یا نستعین
خود نمی‌پاید دو روزی بیش از این
این نماز و آن خداوند دروغ
نیست غیر از بخیه ای بر آبدوغ
سیل سبز خلق بر جان آمده؛
چون شود جاری درین محنتکده؛

برکند از جا شما را پرخروش
ای شما آدمکشان دین فروش
ای وضو کرده به خون بچه ها
ای همه ایران عزادار از شما
گر شما را پشتبان در این خصوص
انگلیسی هست و آمریکا و روس
خلق ما افتد به آنان در ستیز
میدهد درسی به اسرائیل نیز!
نه فقط بر دولت پفیوز ما
بر پوتین و بر اوباما گوز ما



تداعی
مسعود عطائی

هنگامی که غروب روزی گرم ، پیکر عریانت را آرمیده می بینم ،
تابلوی نقاشی رنووار برایم تداعی می شود .

هنگامی که بامدادن گیسوی مواجت را آشفته روی گردن وسینه ی
بلوری ات مینگرم ، لطافت چهار فصل و یوالدی برایم تداعی
میشود .

هنگامی که شمیم بدننت چون رایحه ی گل یاس در فضا می پیچد ،
نغمه ی شیرین ویلن پرویز یاحقی در ماهور برایم تداعی می
شود ،

هنگامی که لختی ی تنت را در آغوش می فشارم و لبهای حریصم
روی لبهای لرزانت می خزد و پوست تب دارم را روی حریر
ملتهبت احساس می کنم ، شاهکار مجسمه ی خوش تراش میشل
انجلو برایم تداعی می شود .

ای نماد عشق و زیبایی !

وقتی از من دوری بی ارزش است دنیائی .

و دوست داشتنی مانند آفرینش های رنووار ، ویوالدی ، یاحقی و
میشل انجلو ، وقتی که می آئی !



از کردستان دلم برای فرزاد کمانگر
ای آتش گداخته! ای کُرد!
رضا مقصدی

زیبایی ترانه ی جاری!

این شعر را برای تو می گویم
دیشب شکوه عاطفه ات را گریستم.
با جان شاعرانه ترین لحظه های تو
تا اوج عاشقانه ترین واژه، زیستم.
وقتی که در برابر فریاد بامداد
چشم تو از سپیده، سخن گفت
دیدم چه عاشقانه، چه زیبا
خورشید را به شانه ی فردا گذاشتی.

شادابی شقایق عاشق!

این شعر را برای تو می گویم

با یک مداد تلخ تپنده

با یک مداد درد که می گوید:

از سینه ی صمیمی لاهیجان

تا گریه ی ستاره ی کردستان

تنها

یک

آه

فاصله ست.

ای آتش گداخته ! ای کُرد!

میراث دار شعله ور شور سر بلند!

من گیلکم

بوی بهار نارنج

در لابلای واژه ی سبزم چکیده است.

آنسان که در ترانه ات ، چشم زمانه ام

زیبا تر از صدای تو شعری ندیده است.

بگذار از طراوت سبز ینه های چای

در جان بیقرار و دل چاک چاک ما

یک شاخه گل به نام تو بگذاریم.

بگذار "عشق" را

در آخر کلام تو بگذاریم.



خواب شنگرف
ناصر اطمینان

بچرخان!
بچرخان!
بچرخان مرا!
تا فراسوی نور،
تا بیکران آبی دوار
بچرخان مرا!

بالا، بالا، بالاتر
پرواز بده مرا!
تا دور دست های دور
تا ماورای گنبد شنگرف،
تا سوسوی ستاره گان،
پرواز بده مرا!

ادوارد ولسونکرفت!
بخواب!
سیال، در ماورای گنبد شنگرف بخواب!
از تربت ات
شادخنده های جیکوب
بالا و بالاتر می روند.
تا سوسوی ستاره گان
پرواز می کنند
و چرخ می زنند،
تا فراسوی نور،
تا بیکران آبی دوار.
ادوارد بخواب!
در اوج آبی دوار بخواب!

پانویس- ولسونکرفت، نام معماری است که در منطقه ی نورث
سیدنی خانه های بسیاری را ساخته است و جسد او را در پارکی
در محله ی کروز نست به خاک سپرده اند. در کنار این پارک من
خانه ای ساخته ام و گهگاه نوه ام را برای بازی به این پارک می
برم. جیکوب- نوه ام - لحظات شادی را در این پارک گذرانده
است.



مقدس
سیما یاری

زیباست
و مقدس
دستی که غریقی را
از آب می گیرد؛
و دهانی که نفس هایش را
می دمد
در نای غریق .
زیبا هستند
و مقدس
پنجه هایی که می افروزند
مشعل را
در غروب بیابان :
راه پیدا شده ای
پیش پای گمگشته
دفن شده
در تنهایی .

زیباست
و مقدس
آغوش تو
که مرا می فشارد بر خویش
همچون کالبدی که به بر می گیرد
روح سرگردان را ...

